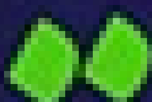


از نهضت سرخ حسینی
تا انقلاب سبز مهدوی








از فرات تا فرات



مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : فرات تا فرات/جمعی از نویسندگان

مشخصات نشر : قم: مرکز تخصصی مهدویت ، بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، 1386

مشخصات ظاهری : 2ج.

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی : 1305476

ص:1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

فرات تا فرات

دفتر اول

مرکز تخصصی مهدویّت

فهرست مطالب

مقدمه

میان عاشورا وانتظار، پیوندی نا گسستنی است .

سال ها و قرن ها از زمان استغاثهٔ غریبانهٔ امام حسین علیه السلام، می گذرد؛ اما انعکاس آن، هنوز، در لحظه لحظه های تاریخ، ساری و جاری است. این فریاد، نه تنها رو به خاموشی و افول نگذاشته؛ بلکه با صلابتی روزافزون، مایهٔ جوشش و خروشِ آزادگان عالم است؛ تا آن زمان که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از راه برسد و این راهِ آغاز شده را تا تحقق کامل وعده های الهی، امتداد دهد.

او خواهد آمد تا ندای امام حسین علیه السلام و تمام انبیا و اولیای الهی را پاسخ گوید؛ پرچم بر زمین مانده شان را بر دوش گیرد؛ داغ های کهنه شان را التیام بخشد و بر آرمان های بلندشان، لباس تحقق بپوشاند.

در حقیقت، «انتظار»، نگاه سبز شیعه است به افق سرخ کربلا؛ چرا که «عاشورا»، انتظار بر آمدهٔ شیعه است و «انتظار»، عاشورای بر آورد ه شدهٔ شیعه.

پس، امروز کسانی می توانند همراهی حسین علیه السلام را آرزو کنند و ندای «یا لیتنی کنت معکم، فافوز فوزاً عظیماً» بر آرند که در زمانهٔ غیبت، عامل به وظایف خویش باشند که بی تردید، آن که «هل من ناصر» مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پاسخ بگوید، ندای حسین علیه السلام را لبیک گفته است.

در این میان، وظیفۀ اندیشمندان، محقّقان، مبلّغان و تمام مشتاقان فرهنگ حسینی، در زمینه سازی ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، سنگین تر از دیگران است.

مجموعۀ حاضر، در پاسخ به اقبال چشم گیر مخاطبان، به کتب و مقالات پیشین بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به زیور طبع آراسته شده است .

آنچه فراروی خوانندگان اندیشمند است دفتر اول مقالاتی است که از نویسندگان و پژوهشگران معزّز در طی فراخوان مرکز تخصصی مهدویت و در ضمن همایشی که در سال1385 در دارالشفای حوزۀ علیمۀ قم برگزار شد، گرد آمد که امید است، یاری گر منتظران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و دست مایه ای هر چند اندک و ناقص، برای مبلّغان و دیگر مشتاقان حضرتش گردد؛ تا چه پسند افتد و در نظر آید...

در انتها، شایسته است از زحمات جناب حجت الاسلام و المسلمین ناصر شهیدی که مسئولیت گردآوری و تدوین مقالات را بر عهده داشتند، تشکر نماییم.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

مرکز تخصصی مهدویت

اشاره

آیت الله رضا استادی (1)

با مراجعه به قرآن و روایات، روشن می گردد که در جریان تاریخ بشری، همواره دو خط مخالف، وجود داشته است؛ چنان چه خداوند در این باره می فرماید: «وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا...» (2)؛ «و این گونه برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم».

بنابراین، همواره گروهی، مخالف حیات دین و به عبارت دیگر، دین ستیز بوده اند. قرآن از این خط و جریان فکری به صورت یک اراده، یاد می کند و می فرماید: «یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ...» (3)؛ «می خواهند نور

1- استاد حوزه و عضو جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیۀ قم.
2- سورۀ صف؛ آیۀ 8.
3- سورۀ انعام؛ آیۀ 112.

خدا را خاموش کنند». استعمال فعل مضارع، در زبان عربی، مفید استمرار است؛ فلذا در این آیهٔ شریفه، استفاده از فعل مضارع، به این معناست که این اراده، هنوز وجود دارد و کسانی هستند که می خواهند دین خدا را از بین ببرند. این اراده، به طور طبیعی، اراده ای است که می کوشد ظلم، ستم، جهل و آلودگی بر جهان، حاکم باشد.

از نظر تاریخی نیز این مسأله، قابل اثبات است. به عنوان نمونه، زمانی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، اراده فرمود که دین اسلام را در جامعه، حاکم کند، جریان مخالفی بود که نمی خواست این امر، تحقق یابد و در این راه، از هیچ فعالیتی فروگزار نکرد. گرچه تمام توطئه های ایشان، با شکست مواجه شد؛ اما باز هم ناامید نشدند و به انتظار رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشستند و تصور کردند که با رحلت ایشان، مسأله تمام می شود؛ اما پس از رحلت نیز، دیدند که چنین اتفاقی نیفتاد.

زمانی، این عده تلاش کردند نام و یاد پیامبر را حذف کنند؛ امروز هم عده ای دیگر، چنین خیالی دارند. این اراده، هم چنان بوده و هست.

ارادهٔ الهی بر حاکمیت دین

در برابر این اراده نیز، ارادهٔ الهی قرار دارد که می خواهد دین اسلام بر همهٔ جهان، حاکمیت یابد. خدای تعالی به این مسأله وعده داده و بر اساس این اراده، دین اسلام می بایست در همهٔ پهنای

جغرافیایی جهان، گسترده شود که البته این گستردگی و چیرگی، به واسطۀ حقانیت و منطق قوی و عقلانی این دین است.

بنابراین، وعدۀ الهی، بر خلاف جریان پیشین، بر آن است تا عدالت و حق و علم را بر جهان، حاکم و منطق و تهذیب اخلاقی را بر جهالت و آلودگی ها چیره گرداند.آیات بسیاری بر این مسأله دلالت می کند که مهم ترین آن ها، آیۀ استخلاف و وعدۀ خلافت و حاکمیت صالحان بر زمین است. (1)

مجاری تحقق وعده

سؤالی که این جا مطرح می شود آن است که آیا این اتفاق، به صورت جبری محقق می شود یا این که به صورت اختیاری و در یک فرآیند خاص تحقق می یابد؛ به گونه ای که مردمان، خود به این سمت گرایش می یابند؛ جذب عدالت می شوند و می کوشند تا عدالت دینی اسلام را بر جهان حاکم کنند؟

بی گمان، تحقق وعدۀ الهی در حاکمیت صالحان بر زمین، مقدماتی دارد و خداوند با طرح و برنامه ای، این مسأله را محقق می سازد.

از جمله مقدمات تحقق وعدۀ حاکمیت صالحان، بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. آن حضرت در دوران بیست و سه سالۀ دعوت خویش، آزار و

1- سورۀ نور؛ آیۀ 55.

اذیت های بسیاری دید؛ اما همه را تحمل کرد تا زمینه برای حاکمیت صالحان، فراهم آید. ایشان، پس از عمری تلاش و کوشش در مسیر تحقق وعدهٔ الهی، با نزدیک شدن زمان رحلت و با هدف تدوام یافتن این جریان، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان وصی، معرفی و امور را به ایشان، تفویض فرمود؛ تا این جریان، از سوی صالحان و اولیای الهی، پی گیری شود.

متأسفانه، شرایطی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، پیش آمد، باعث شد که امور از مجرای خود، بیرون رود و حتی عقب گرد و ارتجاعی به عصر جاهلیت، صورت بگیرد؛ به گونه ای که در روایات آمده است: «ارتد الناس». منظور از این ارتداد، نه ارتداد فقهی،که به معنای ارتجاع و بازگشت به عقاید و مسائلی است که پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بوده است. در این دوره بود که جبههٔ دین ستیز، دوباره ظاهر شد و کوشید تا همهٔ دین را از میان بردارد.

قیام عاشورا، حرکتی برای بازگرداندن دین به مسیر اصلی بود. امام حسین علیه السلام، برای اصلاح امت جدش صلی الله علیه و آله و سلم قیام کرد و کوشید تا در برابر جریان دین ستیز جامعه، روشن گری نماید. پس از قیام عاشورا- اگر چه جریان های مخالف، به ظاهر، مدتی حیات داشتند و حکومت کردند؛ اما- مسأله دگرگون شد و جدایی خطّ نفاق از خطّ اسلام، برای همگان آشکار گشت. آن زمان بود که جریان انحرافی رسوا شد و دیگر نتوانست خود را به عنوان اسلام ناب بر اندیشه ها تحمیل کند.

ص: 12

بنابراین برای تحقق آن وعده ی الهی، تلاش هایی صورت گرفته و مقدماتی فراهم گشته است که بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مسالهٔ غدیر و قیام عاشورا، روشن ترین نمونه های آن هستند. به همین جهت است که بر زنده نگه داشتن یاد و خاطره ی قیام امام حسین علیه السلام، تأکید می شود؛ چرا که حادثه ی عاشورا توانست خط اصلی را از خط دروغین نفاق، بازشناساند. از این رو، زنده نگه داشتن خاطره ی عاشورا، به معنا و مفهوم پاس داشت خطّ روشنی است که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و با هدف سلطهٔ کامل دین اسلام بر جهان، آغاز شده است.

بررسی گونه های برخورد با نهضت عاشورا و انتظار

اکنون، دو گونه می توان با مسألهٔ پاس داشت عاشورا، رو به رو شد. نخست، آن که عزاداری کرد؛ گریه و زاری نمود؛ بر ظالمان و یزیدیان، نفرین و لعن کرد و از آنان بیزاری جست.

این روش، اگر چه خوب و ارزشمند است، ولی روش کامل و درستی برای زنده نگه داشتن قیام عاشورا به شمار نمی آید؛ چرا که اگر لعن یزید و معاویه، سفارش شده است، به این معنا نیست که این دو نفر را به عنوان یک شخصیت صرف، لعن کنیم؛ بلکه باید از آن دو، به عنوان نماد و نشانه ی یک جریان فکری دین ستیز و ظلم-پرور، برائت بجوئیم. در این صورت، لعن و نفرین شخصیت نمادین آنان، باعث تذکر این نکته خواهد بود که جریان خاصی وجود دارد که ملعون است و باید از آن بیزاری جست و از این حیث، تفاوتی میان

شخصیت یزید با یزیدیان تمام اعصار، نخواهد بود.

قرآن از این جریان فکری ملعون، با عنوان «شجره ی خبیثه» یاد کرده است [(1)](#)شجره ی خبیثه، در واقع، خطّ فکری شخصیت هایی است که در طول تاریخ، در برابر شجرهٔ طیبه و در مخالفت با حیات طیب بوده و هستند.

نقل می کنند که یکی از مروانیان بر امام باقر علیه السلام وارد شد؛ در حالی که ایشان گریه می کردند. هنگامی که آن شخص، علت را جویا شد، آن حضرت علیه السلام در جواب، فرمود: «چرا گریه نکنم؛ در حالی که شجره ی معلونه ای که قرآن از آن یاد می کند، در مسند حکومت است». آن شخص پرسید: «آیا من هم از شجرهٔ ملعونه هستم؟» و امام پاسخ داد: «نه! تو از اهل بیت و شجرهٔ طبیه هستی؛ نه از شجرهٔ معلونه».

از این روایت به خوبی مشخص می شود که مراد از شجرهٔ خبیثه، یک شخص یا نسل خاص نیست؛ چه، اگر این بود، آن شخص نیز -که جزو خاندان بنی امیه محسوب می شد - می بایست در دایرهٔ شمول آن قرار بگیرد. بلکه منظور، یک خط فکری خاص است که دین ستیز و ضد عدالت می باشد؛ و این خطّ فکری در دوران ما نیز وجود دارد. این جاست که برائت، معنا می شود. در مقابل، تولا، باید نسبت به خط

1- «وَ مَثَلُ كَلِمَهٍ خَبِيثَهٍ كَشَجَرَهٍ خَبِيثَهٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ»؛ «و مَثَل سخن (و اعتقاد) پلید، هم چون درختی پلید (و بی ریشه) است که از روی زمین برآمده و هیچ ثباتی ندارد». سورهٔ ابراهیم، آیهٔ 26.

فکری عدالت محور و زمینه ساز حاکمیت دین باشد.

عزاداری امام حسین علیه السلام به معنای آن است که ما از این خط، دفاع می کنیم و از خط مخالفش، بیزاری می جوییم. عزاداریِ صرف و بی توجه به این جریان ها، عزاداری ناقصی است که نمی تواند تأثیرگذار و جریان ساز باشد و مقدمات ظهور را فراهم کند. تنها، زمانی این عزدارای و زنده داشت خاطره ی کربلا و قیام عاشورا می تواند تأثیرگذار باشد که بتواند خط فکری صحیح را زنده نگه دارد و بستری را برای تحقق وعدهٔ الهی، فراهم آورد.

با دقت در ادعیه و زیارات نیز، می توان توجه به این جریان را مشاهده کرد؛ چرا که آن ها معمولاً با سلام و درود بر پیامبران شروع می شوند و در ادامه به جریان عاشورا می رسند و آن گاه، این جریان را با وعده ی تحقق حاکمیت دین، پیوند می دهند. این، همان خط فکری است که می بایست زنده نگه داشت. این گونه است که میان نهضت عاشورا و نهضت انتظار، پیوند درستی برقرار می شود. این پیوند، پیوندی حقیقی است؛ چرا که به طور طبیعی انتظار می-رود خطی که در کربلا، روشن، و از خط انحراف و نفاق، بازشناخته شد، روزی پیروز گردد.

نهضت حسینی، مقدماتی چون مسأله ی ولایت و جریان غدیر را پشت سر گذارده بود و خود به حلقهٔ دیگری برای اجرای وعده ی حق، به سامان رساندن زمین و تحقق حکومت جهانیِ عدالت محور مهدوی، تبدیل شد. تذکر خاطره ی قیام عاشورا، به معنای تذکر

اهداف و زنده نگه داشتن آن است تا مردم برای حکومت جهانی مهدوی آماده شوند.

عزاداری به معنای تذکر این مطلب است که همواره دو خط مخالف، در طول تاریخ بوده است؛ خطی که پیامبران و اولیا و اوصیا در آن قرار داشته و دارند و خطی که فرعون و یزید و امثالهم، در آن بوده و هستند؛ اینان کسانی هستند که می خواهند نورِ حق و حق طلبی و عدالت خواهی از میان برود و حکومت صالحان بر روی زمین، محقق نگردد. در مقابل، نهضت انتظار نیز به معنای اعتقاد به پیروزی نهایی صالحان است که نمونهٔ روشن آن، امام حسین علیه السلام و نهضت وی می باشد.

بر این اساس، منتظران حکومت مهدوی را می توان به سه دسته تقسیم کرد: گروه اول، مردمی هستند که خود، اهل فسق و فجور و آلوده به گناه می باشند؛ ولی به علت آن که به دنبال فطرت خود و آرامش حقیقی هستند، انتظار دولت مهدوی را می کشند. این دسته، اگر چه اهلیت ندارند، اما به هر حال، منتظر هستند. این انتظار، از مقدمات تحوّل جامعه ی بشری برای تحقق وعده ی الهی محسوب می شود.

گروه دوم، کسانی اند که اهل فسوق و عصیان نیستند؛ اما به انتظار فرج، نگاه حدّاقلی دارند. اینان در غم فراق، گریه، و برای ظهور، دعا می کنند و به دنبال اموری هستند که به واسطهٔ آن، رضای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را جلب کنند. این عده، عموم شیعیان و محبین حضرتش را تشکیل می دهند.

و بالاخره، دستهٔ سوم، کسانی هستند که همانند عاشوراییان، علاوه بر خودسازی، برای مهذب نمودن جامعه نیز تلاش می کنند که سیصد و سیزده نفر از ایشان، یاران خاص حضرت هستند.

این سه گروه را در میان عزاداران حسینی علیه السلام نیز می توان یافت. عده ای، اگرچه عزاداری و بزرگ داشت قیام عاشورا را ترک نمی کنند، اما در عین حال، اهل معصیت نیز هستند. درک این دسته از جریان قیام امام حسین علیه السلام، ناقص است؛ چرا که نمی توان هم اهل فسق و فجور بود و هم از یزید و یزیدیان برائت جست.

گروه دوم کسانی اند که دل پاکی دارند و برای امام حسین علیه السلام نیز خالصانه عزاداری می کنند؛ اما اهداف ایشان را به خوبی نشناخته اند.

و گروه سوم، کسانی اند که به خوبی با جریان عاشورا، پیوند خورده اند. این عده، جریان فکری دین ستیز را شناخته اند و خود را به جریان فکری حق طلب نزدیک کرده اند. طبیعتاً عزاداری این دسته، صحیح و اصولی خواهد بود.

از آن چه گذشت، مشخص گردید که نهضت عاشورا و نهضت مهدوی، از جهات متعدد، به هم پیوند خورده اند که بازخوانی این پیوندها، می تواند ما را در شناخت هر چه بهتر تکالیف و وظایفمان کمک کند.

□□□

اشاره

حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری(1)

در مسیر عرفان، آن چه باعث سهولت رسیدن به مقصد می شود، همراه شدن با ولیّ خداست؛ چرا که در محضر او، نه تنها صفات رذیله، راه ندارد، بلکه تمام صفات نیک و پسندیده، محقق و دست یافتنی می شود؛ چنان چه، اصحاب امام حسین علیه السلام به این توفیق، نایل شدند و سرانجام، به کمال رسیدند.

اولین قدم برای رسیدن به این مطلوب، نیت است؛ یعنی این که بخواهیم و تلاش کنیم که با ایجاد صفات پسندیده در خود، جزء اصحاب امام زمانمان شویم و پس از آن، می بایست قدم به قدم در

1- استاد حوزه.

مسیر تحقق این مطلوب، گام برداریم.

در ادامه، به برخی از اعمال و افعالی که ما را در سلوک عاشورایی، تا رسیدن به خیمۀ مهدوی کمک می کند، اشاره خواهیم کرد.

1. همراه کردن دیگران در مسیر

گاهی انسان، موفق می شود خود را به ولیّ خدا برساند، اما خانواده و دوستانش را نمی تواند با خود، همراه کند؛ در حالی که این وظیفه بر گردن همه است که علاوه بر خود، دیگران را نیز به ولیّ خدا ملحق نمایند؛ همان گونه که امام حسین علیه السلام نیز اهل بیت خود را به میعادگاه وصل الهی برد. البته مشخص است که ایشان، خانوادۀ خود را برای همراهی، مجبور نکرد؛ بلکه از قبل، زمینه های تربیتی را به گونه ای فراهم کرده بود که خود آنان، همسفر شدن با کاروان امام را انتخاب کردند.

همۀ ما، باید به دامن معصومین علیه السلام چنگ بزنیم و خود را در پناه ایشان قرار دهیم؛ چرا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَیْتِی فِیکُمْ کَمِثْلِ سَفِینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِق (1)»؛ «مَثَل اهل بیت من، مَثَل کشتی نوح است که هرکس بر آن سوار شود، نجات می یابد و هرکس آن را ترک کند، هلاک می شود».

ص: 20

1- بحارالانوار، ج 22، ص 408.

2. کسب معرفت نورانیِ ولیّ خدا

برای رسیدن به خدا و ائمه علیهم السلام، باید موانع و حجاب ها را برطرف کرد. از آن جا که خداوند، بین خود و مخلوقاتش، حجابی قرار نداده، تمامی موانع و حجاب هایی که ما را از درک و شناخت خداوند و ائمه علیهم السلام، ناتوان کرده است، از جانب خود ماست. پس اگر حجاب ها برطرف شود، می توانیم ملکوت جهان را ببینیم و وجود خدا را در تمامی ذرات عالم، درک کنیم؛ چرا که عالم، همه، آیه و نشانه ای است برای شناخت و درک خداوند.

پس از آن که انسان، به این مقام رسید و به تعبیر امام علی علیه السلام(1)، معرفت نورانی پیدا کرد، در همه جا ولی خدا را نیز می بیند. نقل شده است که روزی امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام، به ابوبصیر فرمودند: «از کسانی که می آیند و عبور می کنند، بپرس که آیا جعفر بن محمد علیه السلام را ندیده اند؟». ابوبصیر اطاعت نمود و شروع به پرسیدن کرد؛ اما جواب همه، منفی بود. تا این که ابوهارون - که شخصی نابینا بود- نزدیک شد. حضرت فرمودند: «از او سؤال کن». هنگامی که ابوبصیر از ابوهارون سؤال کرد، او در جواب گفت: «این آقا، درکنار تو است!».

1- «مَعْرِفَتِی بِالنُّورَانِیَّهِ مَعْرِفَهُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَهُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِی بِالنُّورَانِیَّه»؛ بحارالانوار، ج 26، ص2.

این، همان معرفت به نورانیت است که برای شناخت، دیگر احتیاجی به چشم ظاهری ندارد؛ چرا که عارف، در همه جا، مولای خویش را می بیند و پرتو او را در وجود خود، احساس می کند.

اگر انسان بخواهد به معرفت نورانی دست پیدا کند _ تا به واسطهٔ این معرفت، امام، در جانش ظهور کند و سرپرستی و ولایت او را در وجود خود احساس نماید _ باید به مقام محبت برسد و این، در صورتی تحقق پیدا می کند که انسان، خود را تسلیم ولیّ خدا نماید؛ چرا که تا تسلیم ولی خدا نشویم، خداوند تطهیرمان نمی کند و تا تطهیر نشویم، محبت حاصل نمی شود.

3. تطهیر با ابتلائات الهی

یکی از وسائل مهم تطهیر انسان، بلایا و امتحانات خداوندی است. سنت الهی این است که به هر میزان که بر ایمان انسان اضافه شود، بلای او هم مضاعف گردد و البته، نتیجهٔ این بلا، خلوص در محبت است؛ زیرا بلا یا، رشتهٔ تعلقات به غیر خدا را قطع می کند؛ ناخالصی ها را از بین می برد و انسان را از فتنهٔ نفس و گرفتاری به آن، نجات می دهد.

چرا حضرت یعقوب علیه السلام، بیست - یا به نقلی، چهل- سال، به درد فراق یوسف علیه السلام مبتلا شد؟ زیرا - با وجود آن که سفره اش، هرشب برای فقرا گسترده بود- یک شب، سائلی نزد او رفت و اعتنایی ندید. به همین جهت، از او به درگاه خدا شکایت کرد. خداوند نیز به یعقوب علیه السلام وحی کرد که «ای یعقوب! مگر نمی دانی که ترک اولی

کردی و مجازات خواهی شد؟ پس آمادۀ بلا باش». آن گاه او را به درد فراق یوسف علیه السلام، دچار کرد.

بی شک، خداوند نمی خواهد انسان مؤمن را اذیت کند؛ بلکه قصد دارد او را به وسیلۀ بلا مخلص نماید، تا قلبش فقط متعلق به خدا باشد.

4. سلوک با بلای اولیاء

از آن چه گفته شد مشخص گردید که تمسک به بلا، بهترین نردبان سلوک است. در این میان، سلوک به بلای اولیای خدا، مؤثرتر و راه گشاتر می باشد؛ چرا که بلای ما، به اندازۀ خود ما سلوک دهنده است، ولی بلای اولیاء، به اندازۀ عظمت خود ایشان است. از این رو، در دعای ندبه، خداوند را به جهت ابتلائات اولیائش، حمد می کنیم: «اللهم لک الحمد علی ما جری به قضائک فی اولیائک»؛ «خدایا! ما تو را به خاطر سرنوشتی که بر اولیائت رقم زدی، ستایش می کنیم».

مقام شناخت و حمد بر قضای اولیاء، مقام والایی است که هر کسی نمی تواند به آن، دست پیدا کند؛ بلکه تنها کسانی به این مقام می رسند که «شاکر» باشند. چنان چه در زیارت عاشورا _ آن گاه که خداوند را به خاطر توفیق درک و شراکت در مصیبت سید الشهدا علیه السلام حمد می کنیم _ خود را در زمرۀ آنان می بینیم: «اللهم لک الحمد حمد الشاکرین لک علی مصابهم».

شاکرین، کسانی هستند که در دستگاه خدا، خود را هیچ

می شمارند و زبان حالشان، تعبیر امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه است: «ما خطری، هبنی بفضلک». شاکرین، ربوبیت خدا را بر اولیاء و انبیاء و نیز بر پیامبر و آلش علیهم السلام می بینند و بلایای سنگین آن ها را در این فضا لمس می کنند و در حقیقت به مقام «حضور در بلا» می رسند. به تعبیر دیگر، اینان، کسانی هستند که مبتلا به بلای اولیای خدا می شوند و مانند ایشان، بر آن بلایا، زبان به حمد خداوند می گشایند. رضایت و ابتهاج اصحاب سیدالشهدا علیه السلام در روز عاشورا نیز به جهت نائل شدن ایشان به مقام درک بلای ولیّ خدا بود.

بنابراین ربوبیت خدای متعال، نسبت به همهٔ عوالم، از بستر «قضاء بر اولیا» می گذرد و قضای اولیاء نیز از بستر بلا. این بلا، اجباری و قهری نیست؛ بلکه بلایی است که حضرت حق، میثاقش را از اولیای خود گرفته است و ایشان نیز، به این میثاق، وفادار هستند (فَشَرطوا لکَ ذلکَ و عَلِمتَ مِنهُم الوَفاءَ بِه...(1)). محصول این بلا هم، «فَقَبِلتَهم و قَرَّبتَهم و قَدَّمتَ لَهُم الذِّکرَ العلیَّ و الثَّناءَ الجلیَّ (2)» است و نیز «جَعَلتَهم الذَّریعةَ إلیکَ و الوَسیلةَ إلی رِضوانِک (3)».

از آن جا که ربوبیت خدای متعال بر عوالم، از مجرای بلای اولیای خدا می گذرد، تمام آن چه به موجودات می رسد، در شعاع همین

1- فرازهایی از دعای ندبه.
2- فرازهایی از دعای ندبه.
3- فرازهایی از دعای ندبه.

بلاست و در حقیقت، همه، ریزه خوار این سفره هستند. بنابراین، نه تنها انبیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام از عاشورا بهره مند شده اند، که در واقع، این جریان، برای آن ها ضیافت است.

در روایات آمده است که در روز عاشورا، هزاران مَلَک برای یاری امام حسین علیه السلام به زمین هبوط کردند؛ اما وقتی رسیدند که ماجرا تمام شده بود. از این رو، غبارآلود و عزا دار، کنار مزار حضرت، وقوف کرده اند تا پس از زمان ظهور، در رکاب منتقم آن حضرت باشند. پس ملائکه نیز با بلای ایشان، در حال سلوک اند.

یکی دیگر از نتایج درک ابتلای ولی خدا، تصدیق ولایت اوست. اگر انسان از مدخل بلای اولیای الهی وارد شود و بتواند بلای ایشان را درک کند، آن گاه خواهد توانست ولایتشان را بپذیرد و آنان را تصدیق کند؛ و إلا تصدیق کردن، کار آسانی نخواهد بود.

این مسئله در جریان موسای کلیم علیه السلام و خضر نبی علیه السلام، کاملاً مشهود است. در آن جریان، موسی علیه السلام با ارشاد و امر خدای متعال، به معلمی الهی دست می یابد، ولی در مسیر آزمایش ها و ابتلائات، توان تصدیق ایشان را پیدا نمی کند و در نتیجه از همراهی او، باز می ماند. چنان چه، قرآن از زبان خضر نبی می فرماید: «هذا فِراقُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً» (1).

1- سورهٔ کهف؛ آیهٔ 78.

5. عظمت بلای امام حسین علیه السلام

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام از امتحان قربانی کردن فرزند، سربلند بیرون آمد و خداوند، قوچی را برای او فرستاد تا در عوض اسماعیل، ذبح کند، به درگاه خدا عرض کرد: «خدایا من در کجای این امتحان، کوتاهی کردم که موفق نشدم فرزندم را با دست خودم، قربانی کنم تا به این واسطه، به ثواب اعظم مصیبت ها برسم؟» خدای متعال در جواب او فرمود: «ابراهیم! آیا خودت را بیشتر دوست داری یا پیامبر آخر الزمان را؟» ابراهیم علیه السلام عرض کرد: «پیامبر آخر الزمان را». خداوند فرمود: «فرزند خودت را بیشتر دوست داری یا فرزند پیامبر آخرالزمان را؟» عرض کرد: «فرزند پیامبر را -که سید الشهدا است- از اسماعیل خودم، بیشتر دوست دارم». آن گاه خداوند به او فرمود: «ابراهیم! نه تو، ظرف اعظم مصائبی و نه بزرگترین مصیبت ها، ذبح اسماعیل؛ بلکه ظرف اعظم مصائب، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و اعظم مصائب، مصیبت سید الشهدا.

ابراهیم! تو به دستور ما و در راه محبت و برای تقرب به ما، اسماعیل را به مذبح آورده ای؛ او را بندۀ خدا می دانی و احترام می کنی. حال این مصیبت، اعظم است یا مصیبت کسی که در فضایل، آن چنان از اسماعیل، برتر است که با هم قابل مقایسه نیستند، اما او را مثل گوسفند، سر می برند؟

ابراهیم! اگر می خواهی به ثواب اعظم مصائب برسی، باید مصیبت

سید الشهدا را درک کنی که اگر توانستی به درک آن برسی، ثواب اعظم مصیبت ها را برده ای».

بلای وارد شده بر امام حسین علیه السلام، به قدری عظیم است که امام زمان علیه السلام در مصیبت آن می فرماید: «فلئن اخرتنی الدهور و عاقنی عن نصرک المقدور و لم اکن لمن حاربک محاربا لمن نصب لک العداوه مناصباً فلأنْدُبنک صباحاً و مساءً» (1)؛ «اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدّرات، مرا از یاری تو باز داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم، اکنون، صبح و شب برایت می گریم و به جای اشک، از دیده خون می ریزم».

این عظمت، نه تنها بر انسان ها، که بر تمام موجودات، عظیم و ناگوار است: «لقد عظمت الرزیه و جلت و عظمت المصیبه بک علینا و علی جمیع اهل السموات» (2).

6. عاشورا، ضیافت بلا

گاهی بلای یک شخص، نه تنها عامل نجات و ارتقای خود او، که سبب خیر برای اطرافیانش نیز می شود. برای مثال، ابتلای حضرت یعقوب علیه السلام، به نجات امت مصر، هدایت پسرانش و نیز نائل شدن حضرت یوسف علیه السلام، به مقام علم و نبوت و جایگاه عزیزی مصر، منجر

1- فرازی از زیارت ناحیۀ مقدسه.
2- فرازی از زیارت عاشورا.

شد. اگر چه صبر حضرت یوسف علیه السلام در برابر بلایای وارد شده بر خودش نیز، عامل مهمی در ارتقاء معنویش بود.

عاشورا نیز اگرچه ابتلا و امتحانی برای امام حسین علیه السلام و مردم زمان ایشان بود، اما در حقیقت، ضیافت گستردهٔ خداوند، برای مؤمنان و صابران بوده و هست؛ چراکه علاوه بر درجاتی عالی که خداوند به واسطهٔ بندگی و صبر امام و یارانش، به آنان عطا نمود، مصیبت سیدالشهدا علیه السلام - که اعظم مصیبت ها و بلایاست- می تواند وسیلهٔ قرب انسان ها به خداوند متعال شود.

البته این سخن به معنای آن نیست که چون سیدالشهدا در ضیافت است، پس باید بخندیم. این سخن، کاملاً باطل است؛ زیرا از بلا نمی توان با خنده، بهره مند شد. عاشورا ضیافت است؛ اما ضیافت بلا، که ورود آن- دست کم- با حالت بکاء است و اوج آن، جان دادن از شدت گریه.

سلوک به بلا، از مدخل گریه آغاز می شود. از این رو، امام سجاد علیه السلام در جواب اعتراض اطرافیان به شدت حزن و گریهٔ ایشان، می فرمایند: «حضرت یعقوب علیه السلام، یک فرزندش غایب شد، آن چنان گریست که بینایی اش را از دست داد. من چه طور گریه نکنم در حالی که دیدم، در یک روز پدرم و شمار بسیاری از اهل بیتم را ذبح کردند؟»

نقل شده است که پس از بازگشت حضرت یوسف علیه السلام به کنعان، حضرت یعقوب علیه السلام با اصرار از او خواست که قصهٔ خودش را تعریف

کند. یوسف نیز داستان را تعریف کرد تا به جایی رسید که برادرانش او را عریان کردند و در چاه انداختند. داستان به این جا که رسید، حضرت یعقوب علیه السلام از هوش رفت.

با آن که جریان حضرت یوسف علیه السلام و امام حسین علیه السلام اصلاً با هم قابل مقایسه نیستند، اما حضرت یعقوب علیه السلام در اوج قدرت روحی، نتوانست همان را هم تحمل کند.به راستی، کدام یک از ما به جهت مصائب امام حسین علیه السلام، از هوش رفته است؟!

7. حمد بر مصیبت و بلای امام حسین علیه السلام

مصیبت امام حسین علیه السلام، دریای وسیع و ناشناخته ای است که هرچه به عمق آن بیشتر نزدیک شویم، به درک و معرفت بیشتری نیز خواهیم رسید.

واقعهٔ عاشورا، بلایی بود که امام حسین علیه السلام، آن را به جهت هدایت ما، تحمل کرد. اگر انسان به چرایی وقوع آن حادثه پی ببرد، خدا را برای این مصیبت، حمد خواهد کرد و این، همان حمدی است که در سجدهٔ آخر زیارت عاشورا به جا می آوریم.

در حقیقت، کشتی نجاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام حسین علیه السلام را ناخدای آن می دانند [(1)]، همان ابتلا و مصیبت عظیم ایشان است و بهترین راه ورود به این کشتی، توجه به این مصیبت. لذا در زیارت

1- «إِنَّ الْحُسَیْنَ بْنَ عَلِی... مِصْبَاحُ هُدًی وَ سَفِینَهُ نَجَاهٍ». بحارالانوار، ج 36، ص 204.

عاشورا، پس از ابراز محبت می خوانیم: «و اسئل الله بحقکم و باشأن الذی لکم عنده ان یعطینی بمصابی بکم افضل ما یعطی مصاباً بمصیبته ما اعظمها و اعظم رزیتها فی الاسلام و فی جمیع السموات و الارض».

در اثر این مصیبت، شفاعت دنیایی و اخروی امام حسین علیه السلام، نصیب ما می شود. شفاعت دنیایی آن حضرت علیه السلام، آن است که حیات و ممات ما را برای خدا قرار می دهد و شفاعت اخروی ایشان، نجات از عذاب و عقوبت گناهان است و این، در واقع، کسب تمام خیر دنیا و آخرت است.

8. بلای امام حسین علیه السلام، محور تهذیب تاریخ

ماجرای سید الشهدا علیه السلام جزو اسرار عالم است. کسی جز خدا نمی داند که چطور در دورهٔ غربت اسلام و در شرایطی که جبههٔ مقابل، احساس پیروزی می کرد و در کنار سر بریدهٔ سید الشهدا علیه السلام، ندا بر می داشت: «لعبت هاشم بالملک؛ فلا خبر جاء و لا وحی نزل»، یک انسان غریب و مظلوم، کار را تمام کرد و یک تاریخ را نجات داد. در جریان کربلا، جبههٔ باطل با نقشه ای عظیم آمده بود تا به اسلام، تیر خلاص بزند، ولی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که برای چنین روزی، سید الشهدا علیه السلام را تربیت کرده بودند، در واقع، اعظم عابدان را به مصاف اعظم مکائد شیطان، فرستادند.

ابلیس، که پس از رانده شدن از درگاه خدا، فرصت چند دعای

مستجاب را از خدا خواسته بود، یکی از خواسته های خود را برای کربلا نگه داشت. در روز عاشورا، هنگامی که حضرت اباعبدالله علیه السلام، در گودی قتلگاه افتاده بودند و تشنگی بر ایشان فشار آورده بود، از خدا خواست که خورشید را با تمام توان بر حسین علیه السلام بتاباند و خورشید به گونه ای بر حضرت تابید که نگفتنی است. عطش مخصوص اباعبدالله علیه السلام که معصومین علیهم السلام روی آن حسّاس بوده اند و خدای متعال، روضه اش را برای حضرت آدم علیه السلام خوانده است، نتیجهٔ این گرماست.

در همان حال، جبرئیل اجازه گرفت و میان خورشید و حضرت حائل شد؛ اما حضرت فرمود: «کیست که بین من و حبیبم، حائل شده است؟ ای جبرئیل! کنار برو».

بنابراین ابلیس، تمام توان خود را به کار گرفت که نقطه ضعفی از سید الشهدا علیه السلام بگیرد اما ایشان، با تمام وجود، او را زمین گیر کرد و سرانجام، این عبودیت محض، محور عبدویت و تهذیب، در تمامی ادوار شد.

8. یوم الحسین علیه السلام، محور ایام الله

به تعبیر روایات، ایام الله، سه هنگامهٔ «ظهور»، «رجعت» و «قیامت» هستند و در هر سهٔ این ایام، یوم الحسین علیه السلام محور است؛ زیرا در روز ظهور، شعار لشگریان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، «یا لثارات الحسین» خواهد بود؛ در زمان رجعت، اولین کسی که به دنیا باز خواهد گشت، حضرت

ص: 31

اباعبدالله علیه السلام خواهند بود و در روز قیامت نیز، بهشتیان، زیر پرچم امام حسین علیه السلام گرد خواهند آمد.

اساساً کسی که ماجرای عاشورا را با آن وسعت و عظمت ببیند، یقین پیدا می کند که پایان این راه، چیزی جز نصرت الهی نخواهد بود؛ چرا که این بندگی، لاجرم یک پایان خوش خواهد داشت: «والعاقبه للمتقین».

اگر کسی، عظمت عاشورا را درک کند، قطعاً این توجه در او پیدا می شود که جریان ابلیس در روز عاشورا شکست خورده و دیگر امکان بقا و ماندگاری ندارد؛ بنابراین، به پایان این جریان ایمان می آورد و کسب توفیق حضور در آن پایان خوش، خواسته و آروزی او می شود: «فاسئل الله الذی اکرمنی مقامکم و اکرمنی بک ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ».

9. سلوک با بلای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

این جاست که بلای امام حسین علیه السلام با بلای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیوند می خورد. غیبت، ابتلای عظیم امام زمانِ ماست که ایشان را از به تحقق رساندن وعده های الهی و گرفتن انتقام از قاتلین جدّ بزرگوارش، مانع شده است.

بلای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به قدری عظیم و بزرگ است که غم و مصیبت آن، ائمه علیهم السلام را سال ها پیش از میلاد آن حضرت، به گریه وا می داشت. چنان چه، برخی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده اند که

بر آن حضرت وارد شدند و ایشان را در حالتی یافتند که گریه ای شدید می نمودند و پیوسته می فرمودند: «سیدی! غیبت تو، خواب را از من گرفته است» و آن گاه که علت را جویا می شوند، حضرت می فرمایند: «کتاب جفر را نگاه می کردم که به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حوادثآن دوران رسیدم».

یکی از بزرگ ترین درس های سورۀ یوسف، چگونگی برخورد حضرت یعقوب علیه السلام با مسئلۀ غیبت ولی خدا است. او همیشه مشغول گریه بود؛ در حالی که در مقام نبوت و عصمت، قرار داشت و می بایست پیوسته به یاد خدا مشغول باشد. پس اگر گریه بر یوسف علیه السلام، جزئی از سلوک ایشان به سوی خدا محسوب نمی شد، آن گونه گریه نمی کرد؛ چرا که انبیاء، حتی از افعال مباح هم پرهیز می کردند. اما ایشان، بر آن واقعه، به قدری گریه کرد که چشم هایش، سفید و کمرش، خم شد و حتی زمانی که به جنون، متهم گشت نیز، دست از گریه برنداشت. پس باید با بلا و غیبت ولیّ خدا، این گونه برخورد کرد؛ نه آن که ولیّ خدا مبتلا باشد و ما در غفلت باشیم؛ چنان چه این مسئله، یکی از پیام های مهم دعای ندبه است: «عزیز علی ان تحیط بک دونی البلوی».

این جاست که متوجه می شویم چرا در بعضی از روایات، غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به غیبت حضرت یوسف علیه السلام تشبیه شده است؛ چرا که مبتلا ترین فرد در غیبت یوسف علیه السلام، خود او بود. در غیبت حضرت

صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مبتلاترین شخص، خود حضرت است؛ از این رو، تحمل غیبت برای ایشان، از همه دشوارتر می باشد.

10. موانع راه سلوک با اولیاء خدا

اشاره

برخی عوامل، باعث می شوند که انسان در عین حالی که به دل، ولایت ولیّ خدا را تصدیق می کند، نتواند با او هم راه و سالک شود. برخی از این عوامل، از این قرار است:

الف) عدم آمادگی همراهی با ولیّ خدا

اگر انسان، خودش را برای همراهی با ولیّ خدا آماده نکند، عقب خواهد ماند؛ چنان چه سید الشهدا علیه السلام از ماه ها قبل، موضعشان را در قبال حکومت یزید، اعلام کرده بودند؛ ولی عده ای به دلیل عدم آمادگی، از قافلهٔ خیر، عقب ماندند.

ب) علاقه به دنیا

انسانی که نتوانسته است از تعقلات دنیوی خود رها شود، یا هرگز توفیق همراهی با ولیّ خدا را پیدا نخواهد کرد و یا هرچند توفیق همراهی را پیدا کند، نخواهد توانست تا انتهای مسیر، هم قدم او باشد و سرانجام در جایی، راه او از راه ولیّ خدا، جدا خواهد شد.

تأخیرها، سستی ها، کم معرفتی ها و از همه مهم تر، تعلقات به دنیا، گاهی سبب می شود که انسان حتی تا مرز ریختن خون امام معصوم نیز، پیش برود؛ چنان چه این اتفاق، برای کوفیان زمان امام حسین علیه السلام افتاد و همان کسانی که برای سیدالشهدا علیه السلام نامه نوشتند

و ایشان را دعوت نمودند، سرانجام برای حفظ دنیای خود و کسب غنیمت، از یک دیگر سبقت گرفتند.

تعلق خاطر به دنیا، بالاخره انسان را رو در روی اولیای خدا قرار می دهد و این خطر جدی برای همهٔ کسانی که خود را از تعلقات، پاک نکرده اند، وجود دارد. برخی از بزرگان، دربارهٔ گریهٔ بر امام حسین علیه السلام، تعبیر زیبایی دارند. آن ها معتقدند یکی از اقسام گریه در مراسم سیدالشهدا علیه السلام، گریهٔ خوف است؛ یعنی انسان واقعاً خائف باشد که مبادا جزو مدعیانی قرار بگیرد که نامه نوشتند و گفتند: «باغ های ما، آماده، نهرهای ما، جاری و مزارع ما، خرّم و آباد است و فقط منتظر قدوم شما هستیم»؛ اما هنگامی که ولیّ خدا به سویشان آمد، به روی او شمشیر کشیدند و او را محاصره کردند.

ج) جمع بین دنیا و آخرت

یکی از عواملی که باعث جدایی عده ای از سید الشهدا علیه السلام و حتی قرار گرفتن آن ها در جبههٔ ابن زیاد شد، این بود که می خواستند دنیا و آخرت را با هم جمع کنند. آن ها با خود، تصفیه حساب نکرده بودند تا بتوانند یکی از این دو را انتخاب کنند؛ لذا خداوند متعال، زمینهٔ فتنه و امتحان را پیش آورد تا یکی را انتخاب نمایند.

در این میان، عده ای گفتند: «نه همراه سید الشهدا علیه السلام می جنگیم و نه با ابن زیاد درگیر می شویم»! امکان ندارد که انسان بتواند دین خود را حفظ کند اما در مقابل باطل، از حق، دفاع نکند. ارادهٔ جمع

بین این دو موجب شد که عده ای به خیال این که سرانجام، صلح خواهد شد، به همراه لشکر ابن زیاد به کربلا بروند؛ اما کم کم کار به جایی رسید که در جنایات، از یک دیگر سبقت می گرفتند تا مبادا کسی نزد ابن زیاد از کم کاری آن ها گله کند.

آن ها تصور می کردند که بودن در لشکر ابن زیاد، در صورتی که کار به کشتار و ریختن خون سیدالشهدا علیه السلام نیانجامد، جرم نیست؛ غافل از این که به محض صف بندی میان حق و باطل، باید به هر قیمتی که شده در جبههٔ حق قرار گرفت.

حرّ _ که شخصیت بسیار محترم و فوق العاده ای است و با توجه به شرایطش، با رجوع به امام حسین علیه السلام معجزه کرد _ هنگامی که برای عذرخواهی خدمت سیدالشهدا علیه السلام رسید، به ایشان عرض کرد: «گمان نمی کردم کار ابن زیاد با شما، به این جا برسد». در حالی که این فکر از اساس، غلط است.

د) احساس عدم احتیاج به ولیّ خدا

کوفیان تصور می کردند که اگرچه در جبههٔ سیدالشهدا علیه السلام نباشند، می توانند به صف اولیای خدایی راه یابند و به بهشت بروند. آنان گمان می کردند که برای اصلاح شدن، نیازی به سیدالشهدا علیه السلام ندارند و در خیال خودشان، طواف می کردند و نماز می خواندند تا تهذیب شوند!

امروز هم آمادگی برای ظهور، جزو وظایف منتظران محسوب

می شود و از آن جا که ظهور، ناگهانی واقع می شود، باید در همه حال، آمادگی خود را حفظ کنند. اصحاب امام زمان علیه السلام به دلیل برخورداری از آمادگی، به محض شنیدن ندای حضرت، همگی در مکه جمع می شوند. آنان، به گونه ای آماده اند که اگر آب، دست شان باشد، زمین می گذارند و برای یاری امام خود می شتابند.

مسلم بن عوسجه در راه حمام بود که حبیب بن مظاهر با او روبرو شد. هنگامی که در جریان استنصار امام حسین علیه السلام قرار گرفت، حتی به خانه بازنگشت و هر دو به طرف کربلا رفتند.

اگر انسان، هر روز صبح، فکرش این نباشد که «امروز، کدام کار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، زمین مانده است تا من بردارم؟»، به جایی نخواهد رسید. اگرچه طبق متن صلواتی که از امام حسن عسگری علیه السلام برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده (1)، بار ما را نیز، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر می دارد؛ اما به هر حال، باید دید کجای اردوگاه ایشان، خالی است تا همان جا را پر کرد.

11. محبت، سرمنزل نهایی

پس از طی کردن مراحل قبل، حصول به مقام محبت، ممکن می شود.اگر انسان بتواند به این مقام دست یابد، در حقیقت، به مقام تسلیم، وفا و تصدیق رسیده است.

1- «اللهم انصره و انتصر به لدینک و انصر به اولیائک و اولیائه و شیعته و انصاره»؛ «خدایا او را یاری کن و به وسیلهٔ او، دوستان خود را ودوستان و شیعیان و یاران او را یاری کن».

انسانی که از خود به سوی خدا هجرت کرده است، دیگر بر اساس منافع خود تصمیم نمی گیرد؛ بلکه همه چیز را برای محبوب می خواهد و همهٔ توجهش در دو مسئله خلاصه می شود: «زیبایی ها و جمال محبوب»و«قصور و کوتاهی های خودش». پس، محبت از یک سو، محبّ را در محبوب ذوب می کند و از سوی دیگر، او را به مراقبه از خود و افعال خود، وا می دارد؛ چراکه تمام توجه انسان محبّ، به این مسئله است که مبادا از دایرهٔ محبت محبوب، خارج شود.

انسان هایی بیش از همه، برای امام خود، جان فشانی می کنند که به مقام محبت و وفا رسیده اند؛ چنان چه، سعید بن عبدالله در هنگام نماز ظهر عاشورا، خود را سپر حضرت سیدالشهدا کرد و در آخر، باز هم خود را بدهکار می دانست و از حضرت پرسید: «آیا وفاکردم؟!».

اساساً، دین بر پایهٔ محبت بنا شده است (1)و لذا مهم ترین رشته ای که می تواند ما را به اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف پیوند دهد، حب ایشان و بغض دشمنان ایشان است. اگر از ما حبّ ولیّ خدا خواسته شده، بدین علت است که او نیز به ما محبت دارد؛ چنان چه امام صادق علیه السلام فرمود: «ما نه تنها شما را، که بوی شما را نیز دوست داریم». نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز، به گونه ای در هدایت انسان ها مشتاق و کوشا بود که از طرف خداوند، خطاب رسید که ما قرآن را به جهت سختی و مشقتِ تو

1- «أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَیْت»؛ بحارالانوار، ج 27، ص 82.

نازل نکردیم (1)پس این رابطه، یک رابطهٔ محبت آمیز است و باید تلاش کرد تا در این عرصه، به حدّ مقبولی رسید؛ چراکه اگر انسان به مقام محبت و اشتیاق نرسد، نمی تواند از سرچشمهٔ ولایت ولیّ الله، سیراب شود. این جاست که باز، نقش بلاء و سلوک با آن، مطرح می شود؛ زیرا بلاء، بهترین وسیله برای رسیدن به این تشنگی و اشتیاق، می باشد: «البلاء للولاء».

1- «ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقی»؛ سورهٔ طه، آیهٔ 2.

عاشورا و انتظار در یک نگاه: حجت الاسلام و المسلمین حسین ایرانی

اشاره

حجت الاسلام و المسلمین حسین ایرانی(1)

جریان امامت و ولایت ائمۀ اطهار علیهم السلام جدای از یک دیگر نبوده، بلکه متناسب با شرائط و مقتضیات زمان، جلوه های گوناگونی به خود گرفته است. این جریان، گاه در قیام سرخ، گاه در نهضت فرهنگی و علمی، گاه در لباس اسارت و گاه در تبعید و هجرت، متبلور شده است؛ اما از آن جا که تمامی معصومین، یک نور واحد هستند (خَلَقَکُمُ اللّٰهُ أَنْوَارا (2))، هدف واحدی را نیز دنبال می کردند.

حفظ مکتب، هدایت امت، تبیین و اجرای حق و عدل و نیز ستیز با باطل، هدف مشترک تمام امامان علیهم السلام بوده است که هم چون رودخانه ای که در مسیر خود، پیچ و تاب خاصی می یابد، در هر زمان

1- استاد حوزه و عضو جامعۀ مدرسین حوزۀ علمیۀ قم.

2- فرازی از زیارت جامعۀ کبیره.

به شکلی بروز یافت تا همگان را حیات بخشد و سرانجام به اقیانوس حاکمیت عدل و امن الهی در زمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیانجامد.

لیکن در این میان، پیوستگی و ارتباط میان قیام امام حسین علیه السلام و انقلاب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نمود بیشتری دارد. گویا نهضت نینوا، نهال و بذری بود که در روز عاشورا کاشته شد تا در گذر زمان، رشد کند و در عصر ظهور، به ثمر بنشیند. در عصری که همهٔ پیامبران و امامان عجل الله تعالی فرجه الشریف، در انتظار فرا رسیدن آن بوده اند؛ عصری که در آن، وعده های الهی بر حکومت جهانی حق و عدل (1)، تحقق می یابند و آیهٔ استخلاف (2) عینیت پیدا می کند.

نمونه های پیوند عاشورا و انتظار

1. امام حسین علیه السلام به فرزندش، امام سجاد علیه السلام فرمود: «ای فرزندم! به خدا سوگند؛ خون من از جوشش نخواهد افتاد تا آن که خداوند، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را برانگیزد و انتقام خونم را بگیرد (3)».

2. در دعای ندبه و شرح غم هجران مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، از میان صدها شهید عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تنها از شهید کربلا، سخن به میان می یاد.

1- «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ... » سورهٔ توبه، آیهٔ 33/ سورهٔ صف، آیهٔ 9/ سورهٔ فتح، آیهٔ 28.
2- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ ...»؛ سورهٔ نور، آیهٔ 55.
3- بحار الانوار، ج 45، ص 299؛ معجم احادیث المهدی، ج 3، ص 182.

3. شعار قیام جهانی امام منتظَر و یارانش، «یا للثارات الحسین»خواهد بود. (1)

4. بیش از دویست روایت، به این مسئله اشاره دارند که حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرزند و از نسل امام حسین علیه السلام است و خود این نکته، گویای رمز عمیق این ارتباط است. از جمله، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بیانی به فاطمهٔ زهرا علیها السلام فرمود: «قسم به خدایی که جز او معبودی نیست؛ مهدی این امت که عیسی بن مریم، پشت سر او نماز می خواند از ما می باشد» و آن گاه با دست مبارک بر شانهٔ امام حسین علیه السلام زد و سه مرتبه فرمود: «او از حسین علیه السلام است» (2)هم چنین آن حضرت، به سلمان و ام سلمه فرمود: «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از فرزندان حسین علیه السلام است؛ پس خوشا به حال آن که از دوستان حسین علیه السلام باشد که به خدا قسم؛ شیعیان و پیروان او در روز قیامت، رستگارند» (3)

امام علی علیه السلام نیز در خطاب با امام حسین علیه السلام فرموده اند: «ای حسین! نهمین فرزند تو، کسی است که بر اساس حق، قیام می کند،دین را ظاهر و حاکم می نماید و عدالت را گسترش می دهد» و آن گاه که امام حسین علیه السلام از ایشان می پرسد: «آیا این امر واقع

1- بحارالانوار، ج52، ص 308؛ نجم الثاقب، ص 469.
2- بحارالانوار، ج 51، ص 26.
3- بحار الانوار، ج 44، ص 225.

خواهد شد؟»، ادامه می دهند: «آری، قسم به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برگزید و او نیز مرا بر همهٔ آدمیان، مبعوث کرد، این اتفاق، واقع خواهد شد. لیکن این امر، بعد از غیبت و دور ۀ حیرت خواهد بود» (1)

5. در آیات و روایات متعددی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان انتقام گیرندهٔ قیام عاشورا و خون به ناحق ریختهٔ امام حسین علیه السلام، معرفی شده است که این مسئله، به وضوح رابطهٔ تنگاتنگ انقلاب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را با ماجرای کربلا بیان می کند.

به عنوان مثال، در تفسیر آیه ی«... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطانا...» (2)، روایاتی از پیامبر، امام علی و امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شده است که مقتول را امام حسین علیه السلام و ولیّ او را امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، معرفی کرده اند. (3)

هم چنین در کلامی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: «بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، فرشتگان نالیدند و گریستند و گفتند: "خدایا! آیا قاتلین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برگزیده ات را به حال خود وا می گذاری؟" پس خداوند، سایهٔ امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر آنان نمایاند و فرمود: "به وسیلهٔ

1- اکمال الدین، ج 1، ص 304؛ بحارالانوار، ج 51، ص 110.
2- «و هر کس مظلوم کشته شود، برای وارثش تسلّطی بر قاتل قرار داده ایم»؛ سورهٔ اسراء، آیهٔ33.
3- تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص163؛ تفسیر عیاشی، ج 2، ص 210؛ الزام الناصب، ج2، ص 200.

این قائم از ظالمین و قاتلین حسین علیه السلام، انتقام می گیرم"» (1)

6. توصیه و سفارش به زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در شب میلاد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، افضل اعمال آن شب و موجب آمرزش گناهان و ثواب فراوان می باشد (2) و این، خود، پیوند دیگری میان این دو امام بزرگوار است.

7و8. طبق احادیث وارده، قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال فرد (مانند قیام عاشورا که در سال 61 ه_ ق واقع شد) و در روز عاشورا اتفاق خواهد افتاد. چنان چه امام باقر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده اند: «گویا می بینم امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در روز عاشورا قیام نموده و بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل اعلام می کند: البیعه لله» (3).

9. گویاتر از همه در پیوستگی این دو رخداد عظیم و بی نظیر تاریخ، کلام مولایمان حضرت بقیت الله (روحی و ارواح العالمین له الفداء) است که بعد از ظهور، بین رکن و مقام می ایستد و ندا می دهد: «ای جهانیان! آگاه باشید و بدانید که من امام قائم و شمشیر انتقام گیرنده هستم. ای اهل عالم! آگاه باشید که جدم حسین علیه السلام را تشنه کام کشتند و عریان، روی زمین افکندند» (4)

1- بحارالانوار، ج 5، ص 868؛ نجم الثاقب، ج 2، ص 65.
2- اثبات الهداه، ج 7، ص 128؛ مفاتیح الجنان، ص 391.
3- کشف الغمه، ج 3، ص 291؛ بحارالانوار، ج 52، ص 285.
4- الزام الناصب، ج 2، ص 284.

10. در زمان رجعت، که پس از ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به وقوع خواهد پیوست و اعتقاد به آن، جزء عقاید مسلّم دینی ماست، امام حسین علیه السلام، نخستین امامی خواهد بود که به دنیا باز می گردد و هم ایشان خواهند بود که امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را غسل و کفن نموده و به خاک می سپارد. (1)

شواهد مذکور و موارد متعدد دیگر، گویای پیوند و ارتباط عمیق میان قیام عاشورا و قیام جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که توجه به این حقیقت، رسالت و مسئولیت منتظران را در دوران غیبت، ترسیم می کند و یاران و اصحاب وفادار و فداکار امام حسین علیه السلام را به عنوان الگوی حسینی بودن و زینبی ماندن، به منتظران واقعی عرضه می نماید تا مبادا از ولایت و امام زمان خود باز بمانند و در شب تار غیبت آن خورشید عالم تاب، گرفتار گرداب گناه و توطئه های شیاطین درون و بیرون شوند؛ چرا که آن امام و قیام را پاک بازانی مخلص، خدایی و عاشورایی می طلبد.

1- بحارالانوار، ج 53، ص 39؛ اثبات الهداه، ج 7، ص 103.

اشاره

حجت الاسلام و المسلمین محمد صابر جعفری(1)

میان عاشورا و انتظار، ارتباطی است سترگ؛ تا بدان جا که با التزام به نکات و پیام های مهم عاشورا، می توان جامعه ای شایسته و منتظر برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آماده نمود. حسین علیه السلام، امام زمانِ مردم خود بود و جامعهٔ هم عصر ایشان، وظایفی در قبال او بر عهده داشتند که کوتاهی و کم توجهی به آن وظایف، فاجعهٔ کربلا را به بار آورد و امروز، مائیم و امامی دیگر و "هل من ناصر"ی به بزرگی زمین و زمینیان.

در این مختصر، قصد داریم از میان شباهت ها، تحلیل ها، عبرت ها و ره یافت های مشترک میان عاشورا و انتظار، نکاتی دوازده گانه را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

1. درک عظمت شهادت ولیّ خدا

غم و اندوه مصیبت امام حسین علیه السلام، مسأله ای بود که از آغاز تاریخ

1- محقق و پژوهشگر عرصهٔ مهدویت.

و قرن ها پیش از خلقت جسمانی امام حسین علیه السلام، وجود داشت. انبیای الهی- از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم - و اوصیای عظام- از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - همه و همه از این مصیبت عُظمی، ناله ها سر داده اند و در غم آن گریسته اند. مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، این آخرین وصیّ نبی و آخرین حجت خدا، مصیبت حسین علیه السلام را آن گونه عظیم می داند که در زیارت منسوب به «ناحیهٔ مقدسه»، خطاب به جدّ بزرگوارشان، سیدالشهداء علیه السلام می فرماید:

«فَلَئِنْ أَخَّرَتْنِی الدُّهُورُ وَ عَاقَنِی عَنْ نُصْرَتِکَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَکُنْ لِمَنْ حَارَبَکَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَکَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً فَلَأَنْدُبَنَّکَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً حَسْرَةً عَلَیْکَ وَ تَأَسُّفاً وَ تَحَسُّراً عَلَی مَا دَهَاکَ»؛ «اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و از یاری تو دور ماندم و نتوانستم با دشمنان تو جنگ، و با بدخواهان تو پیکار نمایم؛ هم اکنون، هر صبح و شام بر شما گریه می کنم و به جای اشک از دیده، خون می بارم و بر این ماجرا، از دل پر درد، آهِ حسرت می کشم».

در سوگ تو با سوز درون می گریم

از نیل و فرات و شط، فزون می گریم

گر چشمهٔ چشمِ من، بخشکد تا حشر

از دیده به جای اشک، خون می گریم (1)

1- مصطفی آرنگ.

درک جایگاه امام معصوم، از سویی و درک عظمت مصیبت به شهادت رسیدن او (1) از سویی دیگر، مسئله ای است که حقیقت آن را تنها، انسان معصوم و ولیّ خدا می تواند در یابد؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قدر و منزلت تو را، تنها، خدا و من می دانیم و قدر و منزلت مرا، تنها، خدا و تو درک می کنید». بنابراین، خون خواهی معصوم نیز، می بایست توسط معصوم صورت بگیرد و لذا، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، منتقم و خون خواه حسین علیه السلام است (این الطالب بدم المقتول بکربلا).

2. تأمل در شباهت های دو امام

میان امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - علاوه بر صفات و ویژگی های مشترکی چون عصمت، علم، مهربانی، شجاعت، حکمت و...که میان تمام ائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف مشترک است- پیوندها و شباهت هایی وجود دارد که محل تأمل و دقت می باشند.

القابی چون «غریب»، «طرید» و «شرید» (2) که به هر دوی این بزرگواران، نسبت داده شده است، از جملهٔ این شباهت هاست.

1- این مصیبت، به قدری عظیم است که در زیارت عاشورا می خوانیم: «یَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ وَ جَلَّتِ الْمُصِیبَهُ بِکَ عَلَیْنَا وَ عَلَی جَمِیعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِیبَتُکَ فِی السَّمَاوَاتِ عَلَی جَمِیعِ أَهْلِ السَّمَاوَات» (بحارالأنوار، ج98، ص293).
2- کمال الدین، ج1، ص208؛ کافی، ج 1، ص 322.

هم چنین، طبق روایت نبوی، یاری کردن اباعبدالله علیه السلام مانند یاری رساندن به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف است.(1)

در ادعیه و زیارات منتسب به ایام هر کدام از این دو امام نیز، التفات و توجه به دیگری، به چشم می خورد؛ مثلاً در اعمال شب نیمهٔ شعبان -که شب میلاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است- زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است. شاید این امر به جهت آن باشد که مردم عصر غیبت را به این نکته توجه دهد که حسین علیه السلام، امام کسانی بود که او را به «العجل» (2) خواندند؛ اما در آخر، او را تنهاً گذاردند و غریبانه به شهادت رساندند. مباد که منتظرین مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین کنند...

در شب قدر نیز- که شب انسان کامل، حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و فرشتگان، به محضر او شرف یاب می شوند- زیارت حسین علیه السلام وارد

1- امام حسین علیه السلام در کربلا به یارانش فرمود: «قد قال جدی رسول الله ولدی حسین یقتل بطف کربلا غریباً، وحیداً، عطشاناً، فریداً. فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجه، ولو نصرنا بلسانه فهو فی حزبنا یوم القیامه»؛ «همانا جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرزندم حسین در زمین کربلا، غریب و عطشان کشته می شود. کسی که او را یاری کند، مرا و فرزندش مهدی را یاوری کرده است و هرچند به زبان خود ما را یاری کند، فردای قیامت در حزب ما خواهد بود». (معالی السبطین، ج1، ص208؛ به نقل از عاشورا و انتظار، پورسید آقائی، ص56).
2- در نامهٔ برخی از کوفیان مانند شبث بن ربعی و عمروبن حجاج زیدی آمده بود: «فَإِنَّ النَّاسَ یَنْتَظِرُونَکَ لَا رَأْیَ لَهُمْ غَیْرُکَ فَالْعَجَلَ الْعَجَلَ ثُمَّ الْعَجَلَ الْعَجَلَ وَ السلام »؛ «مردم منتظر شمایند و هیچ کسی جز شما را نمی خواهند. پس بشتاب، بشتاب، بشتاب، بشتاب والسلام». (بحارالانوار، ج44، ص334؛ ارشاد، ج2، ص36) نکتهٔ غم بار جریان، آن بود که نه تنها به گفته های خود پایبند نماندند، بلکه پس از پیوستن به ابن زیاد، حتی نامه های خود را انکار نمودند.

شده است تا شاید به منتظران، گوشزد کند که امام حسین علیه السلام نیز مهبط فرشتگان بود و ملائکه، پاسبان گهوارهٔ او؛ اما به جهت زر و زور و تزویر و شهوت مردم، مقامش، نازل و خونش، حلال شمرده شد. امروز نیز، وجود همان تمایلات نفسانی می تواند به تنهایی و غربت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیانجامد.

3. مواضع مردم در مواجهه با قیام حسین علیه السلام و نهضت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روز دوم محرم، امام حسین علیه السلام و یارانش به کربلا وارد شدند؛ در حالی که مقصد ایشان، کوفه بود. در حقیقت، بی وفایی و سرپیچی کوفیان از امر ولیّ خدا باعث شد که سفر ایشان، ناتمام بماند و پایانی تلخ و غم بار پیدا کند.

مردم کوفه در زمان امام حسین علیه السلام به سه گروه تقسیم می شدند. گروهی _ چون سلیمان بن صرد خزاعی، رفاعه بن شدّاد و حبیب بن مظاهر _ کسانی بودند که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و آن حضرت را به کوفه دعوت نمودند. آنان پس از آن که از ماجرای محاصرهٔ امام، مطلع شدند، به هر وسیله و شرایطی که بود، خود را به او رسانده و تا آخرین نفس، درکنار او ماندند تا به شهادت رسیدند.

گروهی دیگر_ چون شبث بن ربعی، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، قیس بن الاشعث و عمر بن حجاج زیدی _ نیز به مانند گروه اول، برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و ایشان را به کوفه دعوت نمودند؛ اما پس از ورود ابن زیاد به کوفه، تمام عهد و سوگندهایی که در نامه هایشان

نوشته بودند را فراموش کردند و به ابن زیاد پیوستند. اینان، بندگان دنیا بودند (1) و مبنای اطاعتشان، رسیدن به منافع دنیوی بود؛ به گونه ای که هر کس ذره ای از آن را داشت یا به آن ها وعدهٔ آن را می داد، بندگی می نمودند. (2) لذا تا زمانی که شرایط به نفع امام حسین علیه السلام بود، خود را در خیل نامه نگاران قرار دادند؛ اما با آمدن ابن زیاد، از این فرقه برون آمده و خرقه و لباس جنگ با حسین علیه السلام را به تن کردند.

گروه دیگر، تماشاچیان بی تفاوتی بودند که به زعم خود، در جانب بی طرفی قرار می گرفتند؛ اما در حقیقت، شیطان آنان را فریفته بود و با سکوت خود، به دشمن، یاری می کردند.

نه تنها در مورد مردم کوفه، که این تقسیم بندی، به تمام انسان ها تعمیم پیدا می کند. چنان چه امام صادق علیه السلام فرمود: «افْتَرَقَ النَّاسُ فِینَا عَلَی ثَلَاثِ فِرَقٍ فِرْقَهٍ أَحَبُّونَا انْتِظَارَ قَائِمِنَا لِیُصِیبُوا مِنْ دُنْیَانَا فَقَالُوا وَ حَفِظُوا کَلَامَنَا وَ قَصَّرُوا عَنْ فِعْلِنَا فَسَیَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَی النَّارِ وَ فِرْقَهٍ أَحَبُّونَا وَ سَمِعُوا کَلَامَنَا وَ لَمْ یُقَصِّرُوا عَنْ فِعْلِنَا لِیَسْتَأْکِلُوا النَّاسَ بِنَا فَیَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ

ص: 52

1- «النَّاسُ عَبِیدُ الدُّنْیَا وَ الدِّینُ لَعِقٌ عَلَی أَلْسِنَتِهِمْ یَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَایِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّیَّانُون»؛ «مردم بندهٔ دنیایند و دین، لقلقهٔ زبانشان است. تا جایی که دنیا باشد، هستند و هرگاه به بلایا امتحان شوند، دین داران کم می شوند». بحارالأنوار، ج44، ص382.
2- «قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْیَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَیْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِی یَدَیْهِ شَیْ ءٌ مِنْهَا»؛ «شهوات، عقل او را زایل کرده و دنیا، قلبش را میرانده و واله و حیران دنیا است. او بندهٔ دنیا و هر کس که ذره ای از آن را داراست، می باشد». شرح نهج البلاغه، ج7، ص200.

نَاراً یُسَلِّطُ عَلَیْهِمُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ فِرْقَهٍ أَحَبُّونَا وَ حَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ یُخَالِفُوا فِعْلَنَا فَأُولَئِکَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُم» (1)؛

«مردم در قبال ما سه گروهند: گروهی، ما را دوست دارند و منتظر قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ما هستند تا به منافع دنیوی اش برسند. اینان، سخن ما را حفظ و روایت می کنند اما به دستورات ما عمل نمی نمایند. اینان اهل دوزخند و خدا آن ها را به جهنم خواهد فرستاد. گروه دوم نیز ما را دوست دارند؛ سخن ما را می شنوند و در عمل به سخنان ما هم کوتاهی نمی کنند؛ اما هدفشان رسیدن به دنیا و دریدن مردمان است. پس خداوند، شکم ایشان را از آتش، پُر و بر آن ها گرسنگی و تشنگی را چیره می کند. گروه دیگری نیز هستند که ما را دوست دارند، سخن ما را حفظ و از دستورات ما اطاعت می کنند و در مقام عمل، با ما مخالفت نمی ورزند. اینان از ما هستند و ما از آنانیم».

سخن این جاست که ما از کدام دسته ایم؟! آیا جزو کسانی هستیم که اهل بیت علیهم السلام را دوست می دارند اما به دنیا دلبسته و وابسته اند؟ چونان کوفیانی که قاصدان، شرح حالشان را این گونه به امام دادند: «قلوبهم معک و سیوفهم علیک»؛ «قلب هایشان با تو و شمشیرهایشان بر توست»؟ (2)آیا بی طرفانِ بی تعهدیم یا پا در رکابان مخلص؟!

ص: 53

1- بحارالأنوار، ج75، ص380.
2- دلائل الإمامه، ج74، ص4.

تا زمانی که موضع خود را در قبال امام زمانمان مشخص نکرده ایم، ظهور آن حضرت ناممکن است؛ چراکه زمانی جهان برای ظهور فرزند حسین علیه السلام مهیاست که تفکر صحیحی چون تفکر مسلم بن عوسجه بر جهان حاکم شود؛ آن گاه که در لحظات آخر عمرش به حبیب بن مظاهر وصیت کرد: «فإنی أوصیک بهذا و أشار إلی الحسین ع فقاتل دونه حتی تموت» (1).

4. یاری رساندن به امام، مُجدانه و خستگی ناپذیر

نکتهٔ مهمی که از قیام امام حسین علیه السلام می توان دریافت، جایگاه و نقش اساسی یاران در به ثمر نشاندن اهداف امام معصوم است. این جایگاه به قدری بااهمیت است که در صورت حذف آن، حرکت و تلاش امامان معصوم نیز بی نتیجه خواهد ماند. پس بر تمامی یاران و شیعیان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف واجب است که برای زمینه سازی ظهور و تحقق اهداف ایشان تلاش نمایند و در این مسیر از قلّت نفرات، هراسی نداشته باشند. چونان مسلم بن عقیل، سفیر غریب امام حسین علیه السلام که از جان خود گذشت تا پیام حسین علیه السلام را به مردم برساند.

بایستی حرکت کرد و از لحظه لحظه ها، مدد جست تا بتوان سخن تاریخی تمامی انبیا و اوصیا را به بشریت رساند. در این میان، مبلّغان

1- لهوف، 102.

و نویسندگان، محققان حوزه و دانشگاه و بالاخره صدا و سیما، در ایفای این نقش، سهم عظیمی دارند.

قرآن، در آیات مختلفی، از تلاش و کوشش و دلسوزی های مؤمنین در راه کمک رسانی به تحقق اهداف الهی، سخن به میان آورده است که در ادامه، به نمونه هایی از آن اشاره می شود:

1) در سورهٔ یس، آن گاه که از پیامبران متعددی یاد می شود که به سوی قومی فرستاده شدند و سرانجام، همگی به شهادت رسیدند، به مرد گم نامی اشاره می شود که به کمک پیامبران شتافت و مردم را به اطاعت آنان فراخواند: «وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدینَهِ رَجُلٌ یَسْعی قالَ یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلینَ؛ اتَّبِعُوا مَنْ لا یَسْئَلُکُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (1)؛ « و از دورترین نقطهٔ شهر، مردی شتابان آمد و گفت: ای قوم من! از این فرستادگان [خدا] پیروی کنید، از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی خواهند و آنان راه یافته اند».

2) هنگامی که فرعون و درباریانش، تصمیم به قتل موسی علیه السلام گرفتند، مرد گم نامی از دورترین نقاط شهر به یاری موسی برخاست و او را از جریان توطئه ای که علیه او شکل گرفته بود، آگاه کرد: «وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدینَهِ یَسْعی قالَ یا مُوسی إِنَّ الْمَلَأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ

1- سورهٔ یس، آیهٔ 20 و 21.

لِيَقْتُلُوکَ فَاخْرُجْ إِنِّی لَکَ مِنَ النَّاصِحِینَ» (1)؛ « مردی از دورترین [نقطه] شهر شتابان آمد [و] گفت: ای موسی! اشراف و سران [فرعونی] دربارهٔ تو مشورت می کنند که تو را بکشند؛ بنابراین [از این شهر] بیرون برو که یقیناً من از خیرخواهان توام».

3) از دیگر مصادیق انجام وظیفه و ارشاد دیگران، سخن حضرت یوسف علیه السلام در سخت ترین شرایط زندان است که حتی در آن جا نیز، وظیفهٔ خود را فراموش نمی کرد و کسانی که همراه او در بند بودند را موعظه و نصیحت می نمود: «یا صاحِبَیِ السِّجْنِ أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَیْرٌ أَمِ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ» (2)؛ «ای همراهیان زندانی، آیا خدایان پراکنده و متعدد برترند یا خدای واحد قهار؟».

البته باید در نظر داشت که انجام کار فرهنگی، دارای سه شرط مهم است:

الف) علم و آگاهی؛ که مبادا در اثر ناآگاهی باعث گمراهی دیگران شویم. چنان چه قرآن می فرماید: «لِیَحْمِلُوا أَوْزارَهُمْ کامِلَةً یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ مِنْ أَوْزارِ الَّذینَ یُضِلُّونَهُمْ بِغَیْرِ عِلْمٍ أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ» (3)؛ «در روز قیامت، تمامی بار گناهان خود و بخشی از بار گناهِ کسانی که از روی

1- سورهٔ قصص، آیهٔ 20.
2- یوسف/39.
3- نحل/ 25.

بی دانشی، آن ها را گمراه می کنند، به دوش می کشند. آگاه باشید که بدْ باری را به دوش می کشند».

2) خیرخواهی و دلسوزی؛ چنان چه امام صادق علیه السلام در فضائل و خصائص پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «نَصَحَ لِأُمَّتِه» (1)؛ « او خیرخواه و دلسوز امّت بود».

3) تقید عملی به احکام اسلام؛ چراکه هدف، وسیله را توجیه نمی کند. بنابراین نمی توان با گناه، مروج معنویت بود و با دیدگاه شهوت مدارانهٔ افرادی نظیر فروید و... به هدف اعتقادی و اسلامی دست یازید.

5. آزادگی و عذرخواهی از امام

آزادگی، یکی از صفات ضروری مؤمنان است؛ چنان چه حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: «أَلَا حُرٌّ یَدَعُ هَذِهِ اللُّمَاظَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَیْسَ لِأَنْفُسِکُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا» (2)؛ «آیا آزاده ای هست که [دنیای] بی قدر و منزلت را به اهلش واگذارد؟ همانا جان شما را بهائی جز بهشت نیست؛ پس به کمتر از آن مفروشید».

حرّ، یکی از شخصیت های مثال زدنی واقعهٔ کربلاست که چونان نامش، آزاده بود. جدای از شجاعت، آن چه در شخصیت او تبلور خاص

1- بحارالأنوار، ج16، ص369.
2- نهج البلاغه، ص556.

دارد و می تواند الگویی برای همهٔ مردم و مسئولان باشد، شهامت عذرخواهی است [(1)] که آن هم از آزادگی او نشأت می گیرد. این که هر فرد یا گروه بتواند با صراحت و بدون غرور، از کردهٔ خود عذرخواهی کند، مسألهٔ مهمی است.

اولین مرحله در مسیر قرب امام معصوم علیه السلام، عذرخواهی از کرده های اشتباه است. چنان چه قرآن از زبان برادران حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: «قالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَکَ اللَّهُ عَلَیْنا وَ إِنْ کُنَّا لَخاطِئین» [(2)]؛ «قسم به خدا که خدا تو را بر ما برتری بخشید و ما گناهکاریم».

ما نیز در انجام وظایفمان، بسیار کوتاهی کرده ایم و در کوتاهی ما همین بس که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «لَوْ أَنَّ أَشْیَاعَنَا وَفَّقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَی اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِی الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَیْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْیُمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَهُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَی حَقِّ الْمَعْرِفَهِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا یَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا یَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَکْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ

1- حرّ زمانی که به امام حسین علیه السلام پیوست، گفت: «اللَّهُمَّ إِلَیْکَ أُنِیبُ فَتُبْ عَلَیَّ فَقَدْ أَرْعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِیَائِکَ وَ أَوْلَادَ نَبِیِّکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ لِی مِنْ تَوْبَهٍ قَالَ نَعَمْ تَابَ اللَّهُ عَلَیْک»؛ «خدایا به سوی تو بر می گردم. توبه ام را بپذیر که من قلوب اولیاء و فرزندان پیامبرت را لرزاندم. ای فرزند پیامبر! آیا من هم می توانم توبه کنم [و توبهٔ من پذیرفتنی است؟]». بحارالانوار، ج44، ص319.
2- سورهٔ یوسف، آیهٔ 91.

الْمُسْتَعان» (1)؛ « اگر شیعیان ما- که خداوند به آن ها توفیق اطاعتش را بدهد- بر عهد و پیمانی که داشتند مستحکم می ماندند، سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد. آن چه ما را از آنان دور می دارد، بدی های آنان است که ما ناخوشایند می داریم و نمی پسندیم».

ما در مقابل حضرت کوتاهی کرده ایم و او را فراموش کرده ایم. پس جا دارد که از او عذر بخواهیم و حرّگونه، در راه حمایت و دفاع از او برخیزیم:

«اللّهُمَّ أَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَهِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الِاجْتِهَادِ فِی طَاعَتِهِ وَ الِاجْتِنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِه...» (2)؛ «خدایا ما را یاری نما تا حقوقش را ادا کنیم و در پیروی و اطاعت او بکوشیم و از نافرمانی اش حذر نماییم».

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِی قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَی إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَيْه...» (3)؛ «خدایا مرا از انصار و کمک کاران و مدافعین و حامیان او و در جملهٔ کسانی که در انجام حوائج او شتابان هستند و در راه او به شهادت می رسند، قرار ده».

1- بحارالأنوار، ج53، ص176.
2- بحارالأنوار، ج99، ص108.
3- بحارالأنوار، ج 99، ص111؛ فرازی از دعای عهد.

6. وجوه مشترک یاران امام حسین علیه السلام و حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف

میان یاران این دو امام بزرگوار نیز، وجوه مشترکی یافت می شود که به برخی از آنان اشاره می کنیم:

1) معرفت به امام: معرفت به امام معصوم و جایگاه و شخصیت او، به انسان کمک می کند تا از تمام آزمون ها سربلند بیرون آید. معرفت، خود، دو ثمره به همراه دارد: عشق و اطاعت.

2) عشق و محبت: این همان ویژگی است که موجب شد ابوثمامهٔ صائدی، کثیر بن عبدالله خون ریز را که به عنوان پیغام رسان عمر سعد و همراه با اسلحه به خیام امام حسین علیه السلام آمده بود، به خیمهٔ ایشان، راه ندهد و آن قدر استقامت کند تا کثیر -که حاضر به کنار گذاشتن اسلحه اش نشد- به لشکر ابن زیاد برگردد و کس دیگری، بدون اسلحه، برای رساندن پیغام به سوی لشگر امام حسین علیه السلام بیاید.

محبت و عشق است که مسلم بن عوسجه را در هنگام شهادت به این وصیت وا می دارد که:«فقاتل دونه حتی تموت». (1) محبت است که دو عموزاده، سیف بن حارث و مالک بن عبد را هنگام رفتن به میدان، از نگرانی برای تنهایی و غربت امام حسین علیه السلام، غرق اشک و ناله می کند:« فَقَالَا جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاکَ وَ اللَّهِ مَا عَلَى أَنْفُسِنَا نَبْكِي وَ لَكِنْ نَبْكِي

1- اللهوف، ص102.

عَلَیْکَ نَرَاکَ قَدْ أُحِیطَ بِکَ وَ لَا نَقْدِرُ عَلَی أَنْ نَنْفَعَک». (1)

این عشق در یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مطرح است. چنان چه در وصف ایشان گفته اند: «یَحُفُّونَ بِهِ یَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِی الْحُرُوب» (2)؛ «در میدان رزم، گرد وجود او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) می چرخند و با جان، حفاظتش می کنند».

3) اطاعت: ثمرهٔ دیگر معرفت امام، اطاعت است. چراکه معرفت، محبت را به دنبال دارد و محبت، تنها با اطاعت پذیرفتنی است.

4) تقدیم امام بر خود: این ویژگی، باعث شد که امام صادق علیه السلام، سلمان فارسی را بستاید و بفرماید: «او سلمان محمدی است؛ چرا که خواستهٔ امام خود را بر خواستهٔ خود مقدم می ساخت». (3)

یاران حسین علیه السلام، خود را از یاد برده بودند و تنها به امام و غربت او می اندیشیدند.

5) تقدیم امام بر روابط خویشاوندی: عمرو بن قرضه و علی بن قرضه دو برادر بودند که در عرصهٔ کربلا، یکی در سپاه امام حسین علیه السلام و دیگری در لشگر ابن زیاد بود. عمرو در هنگام نماز ظهر، سپر امام حسین علیه السلام گردید و به شهادت رسید و برادرش در شقاوت و سیه روزی ماند.

1- بحارالأنوار، ج45، ص29.
2- بحارالأنوار، ج52، ص307.
3- بحارالأنوار، ج22، ص327.

محمد بن بشیر حضرمی نیز از دیگر یاران باوفای امام حسین علیه السلام بود که محبت فرزند نتوانست او را از امامش جدا کند. چرا که فرزند او اسیر شده بود و به همین جهت، امام حسین علیه السلام بیعتش را از او برداشت تا به یاری پسرش برود؛ اما محمد نپذیرفت و عرض کرد:«أَکَلَتْنِی السِّبَاعُ حَیّاً إِنْ فَارَقْتُکَ» (1)؛ «درّندگان، در حالی که زنده ام، مرا بدرند، اگر تو را تنها بگذارم» و در کنار حضرت ماند تا به شهادت رسید.

6) دشمن شناسی: یکی از ویژگی های یاران این دو امام، بصیرت آنان در تشخیص دشمن و عملکردهای اوست.

7) عبادت و معنویت: یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، چنان غرق عبادت بودند که زمزمهٔ مناجاتشان، چون صدای زنبوران عسل، از خیام امام حسین علیه السلام به گوش می رسید: «وَ بَاتَ الْحُسَیْنُ وَ أَصْحَابُهُ تِلْکَ اللَّیْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِیٌّ کَدَوِیِّ النَّحْلِ مَا بَیْنَ رَاکِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ». (2)

ابو ثمامه صائدی از جملهٔ یاوران امام بود که در ظهر عاشورا، وقت نماز را تذکر داد و به امام عرض کرد:«دوست دارم نماز دیگری با شما بخوانم». همو، اولین کسی بود که پس از اقامهٔ نماز به شهادت رسید.

ص: 62

1- بحارالأنوار، ج44، ص394.
2- بحارالأنوار، ج44، ص394.

یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز شبانگاهان، مانند مادران مصیبت دیده، از خشیت خدا، ناله ها دارند:« لهم فی الیل اصوات کاصوات الثواکل حزناً من خشیه الله» (1).

8) وظیفه شناسی: تمام یاران امام حسین علیه السلام به دنبال ایفای وظیفهٔ خود بودند. منتظر واقعی نیز چنین است؛ وظایف خود را می شناسد و به آن عمل می نماید.

9) دفاع و حمایت از امام: حسین بن علی علیه السلام در واقعهٔ عاشورا، مظلومانه ندا می داد: «هَلْ مِنْ ذَابٍّ یَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ یَخَافُ اللَّهَ فِینَا هَلْ مِنْ مُغِیثٍ یَرْجُو اللَّهَ فِی إِغَاثَتِنَا» (2)؛ «آیا مدافعی هست که از حریم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفاع کند؟ آیا موحدی هست که به جهت [ظلم به] ما، از خدا بترسد؟ آیا فریادرسی هست که برای امید به [رحمت] خدا فریادرس ما گردد؟».

یار و منتظر واقعی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مدافع همیشگی اوست؛ چنان چه در دعای عهد از خدا می خواهیم:«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّینَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِینَ إِلَیْهِ فِی قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِینَ عَنْهُ وَ السَّابِقِینَ إِلَی إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِینَ بَیْنَ یَدَیْه». (3)

1- ینابیع الموده، ج3، ص95.
2- بحارالأنوار، ج45، ص46.
3- بحارالأنوار، ج99، ص111.

امروز، وظیفهٔ تمامی منتظران این است که بدانند چگونه و با چه رفتاری می توانند حمایت گر حریم اهل بیت علیهم السلام باشند؛ تا بدین طریق، زینت آنان شوند؛ که امام صادق علیه السلام فرمود: «کُونُوا لَنا زَیْناً وَ لَا تَکُونُوا شَیْنا». (1)

10) تلاش خستگی ناپذیر: یاران امام حسین علیه السلام با تمام توان، مردم را به سوی ایشان و طریقت حقیقی ایمان دعوت می نمودند.

در وصف منتظران نیز آمده است:« الدُّعَاهُ إِلَی دِینِ اللَّهِ سِرّاً وَ جَهْرا» (2)؛ «آنان پنهان و آشکارا،]مردم را[به دین خدا دعوت می کنند».

7. روحیهٔ شهادت طلبی و نهراسیدن از مرگ

شهادت طلبی و حلّ مسألهٔ تعامل انسان با مرگ، از نکات بسیار مهم واقعهٔ عاشوراست؛ چراکه فرد و جامعه ای که ترس از مرگ را برای خود حل نموده باشند، از هیچ خطر و تهدیدی، نمی هراسند.

مسألهٔ ترس از مرگ، در طول تایخ، بسیاری را از تصمیم گیری ها و انتخاب های به جا و مناسب بازداشته است. «شریح قاضی» کسی بود که به جهت ترسِ از دست دادن جان خود، باعث کشته شدن هانی بن عروه و مسلم شد. زمانی که افراد قبیلهٔ هانی برای یاری

1- الکافی، ج2، ص77.
2- بحارالأنوار، ج36، ص386.

رساندن به او در کنار دار الامارهٔ ابن زیاد تجمع کرده بودند، شریح، به دروغ، به آنان گفت که هانی به شهادت رسیده است و اگر حقیقت را می گفت، چه بسا مردم در حمایت از هانی، ابن زیاد را می کشتند و ماجرای عاشورا، رخ نمی داد. خود او می گوید: «می خواستم به مردم بگویم که هانی دستگیر شده و زخمی است، ولی از شمشیر ابن زیاد و جان خود ترسیدم».مردم کوفه نیز در این رابطه، بارزترین نمونه هستند؛ چراکه با تهدید دروغین ابن زیاد، مبنی بر این که لشکری جرّار و خون ریز از شام به سوی کوفه عازم شده است، بر جان ناقابل خود ترسیدند و به جای یاری فرزند زهرا علیهما السلام، به صف دشمنان او پیوستند.

اگر مسألهٔ مرگ برای انسان حل شود، دیگر چیزی برای از دست دادن نخواهد داشت تا به جهت ترس از آن، به حقایق پشت کند. لذا انسان، مقاوم شده و هرگز زیر بار ذلت نخواهد رفت.

زمانی که حرّ، راه را بر امام حسین علیه السلام بست، ایشان به او چنین فرمود:«أَ فَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِی وَ هَلْ یَعْدُو بِکُمُ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِی» (1)؛ « آیا مرا به مرگ تهدید می کنی؟ آیا با کشتن من، کار شما سامان می یابد؟».

ایشان در شب عاشورا، زمانی که حضرت زینب علیها السلام از میزان وفاداری

1- بحارالأنوار، ج44، ص378.

یاران، سؤال نمود، فرمودند: «به خدا سوگند؛ آن ها را آزموده ام و آنان را نیافتم مگر دلاوران غرّنده و با صلابت و استوار. آنان به کشته شدن در رکاب من، چنان مشتاق هستند که کودک شیر خوار به پستان مادرش». (1)

چنان چه بُرِیر در شب عاشورا، هنگامی که شمر ملعون، او را به مرگ تهدید نمود،گفت:«آیا مرا از مرگ می ترسانی؟ به خدا قسم؛ مرگ با پسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نزد من از حیات و زندگی با شما عزیزتر است» (2).

علت ناپسندی مرگ در نظر مردم، به تعبیر اباذر، آباد نکردن آخرت و دل بستگی به دنیاست:«فَقَالَ یَا أَبَاذَرٍّ مَا لَنَا نَکْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ لِأَنَّکُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْیَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَکْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمْرَانٍ إِلَی خَرَاب». (3)

حضرت علی علیه السلام نیز چگونگی کسب آمادگی برای مرگ، را این گونه بیان داشته اند: «أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الِاشْتِمَالُ عَلَی الْمَکَارِمِ ثُمَّ لَا یُبَالِی أَ وَقَعَ عَلَی الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَیْهِ وَ اللَّهِ مَا

1- مقتل مقرم، ص 262.
2- مقتل خوارزمی، ج1، ص251.
3- الکافی، ج2، ص458.

یُبَالِی ابْنُ أَبِی طَالِبٍ أَ وَقَعَ عَلَی الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَیْهِ». (1)» انجام واجبات و ترک محارم و توجه به مستحبات[که اگر رعایت شوند] فرقی نخواهد کرد که فرد، مرگ را انتخاب کند یا مرگ به سوی او رود. قسم به خدا؛ برای پسر ابی طالب فرقی نمی کند که او به سراغ مرگ رود یا مرگ سراغ او آید».

شهادت، برترین نوع مرگ است؛ چنان چه امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا و در منزلگاه «شقوق»، فرمودند: «وَ إِنْ تَکُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أُنْشِئَتْ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّیْفِ فِی اللَّهِ أَفْضَل» (2)؛ « حال که مرگ برای انسان حتمی است، پس شهادت در راه خدا برترین است» و قاسم، این جوان برومند امام حسن علیه السلام، چنین مرگی را شیرین تر از عسل می داند.

یاران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز از این روحیه، مدد گرفته اند و آرزو دارند که در راه خدا به شهادت برسند:«وَ یَتَمَنَّوْنَ أَنْ یُقْتَلُوا فِی سَبِیلِ اللّه». (3)

نهراسیدن از مرگ، خلع سلاح کردن دشمن است و دشمن که به این نکته، پی برده است و رمز قیام و مقاومت شیعه را نگاه سرخ عاشوایی به شهادت و رمز مقاومت آنان را نگاه سبز امید به ظهور

1- مستدرک الوسائل، ج2، ص100.
2- بحارالأنوار، ج44، ص374.
3- مستدرک الوسائل، ج11، ص114.

می داند (1)؛ بیشترین هجمهٔ خود را معطوف به این دو موضوع کرده است.

البته در این جا تذکر دو نکته ضروری است. یک، آن که کشته شدن، معیار مرگ افضل نیست؛ بلکه ملاک، راهی است که انسان، در مسیر آن کشته می شود. لذا زمانی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امیر علیه السلام فرمود: «می بینم که محاسنت به خون آغشته می گردد»؛ ایشان پرسید:«آیا در آن هنگام، دینم سالم است؟» (2).

هم چنین جناب علی اکبر علیه السلام، زمانی که خبر شهادت خود و دیگران را از پدر بزرگوارش شنید، پرسید: «آیا ما بر حق نیستیم؟» و پس از جواب امام حسین علیه السلام مبنی بر حق بودن راهشان، فرمود: «اذاً لا نبالی ان نموت محقین»؛ «پس ترسی از مرگ نداریم؛ چراکه بر حقیم». (3)

نکتهٔ قابل تذکر دیگر، این است که نهراسیدن از مرگ، به معنای

1- کنفرانس «شیعه شناسی»، دانشکدهٔ تاریخِ دانشگاه تل آویو (فلسطین اشغالی).
2- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پس از خطبهٔ شعبانیه شروع به اشک ریختن نمودند و زمانی که امام علی علیه السلام علت را جویا شدند، فرمودند: «یَا عَلِیُّ أَبْکِی لِمَا یَسْتَحِلُّ مِنْکَ فِی هَذَا الشَّهْرِ کَأَنِّی بِکَ وَ أَنْتَ تُصَلِّی لِرَبِّکَ وَ قَدِ انْبَعَثَ أَشْقَی الْأَوَّلِینَ شَقِیقُ عَاقِرِ نَاقَهِ ثَمُودَ فَضَرَبَکَ ضَرْبَهً عَلَی قَرْنِکَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْیَتَکَ» پس امام علی علیه السلام پرسیدند: «یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِکَ فِی سَلَامَهٍ مِنْ دِینِی» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جواب دادند: «فِی سَلَامَهٍ مِنْ دِینِکَ... یَا عَلِیُّ مَنْ قَتَلَکَ فَقَدْ قَتَلَنِی وَ مَنْ أَبْغَضَکَ فَقَدْ أَبْغَضَنِی» (بحارالانوار، ج42، ص190).
3- الإرشاد، ج2، ص82.

ایجاد تنش و انتحار نمی باشد؛ بلکه این مسئله در جایی مطرح است که حفظ دین، جز به غیر آن ممکن نباشد و چه بسا، در مواردی، ترک جهاد، دین را حفظ نماید؛ چون جریان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه.

8. عدم غفلت از کودکان

چگونگی برخورد اهل بیت علیه السلام با کودکان، بهترین الگو برای تربیت نسل منتظر است. بسیاری از ما، در صحنه های متفاوت شادی یا غم، کودکان را از یاد می بریم؛ اما اهل بیت علیه السلام، هیچ گاه کودکان و تربیت آنان را فراموش نمی کرده اند.

ولیّ خدا، مظهر خداست و از آن جا که دربارهٔ خداوند می خوانیم:«لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْن»، ولی خدا نیز به سبب کاری، از کار و شأنی دیگر، باز نمی ایستد. ولیّ خدا در عین جنگ و مبارزه، از نماز، علم، پاسخ به سؤالات افراد و هم چنین، توجه و تفقد کودکان غافل نمی شود. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در حین نماز صدای گریهٔ کودکی را می شنید، نماز خود را به خاطر او سرعت می بخشید یا اگر حسنین علیهما السلام در سجده بر پشتش سوار می شدند، سجده را با کمی درنگ تمام می کرد. امام علی علیه السلام نیز فرزندان شهدا را مورد نوازش قرار می داد و با آنان بازی می کرد.

در عرصهٔ کربلا و قیام عاشورا نیز، توجه به کودکان، هم چنان ثابت است. چنان چه در ادامه به برخی از جنبه های توجه به کودکان در

ماجرای کربلا، اشاره می کنیم:

1. تفقد و محبت: پس از پایان روز عاشورا و شروع اسارت زنان و کودکان، حضرت زینب علیها السلام _ که مراقبت از کودکان را بر عهده داشت _ خود را سپر بلا و کتک خوردن بچه ها می کرد. امام سجاد علیه السلام نیز می فرمود:«عمه ام، زینب، نماز شب را به خاطر ضعفی که داشت، نشسته می خواند» و چه بسا، یکی از عوامل این ضعف، آن بود که ایشان، سهمیهٔ غذای خود را به کودکان می بخشید.

2. تربیت: هنگامی که در کوفه و شام، غذایی به عنوان صدقه، برای کودکان گرسنهٔ کاروانِ اسرا آورده می شد، حضرت زینب علیها السلام آن را برمی گرداند و می فرمود: «صدقه بر ما حرام است» و به این ترتیب، در همان شرایط نیز اصول تربیتی را در منظر کودکان رعایت می کرد.

3. برخورد مبتنی با منطق و استدلال: مسئولیت پدران و مادران، دور کردن فرزندان از بدی ها و تشویق ایشان به سوی خوبی هاست؛ اما این امر، بایستی همراه با منطق و استدلال - و نه صرفاً امر و نهی- باشد. مکالمهٔ امام حسین علیه السلام با حضرت قاسم دربارهٔ مرگ و نیز استدلال حضرت زینب علیها السلام، در بازگرداندن غذای صدقه، نمونه ای از به کارگیری منطق و استدلال در برخورد با کودکان است.

4. تبیین هدف و غایت زندگی: وقتی هدف از زندگی برای کودک تبیین شود، وی، در گذر زمان و مواجهه با مشکلات و مصائب، استوار و مستحکم می گردد. وقتی تفکر کودک با یاد خدا و اعتقادات دینی

عجین شد، مصیبت ها و غم ها او را دچار بیماری های روحی و روانی نمی کند.

حضرت زینب علیها السلام، خود، در کودکی انواع مصیبت ها را دیده بود؛ ولی باز با روحیه ای عالی، در وسط میدان قرار داشت. ثمرهٔ توجه به این نکته، با توجه به این که بسیاری از کودکان، از نعمت پدر یا مادر محروم هستند، بسیار روشن می گردد؛ چراکه اگر افراد، این مسأله را درک کنند که دنیا تنها یک گذرگاه است، تحمل مصیبت ها و غم ها را آسان می بینند و بیماری های روحی و روانی-که گاه افراد را تا آخر عمر، درگیر خود می کند- کاهش می یابد.

9. جوانان، بهترین یاوران

در طول تاریخ، بهترین یاران پیامبران و مردان الهی، جوانان بود ه اند؛ چنان چه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «اوصیکم بالشبان فانهم ارق افئده ان الله بعثنی بشیراً و نذیراً فحالفنی الشبان و خالفنی الشیوخ»؛ «شما را دربارهٔ جوانان سفارش می کنم. قلوب آن ها نرم و حق پذیر است. زمانی که خدا مرا به بشیری و نذیری مبعوث کرد، جوانان کمکم کردند و بزرگان با من مخالفت نمودند».

قرآن از اصحاب کهف با عنوان «جوان مرد» یاد می کند و این جوانان پاک دل را به جهت گرایش به حق، می ستاید: «...إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا

بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدی» (1)؛ «آنان جوان مردانی بودند که به خدایشان ایمان آوردند و خدا بر هدایتشان افزود».

دلبستگی و تعلق کمتر به دنیا، صفا و صمیمیت، آزادگی و حریّت، حق خواهی و باطل ستیزی از ویژگی هایی است که جوانان را برای پذیرش حق، مستعد نموده است. لذا در طول تاریخ و در مقاطع حساس، حضور چشم گیر و مؤثر جوانان را شاهد هستیم.

ص: 71هُشام بن حکم (متکلم جوان و اندیشمند) و حنظلهٔ غسیل الملائکه از جمله جوانان نمونهٔ صدر اسلام و علی اکبر علیه السلام و وهب از جمله جوانان غیور عرصهٔ کربلا هستند که هر کدام از آنان، الگوی تمام عیاری برای جوانان محسوب می شوند.

در زمان ظهور نیز بیشتر سپاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را جوانان تشکیل می دهند: «أَصْحَابُ الْمَهْدِیِّ شَبَابٌ لَا کُهُولٌ فِیهِمْ إِلَّا مِثْلَ کُحْلِ الْعَیْنِ وَ الْمِلْحِ فِی الزَّادِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ الْمِلْحُ» (2)؛ «یاران مهدی، جوان هستند. در میانشان کهنسالی نیست مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا؛ و در طعام، کمتر از هر مادهٔ دیگر، نمک آن است».

البته لازم به تذکر است که این، به معنای عدم حضور بزرگ سالان در سپاه حضرت نیست؛ چنان چه در عرصهٔ کربلا نیز افراد کهن سالی

ص: 72

1- سورهٔ کهف، آیهٔ 13.

2- بحارالأنوار، ج52، ص333.

چون حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، حضور فعال و مؤثری داشتند.

یکی از درس های مهم عاشورا به جوانان، طی کردن راه حقیقی تکامل است؛ چراکه ریاضت های منفی و سیر و سلوک های غیر شرعی نه تنها راه رسیدن به کمال و قرب نیست؛ بلکه انسان را از آن دور می کند.

علی اکبر علیه السلام - جوان برومند امام حسین علیه السلام - با وجود قلّت سن، از جمله کسانی است که به کمال رسیده است. وی، در روز عاشورا -کهامام حسین علیه السلام به یاران، بشارت بهشت می داد و از اشتیاق و انتظار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ملاقات آنان خبر می داد- به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (امام حسین علیه السلام) بشارت می دهد که: «یَا أَبَتَاهْ عَلَیْکَ السلام هَذَا جَدِّی رَسُولُ اللَّهِ یُقْرِئُکَ السلام وَ یَقُولُ عَجِّلِ الْقَدُومَ عَلَیْنَا» (1)؛ «پدرم، خداحافظ. این جدّم رسول خداست که به تو سلام می رساند و می گوید بشتاب».

رمز این مقام رفیع را باید در سخنان امام حسین علیه السلام در خطاب با فرزندش، علی اکبر علیه السلام، یافت؛ آن زمان که او را برای رفتن به میدان، بدرقه نمود و فرمود: «اللهم اشهد فقد برز إلیهم غلام أشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولک ص و کنا إذا اشتقنا إلی نبیک نظرنا إلیه» (2)؛

ص: 73

1- بحارالأنوار، ج45، ص45.
2- اللهوف، ص112.

«خدایا شاهد باش که کسی به سوی آنان راهی است که شبیه ترین فرد از نظر چهره و رفتار و سخن گفتن به رسول خداست و ما هرگاه مشتاق رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می شدیم به او می نگریستیم».

پس تأسی و اقتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرد را به اوج تکامل می رساند؛ نه ریاضت ها و اعمال دیگر و این، برای جوانان منتظر درس مهمی است.

10. درس هایی از حضرت اباالفضل علیه السلام

یکی از شخصیت های با عظمت عاشورا، حضرت عباس علیه السلام است. توجه به متن زیارت ایشان -که ابوحمزهٔ ثمالی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است- نکات بسیار عمیقی را برای منتظران عاشورایی مکشوف می کند که به برخی از آنان اشاره می کنیم:

1. بصیرت: «وَ أَنَّکَ مَضَیْتَ عَلَی بَصِیرَهٍ مِنْ أَمْرِک» (1)؛ « تو در حالی از دنیا رفتی که نسبت به آن چه انجام می دادی بصیرت داشتی».

امام سجاد علیه السلام نیز در وصف حضرت عباس علیه السلام می فرمایند: «کان عمنا العباس نافذ البصیره صلب ایمان» (2)بصیر یعنی دارای علم و فکر و نفوذ، و بصیرت یعنی معرفت به امام؛ شناخت دشمن و شناخت وظیفه. کسب

1- تهذیب الأحکام، ج6، ص65.
2- تنقیح المقال، به نقل از: سخنان حسین بن علی علیه السلام، از مدینه تا کربلا، محمدصادق نجمی، ص239.

این ویژگی برای همگی منتظران، ضروری و لازم است تا در سایهٔ آن، وظیفهٔ خود را بشناسند و راهکارهای مقابله با دشمن را بدانند.

2. نصیحت: «أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ بَالَغْتَ فِی النَّصِیحَه». (1) «تو با تمام توان، خیرخواه [امام] بودی».

نصیحت یعنی خیرخواهی و دلسوزی. حضرت اباالفضل علیه السلام دل سوز و خیرخواه دین و امام خود بود. منتظران نیز به تأسی او بایستی رفتار خود را به گونه ای تنظیم کنند که به نفع دین و امام خود باشد.

3. صداقت: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَ الصِّدِّیقُ الْمُوَاسِی» (2)؛ «سلام بر تو ای عبد صالح و باصداقت».

قرآن، صادقان را این گونه معرفی می کند: «لَیْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیِّینَ وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ السَّائِلینَ وَ فِی الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَی الزَّکاهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حینَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (3)پس نشانهٔ صداقت، داشتن ایمان و عمل صالح است.

1- تهذیب الأحکام، ج6، ص65.
2- بحارالأنوار، ج98، ص354.
3- سورهٔ بقره، آیهٔ 177.

11. زنان، عاشورا، قیام قائم

در طول تاریخ، زنان، همواره در کنار مردان درخشیده اند. قرآن _ که ارزش را به تقوا می داند و جنسیت را در آن دخیل نمی کند _ از زنان بزرگواری مانند مریم، آسیه (همسر فرعون) و... نام برده و از آنان به نیکی یاد کرده است.

مکتب اسلام، علاوه بر مردان بزرگ و بی نظیری چون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام، زنان برجسته ای را نیز تربیت نموده است که بارزترین آن ها، حضرت زهرا علیها السلام می باشد که در همهٔ ادوار، الگوی مردان و زنان است.

در ماجرای قیام امام حسین علیه السلام نیز، زنان، نقش مؤثری داشتند. طوعه- که با پناه دادن به مسلم بن عقیل، در تاریخ، نام نیکی از خود به جای گذارد- و همسر زهیر بن قین - که با تشجیع او، زهیر به کاروان شهدای کربلا پیوست- از جمله زنانی هستند که قبل از واقعهٔ عاشورا نقش آفرینی کردند. مادر عبدالله بن عمیر- که حتی پس از شهادت فرزند خود، قصد داشت به میدان برود و با دشمنان بجنگد- نیز از زنان برجستهٔ واقعهٔ عاشوراست و بالاخره، حضرت زینب علیها السلام که ستارهٔ درخشان این آسمان است و با خطابهٔ خود، مردمانِ جاهلِ غرق در دنیا را از خوابِ غفلت بیدار کرد و انحرافات دستگاه اموی را رسوا ساخت.

در زمان ظهور نیز، علاوه بر زنانی که جزو یاران مخصوص حضرت

ولیّ عصر هستند، زنان بزرگ منزلتی رجوع خواهند کرد که از جملهٔ آن ها صیانهٔ ماشطه، آرایش گرِ دستگاه فرعون است که موحّد بود و بر عقیدهٔ خود نیز به شهادت رسید. سمیّه نیز از دیگر زنانی است که در زمان رجعت، به دنیا بازخواهد گشت.

امروزه مع الاسف، جایگاه زنان، اهمیت نقش مادری و تربیت نسل منتظر، کمرنگ شده است؛ در حالی که روایات، بهشت را زیر قدوم مادران می داند و مردان بزرگ، همواره مدیون مادرانی اندکه آن ها را پرورش داده اند.

12. انتظار، عاشورا و انقلاب

الف) تأثیر پذیری انقلاب اسلامی ایران از عاشورا

چنان که دشمنان نیز اعتراف نمود ه اند، یکی از ریشه های اصلی انقلاب اسلامی، قیام باعظمت امام حسین علیه السلام است. شهادت طلبی، عزت خواهی و دوری از ذلت، از جمله عناصر انقلاب اسلامی ایران است که از عاشورا، وام گرفته شده است و این حقیقت را با مراجعه به شعارهای زمان انقلاب، به خوبی می توان مشاهده کرد.

فرهنگ شهادت در میدان های متفاوت انقلاب و سال های دفاع مقدس، به بهترین شکل، جامعه را هدایت نمود. مردان و زنانی که با تأسی از حماسهٔ عاشورا به میدان رزم و جهاد آمدند و آنانی که عزیزان خود را تقدیم این راه کردند، همه متأثر از قیام امام حسین علیه السلام بودند.

این مسأله، به قدری وضوح دارد که بیگانگان و حتی دشمنان نیز

به آن پی برده اند؛ چنان چه رامسفلد (وزیر دفاع پیشین آمریکا) تصریح کرده است که مقاومت فلسطین، حاصل مقاومت لبنان و مقاومت لبنان، حاصل انقلاب ایران است و آن، نتیجهٔ قیام حسین بن علی علیه السلام در 1400 سالِ پیش است. (1)

تأثیر پذیری انقلاب اسلامی ایران از انتظار

نقش نهضت انتظار در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی، موضوعی است که به جهت وضوح و روشنی آن، جای انکار ندارد. تبیین چیستی انتظار صحیح، اهمیت انتظار فرج و زمینه سازی برای ظهور، مطالبی است که در سخنان بنیان گذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله و شعارهای انقلاب، کاملاً مشهود است. امام راحل رحمه الله بارها ابراز امیدواری کرده بود که این نهضت به انقلاب جهانی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متصل گردد. ایشان می فرمود:« انقلاب مردم ایران، نقطهٔ شروعِ انقلابِ بزرگِ جهانِ اسلام به پرچم داری حضرت حجت- ارواحنا فداه- است»؛(2)«ما به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق امام زمان - ارواحنا فداه- هموار می کنیم». (3)

مقام معظم رهبری نیز در سخنان خود بارها به این موضوع اشاره

1- به نقل از: انقلاب اسلامی؛ نقطهٔ عطفی در تاریخ، حمید دهقان، ص53.
2- ولایت فقیه، ص30.
3- صحیفهٔ نور، ج21، ص108.

کرده اند و به صراحت فرموده اند:«... اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، به وسیلهٔ امت ایران برداشته شده است». (1)

ایشان، هم چنین، در جایی دیگر فرموده اند: «انقلاب ما در راه آن هدفی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای تأمین آن هدف، مبعوث و ظاهر می شود، یک مقدمهٔ لازم و یک گام بزرگ بوده [است]. ما اگر این گام بزرگ را بر نمی داشتیم، یقیناً ظهور ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عقب می افتاد. شما مردم ایران و شما مادران شهیدداده و پدران داغ دار و افرادی که در طول این مبارزه، زحمت کشیده اید، بدانید و شما ای امام بزرگوار امّت، بدانید- که بهتر از ما می دانید- شما موجب پیشرفت حرکت انسانیّت به سوی سرمنزل تاریخ و موجب تسریع در ظهور ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شدید. شما یک قدم، این بار را به منزل نزدیک تر کردید». (2)

ولایت فقیه -که انقلاب اسلامی بر پایهٔ آن، بنا شده است- علاوه بر پشتوانه های عقلانی و منطقی، از روایاتی نشأت گرفته است که لزوم رجوع به نوّاب عام را در دوران غیبت کبری، مطرح کرده اند. لذا جمهوری اسلامی ایران، از این منظر، کاملاً به مبحث مهدویت و انتظار، گره خورده است.

1- سخنرانی قم، 30/11/70.
2- خطبهٔ نماز جمعه، 6/4/59.

تذکر: درس ها و هشدارها

1. جایگاه خواص

بزرگان و خواص جامعه، به میزان اهمیت نقشی که بر عهده دارند، می توانند اثرات منفی و مثبتی را در جامعه به جای گذارند؛ لذا می بایست مراقب رفتار و عملکردهای خود باشند. دنیاگرایی خواص- شبیه آن چه برای طلحه و زبیر در آغاز حکومت حضرت امیر علیه السلام، و

شریح قاضی در جریان عاشورا اتفاق افتاد- خطری است که همیشه باید نگران آن بود.

2. عبودیت

مسألهٔ بندگی خدا و تقوا و اخلاص، موضوع بسیار مهمی است که نبود آن، سرمنشأ فتنه ها و طغیان گری هاست. تاریخ فراموش نکرده است که عمر سعد، در روز عاشورا به دنبال کسب جایگاه و منزلت دنیوی، با انداختن اولین تیر به سوی اردوگاه حسینی گفت: «اشهدوا لی عند الأمیر انی اول من رمی» (1)؛ « نزد ابن زیاد شهادت دهید که من اولین نفری بودم که تیر انداختم».

اگر رضایت الهی هدف باشد، انسان در مقابل طواغیت، سر خم نمی کند. امروز نیز اگر مردم و به ویژه، مسئولین جوامع اسلامی، رضایت الهی را هدف بدانند، نه تحسین و تشویق ها و نه توهین ها و

1- سید بن طاووس، لهوف، ص100.

تهدیدات داخلی و خارجی، آنان را از انجام وظیفه باز نمی دارد.

3. کوشش خستگی ناپذیر

حفظ انقلاب، بدون کوشش و تلاش ممکن نیست و زمینه سازی برای ظهور نیز بدون فعالیت مجدانه، تحقق نمی پذیرد. منتظران واقعی، کسانی اند که شب و روز در راه تحقق اهداف الهی خود تلاش می کنند: «الدُّعَاةُ إِلَی دِینِ اللَّهِ سِرّاً وَ جَهْراً» (1).

4. اطاعت از رهبری و ولایت فقیه

همهٔ امت و به ویژه خواص، بایستی به رهبری اعتماد نموده و در اطاعت و پیروی از علماء و خاصه، ولیّ فقیه کوشا باشند و بدانند که بی توجهی ها و کارشکنی ها، نتیجه ای جز تفرقه و شکست ندارد.

گرچه هیچ شخصیتی- هر چند با عظمت- با اهل بیت علیهم السلام و مقام رفیع آنان، قابل مقایسه نیست (2)؛ لیک حوادث زمان آنان می تواند برای عصر ما نیز، عبرت و درس باشد. عدم اطاعت و اعتماد مردم نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و تحمیل ماجرای حکمیت بر ایشان، تنها گذاردن امام حسن و امام حسین علیهما السلام و حوادث بسیار دیگر که عواقب و نتایج تلخی به همراه داشتند، برای همهٔ امت ها و مردمان همهٔ اعصار، به

1- احتجاج، ج2، ص317.
2- «لَا یُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا یُسَوَّی بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَیْهِ أَبَدا»؛ نهج البلاغه، ص47.

ویژه منتظران دوران غیبت، حاوی نکات مهمی است که غفلت از آن، به تکرار نتایج تلخ آن حوادث، خواهد انجامید.

گرچه امروز، ما از حکومت ظاهری و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف محروم هستیم؛ اما بی گمان، در قبال نائب او وظایفی داریم که اطاعت و اعتماد، از جملهٔ آن ها است.

5. عدم غفلت

حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «مَنْ نَامَ لَمْ یُنَمْ عَنْه» (1)؛ «اگر از دشمن غلفت کنید، دشمن از شما غفلت نخواهد کرد». مقام معظم رهبری نیز این گونه به این حقیقت اشاره کرده اند: «هیچ کس را به خاطر غفلت، ستایش نمی کنند». غفلت از دشمن و عملکردهای او، هیچ گاه ستودنی نیست و نتیجه ای جز هزیمت و شکست ندارد.

1- نهج البلاغه، ص 452.

اشاره

حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا فؤادیان(1)

مقدمه

در این عالم، به جهت نظمی که خداوند متعال در آن قرار داده است، بین همهٔ اجزاء و افراد، ارتباط و پیوند تنگاتنگی وجود دارد که اساسی ترین پیوند، میان ذوات مقدس معصومین علیهم السلام با تمام هستی، از ابتدا ی خلقت تا پایان تاریخ است. در این میان، ارتباط ناگسستنی امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ارتباطی شگرفت و پرمعناست. میان این دو امام، راز و رمزی است که یاد و نام آنان را همیشه در کنار هم، نگاه داشته است.

دراین راستا به جلوه هایی از ارتباطات میان این دو امام همام، می پردازیم:

1- محقق و پژوهشگر عرصهٔ مهدویت.

الف: قرآن

1. امام حسین علیه السلام از نگاه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در روایتی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اولین آیه از سورۀ حضرت مریم (1) علیها السلام، به امام حسین علیه السلام تأویل شده است: «"کاف" اسم کربلا، "هاء" رمز شهادت عترت طاهره، "یاء" نام یزید، قاتل حسین علیه السلام، "عین" اشاره به عطش و "صاد" نشان صبر حسین علیه السلام است» (2)

2. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نگاه امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام، دربارۀ آیۀ 3 سوره شمس (3) فرمود: «مقصود از روز، قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است که زمین را پر از قسط و عدل کند» (4)

در حقیقت، تشبیه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به روز، از آن جهت است که جامعۀ کنونی انسان ها به جهت نداشتن عبودیت کامل و همه جانبه، همانند شب، در ظلمت است تا زمانی که در دولت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، حیات بشر در همۀ ابعاد، شکوفا شود؛ سیاهی ها و تباهی ها از بین بروند و جهان به نور ایشان، منور گردد.

1- «کهیعص».
2- کمال الدین، ج 2، ص 420.
3- «وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها»؛ «قسم به روز، هنگامی که جهان را روشن سازد».
4- تفسیر فرات کوفی، ص 212.

3. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و امام حسین علیه السلام

خداوند متعال در آیهٔ 33 سوره اسراء می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِیِّهِ سُلْطَاناً فَلَا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ کَانَ مَنصُوراً»؛ «کسی که خداوند، خونش را حرام شمرده، به قتل نرسانید، مگر به حق؛ و آن کسی که مظلوم کشته شده، برای ولیّش، سلطه (حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نمی کند، چرا که او مورد حمایت است».

امام باقر علیه السلام در تأویل این آیهٔ شریفه، فرموده اند: «او حسین بن علی علیهما السلام است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ما چون قیام کند، در طلب انتقام خون او برآید» (1).

ب: روایات

1. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرزند امام حسین علیه السلام

در بیش از سی صد روایت، به این نکته اشاره شده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است. نکتهٔ قابل توجه، آن است که در بیشتر احادیثی که از وجود مقدّس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده، با عناوینی چون: «از تبار پسرم، حسین»،«از نسل این پسرم» و «نهمین فرزند پسرم حسین» از حضرت

1- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 290.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف یاد شده است. (1)

خود امام حسین علیه السلام نیز، در ضمن روایتی، این چنین به این حقیقت اشاره فرموده است: «قائم این امت، نهمین فرزند من است. او صاحب غیبت است و کسی است که میراثش را در حیاتش تقسیم می کنند» (2).

ایشان، هم چنین در جای دیگری فرموده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بشارتی به من فرمود: "تو امام، پسر امام و پدر ائمه هستی و نُه فرزند تو، ائمهٔ ابرار و معصوم و امین اند و نهمین آنان، مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است که دنیا را در آخر الزمان، پر از عدل و قسط می کند... "» (3).

امام علی علیه السلام نیز در کلامی به فرزندش امام حسین علیه السلام می فرماید: «امیر بزرگان، نابودکنندهٔ کافران، سلطانی که همه، آرزوی او را دارند و عقل ها در زمان غیبتش سرگردان می شود، نهمین فرزند تو است. او بین رکن و مقام، بر همه جای زمین و بر همهٔ انسان ها و جنّیان ظاهر می شود. خوشا به حال افراد مؤمنی که زمان او را درک کنند؛ ملحق به او شوند و شاهد حکومت و ملاقات کنندهٔ یارانش باشند» (4).

1- یاد مهدی، محمد خادمی شیرازی، ص 16 و ص 132.
2- کمال الدین، ج 1، ص 317؛ اثبات الهداه، ج 6، ص 397؛ بحارالانوار، ج 51، ص 134.
3- کفایه الاثر، ص 167.
4- منتخب الاثر، ف6، ب10، ص578، ح2. (در روایت دیگری نیز امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسین علیه السلام می فرماید: «ای حسین! نهمین فرزند تو، قائم به حق و ظاهر کنندهٔ دین و گسترده کنندهٔ عدالت است». کمال الدین، ج1، ص304، ب26، ح16؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص66.

2. القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از زبان امام حسین علیه السلام

عیسی الخشاب می گوید: «از محضر امام حسین علیه السلام سؤال شد که آیا شما صاحب این امر هستید؟ آن حضرت فرمود: "نه؛ بلکه صاحب این امر، کسی است که از میان مردم کناره گیری می کند و خون پدرش بر زمین می ماند و کنیهٔ او کنیهٔ عمویش خواهد بود"» (1).

3. توصیف امام حسین علیه السلام از زبان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در ضمن زیارتی موسوم به «زیارت ناحیه» (2)، خطاب به امام حسین علیه السلام، چنین می فرماید: «كُنْتَ رَبِيعَ الْأَيْتَامِ وَ عِصْمَةَ الْأَنَامِ وَ عِزَّ الْإِسْلَامِ وَ مَعْدِنَ الْأَحْكَامِ وَ حَلِيفَ الْإِنْعَامِ سَالِكاً فِی طَرِيقَةَ جَدِّکَ وَ أَبِيکَ...» (3) ؛ «تو بهار یتیمان، ملجأ و پناهگاه مردم، عزّت اسلام، کانون احکام، هم پیمان بخشش ها و رهرو راه جدّ و پدرت بودی. برای اسلام و مسلمین، مهربان، برای حق، یاور، در هنگام بلا، صبور و بردبار و محافظ دین و نگهبان آن بودی».

1- کمال الدین، ج 1،، ب30، ص 318، ح5؛ اثبات الهداه، ج 6، ص 397؛ بحارالانوار، ج 51، ص 133.
2- دربارهٔ این زیارت، مقاله ای از همین قلم، در صفحهٔ 236 کتاب «نینوا و انتظار، تأملی نو» ذکر گردیده است.
3- بحارالانوار، ج 101، ص 239، ح 38.

هم چنین ایشان، در ادامه، فرموده است: «کُنْتَ لِلرَّسُولِ وَلَداً وَ لِلْقُرْآنِ سَنَداً وَ لِلْأُمَّةِ عَضُداً وَ فِی الطَّاعَةِ مُجْتَهِداً حَافِظاً لِلْعَهْدِ وَ الْمِیثَاقِ نَاکِباً عَنْ سَبِیلِ الْفُسَّاقِ تَتَأَوَّهُ تَأَوُّهَ الْمَجْهُودِ طَوِیلَ الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ زَاهِداً فِی الدُّنْیَا زُهْدَ الرَّاحِلِ عَنْهَا نَاظِراً إِلَیْهَا بِعَیْنِ الْمُسْتَوْحِشِ مِنْهَا» (1)؛ «تو، برای رسول خدا، فرزند و برای قرآن، سند و برای امت، بازویی پرتوان بودی. در طاعت خدا، تلاش گر و نسبت به عهد و پیمان، حافظ و مراقب بودی. از راه فاسقان سر برمی تافتی. آه می کشیدی؛ آه کسی که به رنج و زحمت افتاده است. رکوع و سجود تو، طولانی بود و مانند کسی که از دنیا رخت برکشیده است، زاهد و پارسا بودی و با دیدهٔ وحشت زده به دنیا نگاه می کردی».

4. قائم و عاشورا

«قائم» از القاب مشهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد که در غالب احادیثی که از معصومین علیهم السلام دربارهٔ ایشان صدور یافته، وارد شده است. در وجه تسمیهٔ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به این نام، روایاتی نقل شده که از جملهٔ آن، روایت امام صادق علیه السلام است. ایشان فرموده اند: «چون جریان شهادت امام حسین علیه السلام واقع شد، فرشتگان به درگاه الهی نالیدند و به خداوند عرض کردند: " بار خدایا! آیا با حسین علیه السلام که انتخاب شدهٔ تو و

1- بحارالانوار، ج 101، ص 239، ح 38.

فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تو است، باید این چنین رفتار شود؟"پس خداوند، شبح و سایهٔ قائم علیه السلام را در حالت ایستاده، برای آن ها مجسم کرد و فرمود: "با این قائم از ستم کنندگان به حسین علیه السلام، انتقام خواهم گرفت"» (1).

امام محمد باقر علیه السلام نیز در جواب به ابوحمزه ثمالی که از علت اختصاص این لقب به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پرسیده بود، به همین مطلب اشاره فرمودند. (2)

5. غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از نگاه امام حسین علیه السلام

درباره غیبت آخرین پیشوای بر حق، احادیث زیادی نقل شده که برخی از این روایات، از ناحیهٔ امام سوم، صادر گشته است. از جمله آن که ایشان فرموده اند: «برای او [مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف] غیبتی است که در آن، برخی، از دین برمی گردند و برخی دیگر، بر آیین خود استوار می مانند و در این راه آزارها می بینند. به آنان گفته می شود: " اگر راستگو هستید، این وعده کی واقع خواهد شد؟" (3) کسانی که بر این آزارها و تکذیب ها صبر کنند، همانند کسی هستند که شمشیر به دست گرفته و در پیشاپیش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جهاد می کند» (4).

1- امالی شیخ طوسی، ج 2، ص 233.
2- دلائل الامامه، طبری، ص 239.
3- «وَ یَقُولُونَ مَتی هذَا الْوَعْدُ إِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ»، سورهٔ یونس، آیهٔ 48.
4- کمال الدین، ج 1، ب30، ص 317، ح3؛ عیون الاخبار، ج 1، ص 18؛ بحارالانوار، ج 51، ص 133؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص184.

با توجه به این حدیث شریف، مشخص می شود که آسیب های سختی در این زمان، متوجه مسلمانان و شیعیان است که بارزترین آن، بی دینی و بد دینی است.

6. بشارت ظهور از زبان امام حسین علیه السلام

سالار شهیدان در این زمینه می فرماید: «در خاندان ما، دوازده مهدی هستند که نخستین آنان، علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنان، نهمین فرزند من و امام قائم به حق است؛ خداوند، زمین مرده را به وسیلهٔ او زنده می کند و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می گرداند...» (1).

ایشان، هم چنین، در جایی دیگر فرموده اند: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می فرماید تا آن که مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را پر از عدل و داد کند؛ هم چنان که پر از ظلم و جور شده بود. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این چنین شنیدم» (2).

این بشارت ها، در طول تاریخ، همواره بارقهٔ امیدی برای عاشقان و شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام و سبب حیات، رشد، بالندگی، حرکت و تلاش بوده است.

1- کمال الدین، ج 1، ص 317؛ عیون الاخبار، ج 1، ص 18؛ بحار الانوار، ج 51، ص 133.
2- کمال الدین، ج 1، ب 30، ص 317، ح4؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج1، ص157.

7. دلدادگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به امام حسین علیه السلام

فراهم نمودن شرایط و مقدمات ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و توفیق جنگیدن در رکاب آن بزرگوار، از موهبت های الهی است که نصیب عده ای از خواص می شود. در عظمت و شرافت خدمت گذاری و نصرت آن آستان بلند، همین بس که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز عاشق جدّ بزرگوار خود و مشتاق خدمت به او است. آن حضرت، در زیارت ناحیهٔ مقدسه می فرماید: «فَلَئِنْ أَخَّرَتْنِی الدُّهُورُ وَ عَاقَنِی عَنْ نُصْرَتِکَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَکُنْ لِمَنْ حَارَبَکَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَکَ الْعَدَاوَهَ مُنَاصِباً فَلَأَنْدُبَنَّکَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً» (1)؛ «اگر روزگار، مرا به تأخیر انداخت و مقدرات، مرا از یاری و نصرت تو در روز عاشورا باز داشت، اکنون، صبح و شام بر تو ندبه می کنم و به جای قطرات اشک، بر تو خون می گریم».

8. عاشورا روز ظهور

برخی از روایات، روز ظهور را جمعه و برخی دیگر، شنبه، معرفی کرده اند. در صورت صحیح بودن سند این دسته روایات، می توان مضمون آن ها را این گونه جمع کرد که روز جمعه، روز «ظهور» و روز شنبه، روز «استقرار و تثبیت قیام حضرت و نابودی مخالفان» است. اما مهم، آن است که قیام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، مصادف با روز

1- بحار الانوار، ج 98، ص 320.

شهادت سیدالشهداء علیه السلام واقع می شود و این مطلب، ما را به ارتباط ویژۀ صاحبان این دو قیام، رهنمون می سازد.

امام جعفر صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «قائم- درود خدا بر او باد- در شب بیست و سوم ماه رمضان، به نام [شریفش] ندا می شود، و در روز عاشورا، روزی که حسین بن علی علیه السلام در آن کشته شد، قیام خواهد کرد» (1)

امام محمد باقر علیه السلام نیز فرموده است: «گویا حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را می بینم که روز عاشورا که روز شنبه است، بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل، پیش روی او ندا می کند: "بیعت برای خدا است". پس زمین را پر از عدل می کند؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده بود» (2)

9. عدالت مهدوی در کلام امام حسین علیه السلام

مهم ترین و بارزترین جلوۀ حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، عدالت می باشد. (3) امام حسین علیه السلام در تعبیر زیبایی، گستردگی این عدالت را این گونه بیان می فرماید: «به هنگامی که قائم عدالت، قیام فرماید،

1- الغیبه، طوسی، ص 274؛ بحارالانوار، ج 52، ص 290؛ معجم احادیث الامام مهدی، ج3، ص239.
2- الغیبه، طوسی، ص 274؛ کشف الغمۀ، ج 3، ص 252؛ بحارالانوار، ج 52، ص290؛ معجم احادیث الامام مهدی، ج3، ص293.
3- ر. ک: فصلنامۀ انتظار، ش13 و 14، ویژنامۀ «عدالت مهدوی».

وسعت عدلش، نیکوکار و بدکار را فرا می گیرد» (1).

10. یاد امام حسین علیه السلام نخستین کلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اولین کلام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، متضمن یاد امام حسین علیه السلام می باشد. چنان چه محدث بزرگوار، شیخ علی یزدی حائری، نقل کرده است: «زمانی که قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، ما بین رکن و مقام می ایستد و پنج ندا می دهد:

«ألا یا أهلَ الْعالَمِ أنا الإمامُ القائِمُ»؛ «ای جهانیان! من، امام قائم هستم».

«ألا یا أهلَ الْعالَمِ أنا الصَّمْصَامُ الْمُنْتَقَمِ»؛ «ای اهل عالم! من شمشیر انتقام گیرنده هستم».

«ألا یا أهلَ الْعالَمِ إنَّ جَدِّی الْحُسَینَ قَتَلُوهُ عَطْشاناً»؛ «ای اهل عالم! جدّ من، حسین علیه السلام را تشنه کام کشتند».

«ألا یا أهلَ الْعالَمِ إنَّ جَدِّی الْحُسَینَ طَرَحُوُه عُرْیاناً»؛ «ای اهل عالم، جدّ من، حسین علیه السلام را عریان روی خاک افکندند».

«ألا یا أهلَ الْعالَمِ إنَّ جَدِّی الْحُسَینَ سَحَقُوهُ عُدْواناً»؛ «ای جهانیان! حرمت جدّ من، حسین را از روی کینه توزی پایمال کردند». (2)

1- محاسن برقی، ج1، ص134، ح117؛ بحارالانوار، ج27، ص90؛ معجم احادیث الامام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص181؛ موسوعه کلمات الامام حسین، ص538.
2- الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، یزدی حائری پور، ج 2، ص 282.

11. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تکمیل کنندهٔ سفر امام حسین علیه السلام

یکی از رابطه های دقیق بین این دو امام همام علیه السلام و قیامشان، مرکز حکومت آن دو است. امام حسین علیه السلام از مکه به جانب کوفه رهسپار بود و شاید با رسیدن به کوفه، مانند پدر بزرگوار خود، آن جا را مقرّ حکومت خویش قرار می داد؛ ولی سپاهیان یزید، راه را بر آن حضرت بستند و ایشان به ناچار در روز دوم محرّم، در کربلا منزل نمود.

اما زمانی که خورشید تاب ناک مکه ظهور کند، کوفه را به عنوان مقرّ حکومت خود، بر خواهد گزید. امام محمد باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «مهدی قیام می کند و به سوی کوفه می رود و منزلش را آن جا قرار می دهد». (1)

12. خون خواهی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از قاتلان امام حسین علیه السلام

سالار شهیدان به فرزندش امام سجاد علیه السلام فرمود: «سوگند به خدا؛ خون من از جوشش باز نمی ایستد تا این که خداوند، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را برانگیزد. او به انتقام خون من، از منافقان فاسق و کافر، هفتاد هزار نفر را می کشد». (2)

1- قصص الانبیاء، راوندی، ص 80؛ بحارالانوار، ج 52، ص 225؛ چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 170.
2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 85؛ بحارالانوار، ج 45، ص 299؛ چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص 148؛ معجم احادیث الامام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج3، ص182.

13. یاری کردن امام حسین علیه السلام، یاری کردن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی دیگر از جلوه های روشن ارتباط، بین این دو اختر تاب ناک آسمان ولایت و امامت، از فرمودهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم استفاده می شود که یاری نمودن امام حسین علیه السلام را نصرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی کرده اند. چنان چه، حضرت ابا عبدالله علیه السلام در شب عاشورا به اصحاب خود فرمود: «همانا جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: "فرزند من، حسین علیه السلام، در زمین کربلا، غریب و عطشان کشته می شود. پس کسی که او را یاری کند مرا و فرزند او، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاری نموده است...» (1).

14. فرشتگانِ یاور امام حسین علیه السلام، یاوران مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از ویژگی های قیام یوسف زهرا علیهما السلام برخورداری از نصرتِ فرشتگانی است که بر سر مزار حسین علیه السلام وقوف کرده اند. چنان چه امام رضا علیه السلام فرموده است: «همانا [در روز عاشورا] چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین علیه السلام به زمین فرود آمدند اما دیدند که حسین علیه السلام کشته شده است؛ از این رو، ژولیده و غبارآلود در نزد قبر آن حضرت، اقامت کردند و هم چنان هستند تا این که قائم، قیام کند

1- معالی السبطین، ج 1، ص 208؛ ریاض القدس، ج 1، ص 263؛ سحاب رحمت، ص 342؛ الدمعه الساکبه، ص271؛ ناسخ التواریخ، ج2، ص158؛ اسرار الشهاده، ص268؛ موسوعه کلمات الامام حسین علیه السلام، ص399.

و آنان با شعار «یا لثارات الحسین»، از یاوران آن حضرت باشند» (1).

15. شعار سپاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در میان شعارهای لشگر حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، به روشنی می توان یاد و خاطرهٔ امام حسین علیه السلام را مشاهده کرد.

علاوه بر انبوه روایات وارده که مؤید این مطلب هستند، در یکی از زیارات جامعه آمده است: «السَّلَامُ عَلَی الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَ الْحَاضِرِ فِی الْأَمْصَارِ وَ الْغَائِبِ عَنِ الْعُیُونِ وَ الْحَاضِرِ فِی الْأَفْکَارِ بَقِیَّهَ الْأَخْیَارِ الْوَارِثِ ذَا الْفَقَارِ الَّذِی یَظْهَرُ فِی بَیْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ذِی الْأَسْتَارِ وَ یُنَادِی بِشِعَارِ یَا ثَارَاتِ الْحُسَیْنِ أَنَا الطَّالِبُ بِالْأَوْتَارِ أَنَا قَاصِمُ کُلِّ جَبَّارٍ الْقَائِمُ...»؛ (2) «سلام و درود بر امامی که از دیده ها و چشم ها، پنهان و در شهر ها و دل ها حاضر است؛ کسی که باقی ماندهٔ اخیار و خوبان و وارث شمشیر ذوالفقار است؛ آن بزرگواری که در بیت الله الحرام - که دارای پرده ها است- ظاهر می شود و به شعار «یا لثارات الحسین» ندا می کند و می فرماید: ”منم مطالبه کنندهٔ خون های به ناحق ریخته. منم شکنند هٔ هر ستمگر جفا پیشه”».

یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به پیروی از امامشان، شعار «یا لثارات الحسین» سر می دهند.

1- عیون اخبار الرضا، ج1، ص233، ب28، ح58؛ معجم احادیث الامام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج4، ص168.
2- مزار ابن مشهدی، ص107؛ نجم الثاقب، ص 469.

16. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ویرانگر مساجد چهارگانه

امام محمد باقر علیه السلام فرموده اند: «کوفیان به جهت شادی از کشتن حسین علیه السلام، چهار مسجد ساختند: مسجد أشعَث، جَرِیر، سِماک و شَبَث بن رِبعی» (1) هم ایشان، در جای دیگری فرموده اند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، چهار مسجد را در کوفه ویران می سازد ...». (2)

ج. ادعیه و زیارات

اشاره

بررسی ادعیه و زیارات مربوط به سیدالشهدا علیه السلام و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف یکی از مواردی است که می تواند ما را به ارتباط وثیق و تنگاتنگ میان این دو نور پاک، رهنمون شود. در این قسمت، به نمونه هایی از این ادعیه و زیارات اشاره می شود:

1.یاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در میلاد امام حسین علیه السلام

در توقیع مبارک حضرت امام حسن عسگری علیه السلام برای قاسم بن علاء همدانی آمده است: «در روز تولد امام حسین علیه السلام این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِی هَذَا الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ وِلَادَتِهِ بَکَتْهُ السَّمَاءُ وَ مَنْ فِیهَا وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ عَلَیْهَا...

1- بحارالانوار، ج 45، ص 189.
2- من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 53 و 232؛ بحارالانوار، ج 52، ص 333؛ اثبات الهداه، ج 3، ص 517، 566؛ الشیعه و الرجعه، ج 2، ص 400؛ ارشاد، ص 365؛ روضه الواعظین، ج 2، ص 246.

الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّهَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشِّفَاءَ فِی تُرْبَتِهِ وَ الْفَوْزَ مَعَهُ فِی أَوْبَتِهِ وَ الْأَوْصِیَاءَ مِنْ عِتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ غَیْبَتِه»؛(1) «خداوندا! تو را به مقام مولود این روز می خوانم، کسی که پیش از به دنیا آمدنش، وعده و خبر شهادتش داده شد و آسمان و هر کس که در آن بود و زمین و هر کس بر روی آن بود، بر او گریه کرد... کسی که در عوض شهادتش، ائمه علیهم السلام از نسلش و شفا در تربتش قرار گرفت و زمانی که پس از سپری شدن دوران غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه با اوصیائی از عترتش رجوع می کند، فوز و رستگاری با اوست».

هم چنین، نقل شده است که در روز تولد امام حسین علیه السلام، جبرئیل امین، لوح نوشته ای را از طرف خداوند و به عنوان چشم روشنی، برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه آورد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از آن که نوشته های لوح را مطالعه کردند، فرمودند: «سزاوار نیست که این چشم روشنی به شخصی غیر از فاطمه زهرا علیها السلام سپرده شود».

اهمیت این صحیفه، به جهت آن است که در روز ولادت امام حسین علیه السلام نازل شده و شامل ذکر و یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. (2)

در این صحیفه، آن جا که نوبت به نام مقدّس امام حسین علیه السلام

1- مصباح المتهجد، الیوم الثالث یوم ولد فیه الحسین علیه السلام، ص 758؛ مفاتیح الجنان، اعمال روز سوم شعبان؛ اقبال، سید علی بن طاووس، ص 689؛ شیعه و رجعت، ص 190.
2- با حسین علیه السلام تا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، سید مجتبی حسینی، ص 23.

می رسد، آمده است: «...جَعَلْتُ کَلِمَتِیَ التَّامَّهَ مَعَهُ وَ الْحُجَّهَ الْبَالِغَهَ عِنْدَهُ...»؛ «کلمه تامه و حجت بالغهٔ خود (امام زمان) را با حسین علیه السلام و نزد او قرار دادم» (1).

2.یاد حسین علیه السلام، در میلاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

محدث بزرگوار، شیخ عباس قمی رحمه الله در مفاتیح الجنان آورده است: «با فضیلت ترین اعمال شب نیمهٔ شعبان-که باعث آمرزش گناهان است- زیارت امام حسین علیه السلام می باشد. هر که می خواهد، روح صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصافحه کند، امام حسین علیه السلام را در این روز زیارت کند» (2)

3.شب قدر و یاد امام حسین علیه السلام

شب قدر، شب امام زمان علیه السلام است؛ چرا که ملائکه و روح، بر آن حضرت، نازل شده و تقدیر امور را در اختیار او می گذارند.

شیخ عباس قمی می نویسد: «بدان که احادیث در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در ماه مبارک رمضان - خصوصاً شب اول و نیمه و آخر آن و به خصوص شب قدر - بسیار است» (3)

از حضرت امام صادق علیه السلام نیز مروی است: «چون شب قدر فرا

1- بحارالانوار، ج 36، ص 191.
2- مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمهٔ شعبان.
3- مفاتیح الجنان، اعمال ماه رمضان.

می رسد، منادی از آسمان هفتم و از بطن عرش ندا می کند که حق تعالی هر کسی را که به زیارت قبر حسین علیه السلام آمده، آمرزید».

4.دعای ندبه و یاد امام حسین علیه السلام

یکی از دعاهای بسیار مهم و با ارزش در نزد شیعه، دعای ندبه است که عاشقان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، هر صبح جمعه دور هم گرد آمده و با خواندن آن، با حضرتش تجدید عهد و پیمان می کنند. در بخش هایی از این دعا، به جدّ بزرگوار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، سالار شهیدان اشاره می شود:

«أیْنَ الْحَسَنُ و أیْنَ الحُسَیْنُ أیْنَ أبناءُ الْحُسَینِ»؛ «حسن علیه السلام کجا است؟ حسین علیه السلام چه شد؟ فرزندان حسین کجایند و چه شدند؟».

«أیْنَ الطّالبُ بِدَمِ الْمَقتولِ بِکَربَلا؟»؛ «کجاست کسی که طالب خون شهید کربلاست؟»

5.زیارت عاشورا و یاد مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

زیارت عاشورا- که از سوی امام محمد باقر علیه السلام، و در واقع از ناحیۀ خداوند متعال به شیعیان و شیفتگان، تعلیم داده شده است- دارای مضامین والایی است.

در یکی از قسمت های این زیارت، چنین آمده است: «ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله»؛ «همانا من از خداوند، خون خواهی تو را در کنار امام یاری شده- که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است- می طلبم».

ص: 100

و در قسمتی دیگر از این زیارت نیز، چنین حاجتی خواسته می شود: «ان یرزقی طلب ثاری [کم] مع امام هدی [مهدی] ظاهر ناطق بالحق منکم».

6.روز عاشورا و یاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

امام باقر علیه السلام فرمود: «یکدیگر را در روز عاشورا و در مصیبت امامحسین علیه السلام تعزیت گویید و بگویید: «عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَیْنِ ع وَ جَعَلَنَا وَ إِیَّاکُمْ مِنَ الطَّالِبِینَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِیِّهِ وَ الْإِمَامِ الْمَهْدِیِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ »؛ «خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولیّ امام حسین، مهدی آل محمد علیهم السلام، به خون خواهی او بر می خیزند». (1)

هم چنین در دعایی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، می خوانیم: «أللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَیْنِ اشْفِ صَدْرَ الْحُسَیْنِ وَ اطْلُبْ بِثَأْرِهِ ». (2)

7. حرم امام حسین علیه السلام و دعای فرج

از جمله اماکنی که در آن، دعا برای تعجیل فرج مؤکد است، بارگاه ملکوتی سالار شهیدان است. صاحب «مکیال المکارم» در

1- مصباح المتهجد، شیخ طوسی، المحرم و شرح زیاره الحسین علیه السلام، ص ص 713 و 714؛ بحارالأنوار، ج98، ص290.
2- بحارالأنوار، ج98، ص231.

این باره می نویسد: «هر گاه مؤمن در حرم امام حسین علیه السلام، انواع ظلم و مصیبتی که بر آن حضرت و خاندانش وارد آمده را یاد کند و بداند که خون خواه آن جناب و انتقام گیرنده از دشمنان و ستم کنندگان به او، مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است، عقل و مودتش او را خواهند برانگیخت که برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت دعا نماید و با تضرع و زاری این امر را از درگاه الهی بخواهد».

8. حقیقت انتظار در بارگاه امام حسین علیه السلام

در یکی از زیارت نامه های بارگاه ملکوتی امام حسین علیه السلام، آمده است: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنْ لَمْ أَکُنْ أَدْرَکْتُ نُصْرَتَکَ بِیَدِی فَهَا أَنَا ذَا وَافِدٌ إِلَیْکَ بِنُصْرَتِی قَدْ أَجَابَکَ قَلْبِی وَ سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ بَدَنِی وَ رَأْیِی وَ هَوَایَ عَلَی التَّسْلِیمِ لَکَ وَ الْخَلَفِ الْبَاقِی مِنْ بَعْدِکَ الْأَدِلَّاءِ عَلَی اللَّهِ مِنْ وُلْدِکَ فَنُصْرَتِی لَکُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ هُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِین»؛ (1) «درود بر تو ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم .اگر چه من، زمان شما را درک نکردم تا شما را با دستم نصرت کنم، اما اکنون با قلب، گوش، چشم، بدن، رأی و همهٔ خواسته هایم، تسلیم امر شما هستم و در راه نصرت شما و جانشینان شما- که راهنمایان به سوی خدا و از فرزندان شما می باشند- هستم. اکنون تمام نصرت و یاری من برای

ص: 102

1- تهذیب الاحکام، ج6، ص58.

شما آماده است، تا هنگامی که خداوند اراده و حکم کند و او بهترین حاکمان است».

این فراز، معنا و مفهوم انتظار و کیفیت آمادگی برای ظهور امام زمان علیه السلام را روشن می سازد؛ چراکه همراه کردن جان و دل، عقل و سر، و رأی و خواسته ها در راه امام معصوم و مقدم داشتن او بر اراده و خواست خود، روح انتظار است.

د: تشرفات

اشاره

در اینجا به ذکر دو نمونه از این تشرفات اشاره می شود:

1.عنایت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به مجالس ذکر امام حسین علیه السلام

علامه امینی رحمه الله در جلد اول کتاب «الغدیر» می گوید: «در میان اصحاب ما مشهور است که خواندن قصیدهٔ «ابن عَرَنْدَس» در هر مجلسی، موجب تشریف فرمایی حضرت بقیه الله - روحی له الفداه - به آن مجلس می شود.

خطیب بزرگ شیعه، مرحوم شیخ عبدالزهراء کعبی رحمه الله می گوید: «یک روز، بعد از ظهر، وارد صحن مطهر امام حسین علیه السلام شدم. شخصی در مقابل یکی از حجره های صحن شریف -که کتاب های مذهبی می فروخت و با من سابقهٔ آشنایی داشت- مرا دید و گفت: «کتاب کوچکی دارم که به نظرم برای شما خوب باشد و در آن، اشعاری بسیار زیبا، مکتوب است. قیمت آن هم این است که یک بار

آن را برایم بخوانی». کتاب را گرفتم و دیدم که کتاب مفید و سودمندی است؛ زیرا قصاید ابن عَرَنْدَس حلّی - که مدت ها دنبال آن می گشتم- در آن بود. در یکی از رواق ها نشستیم و من به خواندن آن اشعار برای کتاب فروش مشغول شدم و هر دو اشک می ریختیم که ناگهان سیدی از بزرگان عرب را دیدم که در برابرم ایستاده، به اشعارگوش می دهد و گریه می کند.

من، هم چنان به خواندن مشغول بودم تا به این ابیات رسیدم:

اَیُقْتَلُ ظَمْآناً حُسینٌ بِکَربلا

وَ فی کُلِّ عُضوٍ مِن اَنامِلِهِ بَحرٌ

وَ والدُهُ السّاقی عَلَی الحَوضِ فی غَدٍ

وَ فاطمَهُ ماءُ الفُراتِ لَها مَهرٌ

فَوا لَهفَ نَفسی لِلحُسین و ما جَنی

عَلَیه غَداةَ الطَّفِّ فی حَربِهِ الشِّمْرُ

_ آیا حسین علیه السلام باید در کربلا تشنه به شهادت برسد، با آن که در هر انگشت او دریایی یافت می شود؟

_ و با آن که پدرش علی علیه السلام در روز رستاخیز، مردم را از حوض کوثر سیراب می کند و آب فرات، مهریهٔ مادرش فاطمه علیها السلام است؟

_ پس آه و فغان بر حسین علیه السلام و جنایت هایی که شمر در کربلا نسبت به حضرتش روا داشت.

شعر که به این جا رسید، گریهٔ آن بزرگوار شدت گرفت. رو به ضریح

امام حسین علیه السلام کرد و بیت «أ یقتل ظلمانا...» را تکرار نمود و همچون زن جوان مرده شروع به گریستن کرد. همین که اشعار را به پایان رساندم، دیگر آن بزرگوار را ندیدم. برای دیدن ایشان، از صحن خارج شدم تا شاید او را بیابم؛ ولی ایشان را پیدا نکردم و به هر کجا رو نمودم، اثری نیافتم.گویا از برابر چشمانم غایب شده بود. به یقین دانستم که ایشان، حضرت حجت و امام منتظر علیه السلام بوده است». (1)

2. سفارش حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به زیارت عاشورا

محدث نوری، حکایت سید رشتی را چنین نقل می کند که: «حضرت به سید، دستور خواندن نافله (خصوصاً نافلۀ شب)، زیارت جامعه و زیارت عاشورا را داد و بعد از آن فرمود: شما چرا نافله نمی خوانید؟ نافله، نافله، نافله! شما چرا عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! شما چرا جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!». (2)

خاتمه

دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رجعت امام حسین علیه السلام

«رجعت»، مسأله ای است که در زمان ظهور، نمود پیدا می کند و در

1- شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ج 3، ص 172؛ ملاقات با امام عصر، ص 315؛ عنایات حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به علما و طلاب، ص 397؛ کلمه المختار، ج 1، ص 440.
2- نجم الثاقب، ص 60، مفاتیح الجنان بعد از زیارت جامعه.

حقیقت حضرت ولی عصر علیه السلام، صاحب آن است. اولین امامی که در دولت کریمه، رجعت می کند، امام حسین علیه السلام است و ایشان همان کسی است که بعد از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، حاکم و امام حکومت می باشد.

چنان چه امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند: «اولین کسی که زمین به رویش شکافته می شود و به دنیا برمی گردد، حسین بن علی علیه السلام است». (1)

هم چنین از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است: «امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به اصحابش فرمود: "شما را به بهشت بشارت باد. به خدا قسم که بعد از آن چه بر ما جاری می شود، تا زمانی که خدای تعالی بخواهد، مکث خواهیم کرد؛ بعد از آن، خداوند ما و شما را در هنگامی که قائم ما ظاهر شود، بیرون خواهد آورد و از ظالمین انتقام خواهد کشید و ما و شما آنان را در سلاسل و اغلال، و گرفتار به انواع عذاب و نکال مشاهده خواهیم کرد...» (2).

امام حسین علیه السلام هم چنین در روز عاشورا، باز از رجعت خود سخن گفته و فرموده است: «من اولین کسی خواهم بود که زمین برای او شکافته می شود و رجعت می کند». (3)

1- بحارالانوار، ج 53، ص 39؛ الزام الناصب، ج 2، ص 360؛ تفسیر برهان، ج 2، ص 408؛ الایقاظ من الجمعه، ص 360.
2- گزیده کفایه المهتدی، ص 105 و 106، ح 19.
3- بحارالانوار، ج45، ص80 و ج 53، ص 62؛ الایقاظ من الهجعه، ص 352؛ فوز اکبر، ص 36.

امام صادق علیه السلام نیز در تأویل آیۀ شریفۀ «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِم» (1) فرموده اند: «مقصود، زنده شدن دوبارۀ امام حسین علیه السلام و هفتاد تن از اصحابش در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ در حالی که کلاه خودهایی طلایی بر سر دارند و به مردم، رجعت و زنده شدن دوبارۀ حضرتحسین علیه السلام را اطلاع می دهند تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند».

فرصت ها

شناختن پیوندها و ارتباطات میان قیام امام حسین علیه السلام و قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، فواید و فرصت هایی را پیش روی ما می گذارد که از جملۀ آن، این موارد است:

1. به کمک این شناخت، می توان اندیشید و فرهنگ غنی شیعه را تبیین و پالایش نمود.

2. با توجه به مشابهت یاران هر دو قیام (نقش جوانان و زنان در هر دو دوره) و اشتراک اهداف هر دو نهضت، عرصه را برای حضور و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فراهم کرد.

3. با توجه به مبحث «مدیریت تحول» می توان از نهضت امام حسین علیه السلام، برای بسط و تعمیق اندیشۀ انسان مدرن عصر غیبت، بهره جست و نگذاشت تکرار تاریخ، خاطره های تلخ و سیاه را استمرار بخشد.

1- سورۀ اسراء، آیۀ 6.

عبرت ها

1. همان طور که وضعیت نابسامان اجتماعی و سیاسی عصر امام حسین علیه السلام، منجر به شهادت غریبانهٔ ایشان شد؛ امروز نیز وضعیت نامطلوب اجتماعی به طولانی شدن غیبت می انجامد.

2- مردمی که حاضر به همکاری با حسین علیه السلام نشدند، انسان ها یی به ظاهر متدین بودند که نماز می خواندند، قرآن تلاوت می کردند، روزه می گرفتند و به حج می رفتند؛ اما عبادت هایشان خالی از روح ولایتبود (1) و به همین علت، وقتی امام زمانشان در هشتم ذی حجه، مکه را به سمت کوفه ترک کرد، آن ها به سوی منی و عرفات رفتند...

این مسئله، تهدیدی بسیار جدی برای ما است؛ چراکه نباید از وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف غافل بود و سرگرم دنیا و یا حتی غرق در عبادت بدون ولایت شد.

3. همان طور که انسان های زمان امام حسین علیه السلام در برابر وجدان تاریخ و در محکمهٔ عدل خداوند متعال، محکوم و مجرم می باشند، امروز نیز کسانی که به استنصار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف لبیک نمی گویند، مقصر و مجرم اند.

سخن پایانی

حضرت امام حسین علیه السلام در عالم مکاشفه، به یکی از بزرگان قم فرمودند:

1- ر. ک: مقالهٔ نگارنده، با عنوان «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، روح حج»، فصلنامهٔ انتظار، ش 5.

«... مهدی ما در عصر خویش مظلوم است. تا می توانید دربارۀ او سخن بگویید و قلم فرسایی کنید. آن چه دربارۀ او بگویید، دربارۀ همۀ معصومان علیهم السلام خواهد بود؛ چراکه حضرات معصومین، همه در عصمت، ولایت و امامت، یکی هستند؛ اما چون عصر، عصر مهدی ماست، سزاوار است مطالب، دربارۀ او گفته شود... باز تأکید می کنم که دربارۀ مهدی ما زیاد سخن بگویید و بنویسید. بیش از آن چه نوشته و گفته شده، باید درباره اش نوشت و گفت» (1)

نتیجه

عاشورا، شور انتظار و شوق ظهور را مضاعف می کند؛ از این رو، عزاداران حسینی، با یک چشم بر مصائب اباعبدالله الحسین علیه السلام گریه می کنند و با چشم دیگر، افق ظهور را رصد می نمایند.

امروز باید با چشمان اشک بار و با لبان مترنم به دعای فرج، بیرق عزای حسین علیه السلام و پرچم سبز انتظار را به دوش گرفت و با یک دست، در رثای حسین علیه السلام، بر سر و سینه زد و با دست دیگر، رو به آسمان، برای ظهور، دعا نمود.

1- صحیفۀ مهدیه، ص59.

کی شود مهدی بیاید یا حسین

کربلا را او گشاید یا حسین

کی شود آوای تو از نای او

در کنار کعبه آید یا حسین

می شود با یا لثارات الحسین

نهضتی برپا نماید یا حسین

کی شود گیرد ز دشمن انتقام

شعر پیروزی سراید یا حسین

کی شود آن روضه خوان خون جگر

سوز این دل را فزاید یا حسین (1)

ص: 110

1- فراق مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رثای حسین علیه السلام، ص262.

اشاره

حجت الاسلام و المسلمین روح الله شاکری زواردهی (1)

مقدمه

عزت، یکی از عناصر مهم زندگی انسانی است و در دین مبین اسلام، جایگاه ویژه ای دارد. این مسئله نزد پیشوایان این مکتب نیز همواره مورد توجه بوده است؛ به گونه ای که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برای تحصیل آن و تحذیر از ذلت، حاضر به فداکردن جان خود و اهل بیت و اصحاب خویش شدند. این موضوع، هم چنین در انقلاب حضرت ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تبلور خاصی دارد و یکی از پایه های اساسی این انقلاب، محسوب می شود.

در این نوشتار، تلاش بر آن است که جایگاه این مسئله، در این دو قیام الهی، بررسی و مقایسه گردد تا توشه ای باشد برای انسان عصر

ص: 111

1- محقق و پژوهشگر.

غیبت که به کربلای دیگری در پایان تاریخ، وعده داده شده است؛ به این امید که همگی ما مهدی یاور باشیم.

مفهوم عزت

عزت، در لغت، به معنای عظمت، بزرگواری، و ارجمندی است. (1)

شیخ بهائی در این زمینه می فرماید:

عزت اندر عزت آمد ای فلان

توچه جویی ز اختلاط این و آن

گر تو خواهی عزت دنیا و دین

عزلتی از مردم دنیا گزین

راغب اصفهانی در مفردات، عزت را از ریشۀ «ارض عزار»، به معنای زمین سخت و نفوذناپذیر می داند؛ لذا عزت را به حالتی معنا می کند که نمی گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود. (2)

علامه طباطبائی نیز در تفسیر آیۀ 10 سورۀ فاطر، فرموده اند: «اصل در معنای عزت، «صلابت» است. اما از باب توسعه در استعمال، به کسی که قاهر است و مقهور نمی شود هم عزیز گفته اند؛ مانند: «يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ» (3)همچنین در معنای غلبه: «وَ عَزَّنِی فِی الْخِطاب» (4) و قلّت و صعوبت منال: «وَ إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ» (5) و مطلق صعوبت و سختی:

ص: 112

1- لغت نامۀ دهخدا، علی اکبر دهخدا، 10/13989.
2- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص344.
3- سورۀ یوسف، آیۀ 88.
4- «در سخنوری، بر من غالب آمده است»؛ سورۀ ص، آیۀ 23،.
5- «بی تردید قرآن کتابی شکست ناپذیر است»؛ سورۀ فصلت، آیۀ 41.

«عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّم» [(1)] و به معنای غیرت و حمیّت: «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِى عِزَّةٍ وَ شِقاق» [(2)] نیز آمده است» [(3)].

حال که معنای لغوی کلمهٔ «عزت» معلوم شد، می گوییم: عزّت به معنای اول، یعنی چیزی قاهر یا غالب شد. شکست ناپذیر، مختص به خدای عزوجلّ است؛ چون غیر از خدای عزوجل، تمام موجودات، در ذات، فقیر و در نفس، ذلیل هستند و مالک چیزی که نفعشان در آن باشد، نیستند؛ مگر آن که خدا به آن ها ترحّم کند و سهمی از عزت به ایشان بدهد؛ هم چنان که این نعمت را به مؤمنان ارزانی داشته است: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِين» [(4)]؛ «عزت،خاص خدا و رسول او و مؤمنین است».

با این بیان روشن شد که آیهٔ «مَنْ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعا»، بدین معناست که هر کس طالب عزّت است، باید آن را از خدای تعالی بخواهد؛ زیرا عزت، تماماً ملک خداست و هیچ موجودی غیر از او، بالذّات عزّت ندارد. در نتیجه به کار رفتن جمله «فلِلّهِ العزّةُ جمیعاً» در جزای شرط، از قبیل به کار بستن سبب به جای مسبّب است؛ چون علم به این که تمام عزّت ملک خدا است، «سبب» است و درخواست

1- «به رنج و مشقت افتادنتان بر او دشوار است»؛ سورهٔ توبه، آیهٔ 128،.
2- «کافران در مقام غرور و سرکشی و عداوت حق هستند»؛ سورهٔ ص، آیهٔ 2.
3- ترجمه المیزان، ج 17، ص:28.
4- سورهٔ منافقون، آیهٔ 8.

عزت از خدا «مسبّب». اما در آیه به جای آن که بفرماید: «هر کس عزّت می خواهد، از خدا بخواهد»، جملهٔ «از خدا بخواهد» را برداشته، و سبب آن را به جایش گذاشته است: «هر کس عزّت بخواهد، عزّت همه اش از خداست»؛ یعنی، به وسیله عبودیت -که آن هم حاصل نمی شود، مگر با داشتن ایمان و عمل صالح - عزّت را از خدا بخواهید. (1)

عزت در نگاه قرآن و روایات

اشاره

قرآن کریم، عزت را از خدا می داند یعنی غیر از ذات اقدس الهی، کسی به صفت عزت، توصیف نمی شود؛ مگر آن که به جریان ولایت الهی وصل شود و در پرتو عزت خداوند، به عزت دست یابد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (2)؛ چراکه: «مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» (3).

از این رو می توان گفت، حقیقت عزّت در درجهٔ نخست، قدرتی است که در دل و جان انسان، ظاهر می شود و او را از خاکساری، تسلیم و سازش در برابر طاغیان و یاغیان باز می دارد. اساساً در فرهنگ قرآن، هر نوع ذلّت پذیری و خواری مردود شمرده شده و انسان را از پذیرفتن ظلم و ستم نهی کرده است. عزت، قدرتی است

1- تفسیر المیزان، علامه محمد حسین طباطبایی، ج 17، صص 28 و 27.
2- سورهٔ منافقون، آیهٔ 8.
3- سورهٔ فاطر، آیهٔ 10.

که با داشتن آن، انسان هرگز اسیر شهوات نمی شود،در برابر هوا و هوس سر فرود نمی آورد و به مرحلۀ نفوذ ناپذیری در برابر «زر» و «زور» ارتقا می یابد. این قدرت، جز از «ایمان به خدا» و ارتباط با منبع اصلی قدرت و عزّت، نمی تواند سر چشمه بگیرد.

این، در مرحلۀ فکر، عقیده، روح و جان بود؛ امّا در مرحلۀ عمل، عزّت از اعمالی سرچشمه می گیرد که دارای ریشۀ صحیح و برنامۀ روشن و حساب شده باشد که آن را می توان،«عمل صالح» خواند.

پس ایمان و عمل صالح، به انسان، سربلندی و عظمت می دهد و به او، عزّت و شکست ناپذیری می بخشد.

ساحران دنیاپرست معاصر فرعون، نیرنگ های خود را به نام و عزّت او آغاز کردند: «قالُوا بِعِزَّةَ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغالِبُون» (1)؛ اما خیلی زود، از عصای چوپانی موسی علیه السلام شکست خوردند؛ ولی همان ها هنگامی که از زیر پرچم مذلّت بار فرعون بیرون آمدند و در سایۀ توحید قرار گرفتند و ایمان آوردند، چنان نیرومند و شکست ناپذیر شدند که سخت ترین تهدیدهای فرعون نیز در آن ها مؤثر نیفتاد. دست و پا و حتی جان خویش را عاشقانه در راه خدا دادند و شربت شهادت نوشیدند و با این عمل، نشان دادند که در برابر زر و زور، تسلیم نمی شوند و شکست ناپذیرند. تاریخ پرافتخار آنان، امروز برای

1- «گفتند: به عزت فرعون، سوگند؛ ما پیروز خواهیم شد»؛ سورۀ شعراء، آیۀ 44.

ما یک درس آموزنده است. (1)

در روایات ما بر عزت و عزت مندی انسان، بسیار تأکید شده است. برخی از روایات، عوامل عزت مندی و یا موجبات عزت را این گونه شمرده اند: انصاف داشتن، در دایرۀ حق قرار گرفتن، عفو کردن، تواضع داشتن، نفس را ذلیل کردن، تعفف و پاکدامنی، توکل، شجاعت، حفاظت از زبان، فرو بردن خشم، بردباری نمودن، قناعت و... (2)در این میان، دو مورد است که که انسان در پرتو آن ها می تواند به عزت واقعی دست یابد و در لسان روایات، بیشترین تأکید را به خود اختصاص داده اند:

الف) اطاعت از خداوند

انس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمود: «إِنَّ رَبَّکُمْ یَقُولُ کُلَّ یَوْمٍ أَنَا الْعَزِیزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَیْنِ فَلْیُطِعِ الْعَزِیزَ» (3)؛ «پروردگار شما، همه روزه می فرماید: "من عزیز هستم و هر کس عزت دو جهان را می خواهد باید از عزیز اطاعت کند"».

روایاتی دیگر نیز بر این مسئله دلالت دارند؛ هم چون: «مَنْ أَرَادَ عِزّاً بِلَا عَشِیرَهٍ وَ غِنًی بِلَا مَالٍ وَ هَیْبَهً بِلَا سُلْطَانٍ فَلْیَنْتَقِلْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِیَهَ اللَّهِ

1- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج 18، صص 198 و 197 (با کمی تصرف).
2- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج6، صص294و293.
3- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج6، ص290.

إِلَی عِزِّ طَاعَتِهِ» (1) و یا «إذا طَلَبتَ العِزَّ فَاُطْلُبُهُ بِالطّاعَهٔ» (2) و...

ب) قطع امید از مردم

امام صادق علیه السلام فرمودند: «از سفارشات لقمان به پسرش، این بود که اگر خواستی در دنیا به قلهٔ عزت، دست یابی، باید نسبت به آن چه در اختیار مردم است، چشم داشتی نداشته باشی و از آنان قطع امید کنی. اگر پیامبران و صدیقان به این مقامات رسیدند، به خاطر قطع طمع از مال مردم بود». (3)

روشن شد که عزت به داشتن مال و ثروت، یا حسب و نسب، یا پست و مقام دنیائی، یا داشتن فرزندان و عمر طولانی و... نیست؛ بلکه عزت به طاعت خداوند و سر سپردن به ذات احدیت و قطع امید کردن از مردم و توکل به خداست؛ زیرا «مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُه» (4).

نهضت عزّت آفرین حسینی

اشاره

در روایات، از امام حسین علیه السلام به عنوان چراغ هدایت و کشتی نجات بشریت، نام برده شده است؛ زیرا او زیر بار ولایت و حاکمیت طاغوت نرفت و حاکمیت یزید را مصداق روشن ولایت شیطان

1- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج6، ص290.
2- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج6، ص291.
3- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج6، ص292.
4- «هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت خواهد کرد»؛ سورهٔ طلاق، آیهٔ 3.

دانست. آن حضرت، دست بیعت به یزید نداد؛ زیرا هیچ گاه اسوهٔ فضیلت و تقوا، نمی تواند در کنار جرثومهٔ فسق و فجور قرار گیرد. امام علیه السلام لحظه ای آرام ننشست؛ زیرا وظیفهٔ خود را در خروشیدن و فریاد بر آوردن علیه ظالم می دانست و می فرمود: «إنّی أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَی عَنِ الْمُنْکَر...». (1)

او فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام بود که عزت خود را در بندگی خدا می دانست و بس: «کَفَی بِی عِزّاً أَنْ أَکُونَ لَکَ عَبْداً وَ کَفَی بِی فَخْراً أَنْ تَکُونَ لِی رَبّا » (2)؛ «الهی در عزت من همین بس که بندهٔ تو هستم و بر افتخارم همین بس که تو پروردگار منی».

لذا در برابر ستم و ستمکاران آرام نگرفت و بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام لحظه ای در برابر معاویه کوتاه نیامد.

اگرچه گاهی اوقات، حاکم دمشق، با لطایف الحیل به عوام فریبی دست می زد و به امام تقاضای همکاری می داد، ولی امام با جواب قاطع خود، توطئه را در نطفه خفه کرد. سیدالشهداء خطاب به معاویه بن ابی سفیان این گونه مرقوم فرمود: «إِنِّی لَا أَعْلَمُ فِتْنَةً أَعْظَمَ عَلَی هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ وَلَایَتِکَ عَلَیْهَا وَ لَا أَعْلَمُ نَظَراً لِنَفْسِی وَ لِدِینِی وَ لِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ ص عَلَیْنَا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أُجَاهِدَکَ فَإِنْ فَعَلْتُ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَی اللَّهِ وَ إِنْ تَرَکْتُهُ

1- ابن شهر آشوب، مناقب، ج 3، ص 241.
2- ابن شهر آشوب، مناقب، ج3، ص2382.

فَإِنِّی أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِذَنْبِی وَ أَسْأَلُهُ تَوْفِیقَهُ لِإِرْشَادِ أَمْرِی...» (1)؛ «همانا من فتنه ای بزرگتر از حکومت تو بر این امت نمی شناسم و دیدگاهی روشن تر از مبارزه با تو برای خودم، دینم و امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، نمی دانم. پس اگر با تو به مبارزه برخیزم، کاری است که موجب قرب به خدای سبحان می گردد و اگر مبارزه با تو را کنار گذاشته و تن به سازش دهم، باید برای گناهم از حضرت احدیت، طلب آمرزش کنم. از خداوند بزرگ مسئلت دارم که توفیقش را رفیق راهم قرار دهد».

ایشان، به همراه برادر، دوران تلخ معاویه را به دلیل شرایط نامساعد برای قیام، تحمل نمود؛ اما در زمان یزید، اساس دین را در خطر دید و سکوت را در برابر فساد آشکار، جایز ندانست.لذا برای اصلاح به پا خواست و فرمود: «من بیم آن را دارم که حق به کلی فراموش شود و از بین برود» (2).

لحظه لحظۀ حرکت امام حسین علیه السلام، درس بلند عزت و آزادگی و نهی از ذلت پذیری است و ما در صدد هستیم بخش هایی از جلوه های عزّت و آزادگی این نهضت را یادآور شویم.

یک. عزت در ادعیۀ امام حسین علیه السلام :

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرمایند:

1- بحارالأنوار، ج 44، ص 212.
2- طبرسی، الاحتجاج، ج2، ص296.

«يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَ الرِّفْعَةِ وَ أَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزُّون» (1)؛ «ای کسی که خود را به بلندی و والایی مخصوص می کند و دوستانش به عزّت او عزیز می شوند».

«يَا مَنْ دَعَوْتُهُ...ذَلِيلًا فَأَعَزَّنِی»؛ (2) «ای کسی که در حال ذلت و خواری، او را خواندم و او عزتم بخشید».

«يَا مَوْلَای... أَنْتَ الَّذِی أَعْزَزْت» (3)؛ «ای مولای من... تویی که عزیز نمودی».

دو. عزت در گفتار و رفتار امام حسین علیه السلام

1. بعد از مرگ معاویه، یزید به استاندار مدینه، ولید بن عتبه، دستور داد از حسین بن علی علیه السلام بیعت بگیرد. وقتی ولید، امام علیه السلام را احضار و مسألهٔ بیعت با یزید را مطرح کرد، حضرت فرمود: «مِثْلِی لَا يُبَايِعُ مِثْلَه»؛ (4) «شخصیتی هم چون من، با مرد فاسدی چون یزید، بیعت نمی کند».

2. وقتی مروان با مکر و حیله، بیعت با یزید را خیر دنیا و آخرت خواند، امام حسین علیه السلام در جواب فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ وَ عَلَی

1- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.
2- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.
3- مفایتح الجنان، دعای عرفه.
4- سیدبن طاووس، لهوف، ص 19.

عَلَی الْإِسْلَامِ السلام إِذْ قَدْ بُلِیَتِ الْأُمَّهُ بِرَاعٍ مِثْلِ یَزِیدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّی رَسُولَ اللَّهِ ص یَقُولُ الْخِلَافَهُ مُحَرَّمَهٌ عَلَی آلِ أَبِی سُفْیَانَ» (1)؛ «هنگامی که یزید [فاسد و شارب الخمر] بر مردم مسلمان، حکومت نماید باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: "حکومت بر آل ابی سفیان حرام است"».

3. در مدینه، برخی افراد، زمانی که فهمیدند حضرت زیر بار بیعت نمی رود، از روی خیرخواهی به ایشان پیشنهاد سازش با یزید را دادند. یکی از این افراد «عُمر اَطرف» بود که علاقهٔ فراوانی به امام حسین علیه السلام داشت و برای ایشان، احساس خطر می نمود.

حضرت در پاسخ او فرمود: «پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر کشته شدن خویش و هم چنین خبر کشته شدن مرا برای من نقل نمود و به من خبر داد که قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت. آیا گمان می کنی من از چیزی که تو می دانی، بی اطلاع هستم؟ ولی به خدا قسم که من هیچ گاه به زیر بار ذلّت نخواهم رفت» (2).

4. از جمله افرادی که در مورد تصمیم امام علیه السلام، اظهار ترس و وحشت کرد، محمد حنفیّه بود. وی قصد داشت با سخنانی از روی محبت و دلسوزی، حضرت را از تصمیمی که گرفته بود، منصرف سازد.

1- سیدبن طاووس، لهوف، ص 20.
2- لهوف، سید بن طاووس، ص 19.

بر این اساس، به ایشان عرض کرد: «اگر تو هدف تیر بلا گردی، خون بهترین افراد امت بر زمین خواهد ریخت» و به حضرت سفارش کرد وارد شهرها نشود و راه دشت و بیابان را در پیش گیرد؛ اما حضرت اباعبدالله علیه السلام در جواب فرمود: «یَا أَخِی وَ اللَّهِ لَوْ لَمْ یَکُنْ مَلْجَأٌ وَ لَا مَأْوًی لَمَا بَایَعْتُ یَزِیدَ بْنَ مُعَاوِیَهْ»؛(1) «برادرم! به خدا قسم؛ اگر در تمام دنیا هیچ پناهگاهی برای من نباشد، باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد».

5. امام حسین علیه السلام هنگام ورود به کربلا (روز دوم محرم سال 61ه) برای اصحاب و اهل بیت خویش، خطبه ای ایراد نمود و در ضمن آن فرمود: «إِنِّی لَا أَرَی الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَهً وَ الْحَیَاهَ مَعَ الظَّالِمِینَ إِلَّا بَرَما»؛ (2) «در نظر من، مرگ چیزی جز سعادت نیست و زندگی با ستمکاران، برای من خسته کننده و ملال آور است».

6. شهادت و مرگ سرخ، عزت می آفریند؛ لذا در روز عاشورا امام حسین علیه السلام از کشته شدن و تکه تکه گشتن نمی هراسید و حتی از این که بدنش زیر سمّ اسبان، پاره پاره شود و بدون غسل و کفن، بر زمین گرم کربلا بماند، ابائی نداشت؛ چرا که در مکتب حسینی: «مَوْتٌ فِی عِزٍّ خَیْرٌ مِنْ حَیَاهٍ فِی ذُل»؛(3) «مرگ با عزت، بهتر است از

1- مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج 1، ص 188.
2- کشف الغمهٔ، ج 2، ص 32.
3- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 68.

زندگی همراه با ذلت و خواری».

7. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به صراحت فرمود: «لَا وَ اللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِی إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَ لَا أُفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيد» (1)؛ «من هرگز دست ذلت به شما نمی دهم و مانند بردگان فرار نمی کنم».

8. در روز عاشورا، آن هنگام که ابن زیاد پیشنهاد تسلیم شدن حضرت را مطرح کرد، امام علیه السلام، خطاب به کوفیان فرمود:

«أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ القله [السَّلَّةَ] وَ الذِّلَّةَ وَ هَيْهَاتَ مِنّا الذّلّة يَأْبی اللَّهُ ذَلِکَ وَ رَسُولُهُ وَ جُدُودٌ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَهُرَت» (2)؛ «آن زنا زاده پسر زنا زاده، مرا بین دو امر مخیر کرده است که یا جنگ را بپذیرم و یا ذلت را. ذلت از ما دور باد. کسی که در دامان پیامبر و علی و فاطمه علیهم السلام پرورش یافته است، هرگز تن به ذلت و خواری نمی دهد».

اگر پیکرم از تیغ دو صد پاره کنید

از شهر و دیار خویش آواره کنید

این دشت اگر زخون ما موج زند

هیهات که روی عجز نظاره کنید (3)

ص: 123

1- حماسهٔ حسینی، استاد مرتضی مطهری، ج 2، ص 187. (به نقل از: شیخ مفید، ارشاد، ص 235).
2- تحف العقول، ص 275؛ با کمی تفاوت، بحارالانوار، ج 45، ص 8.
3- عباس براتی پور.

9. آن گاه که گرگ صفتان و کرکس های جبهۀ باطل به خیام آل الله هجوم آوردند، در آن لحظات پایانی و نفس گیر جدال بین حق و باطل، در آن هنگامۀ عصر که نامردی و بی عدالتی بیداد می کرد، ناگاه امام جبهۀ حق، به خروش آمد و چنان فریادی بر آورد که برای همیشۀ تاریخ، وجدان های بشری را بیدار کرد: «يَا شِيعَةَ آلِ أَبِی سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِی دُنْيَاكُمْ» (1)؛ «ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی هراسید، لااقل در دنیایتان آزادمرد باشید».

این جملۀ بسیار زیبای سید الشهدا علیه السلام، منشوری است برای همۀ جهانیان، در همۀ عصرها و نسل های آتی بشری.

سه. عزّت در شعارهای امام حسین علیه السلام

1. امام علیه السلام هنگام نبرد، شعار آزادگی خود را این گونه می سرود:

«الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِوَ الْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّار » (2)؛

«مرگ، نزد من از ننگ و ذلّت و پستی، بهتر، عزیزتر و محبوب تر است...».

به قول استاد شهید مطهری رحمه الله، این شعار را باید «شعار آزادی،

1- مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج 2، ص 33.
2- حماسۀ حسینی، ج 2، صص 216 و 215 (به نقل از: مقتل مقرّم، ص 345).

شعار عزّت و شعار شرافت» نامید. (1)

2. اسوۀ آزادگان عالم، در هنگامۀ جنگ،چنین رجز می خواند:

«أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِی

آلَيْتُ أَنْ لَا أَنْثَنِی

أَحْمِی عِيَالَاتِ أَبِی

أَمْضِی عَلَی دِينِ النَّبِی» (2)

«من حسین بن علی هستم و سوگند یاد کرده ام که در مقابل دشمن، سر فرود نیاورم. من از اهل و عیال پدرم حمایت می کنم و در راه آیین پیامبر کشته خواهم شد».

3. این عزّت خواهی، اختصاص به روز عاشورا ندارد؛ بلکه از ابتدا تا انتهای این نهضت، می توان آن را مشاهده کرد. به عنوان مثال، امام حسین علیه السلام در بین راه در مکانی به نام «شقوق»، با گروهی از مردم -که از سوی کوفه می آمدند- مواجه شد و از آنان چگونگی اوضاع کوفه و افکار مردم آن جا را پرسید. آنان عرض کردند: «یابن رسول الله! مردم عراق در مخالفت شما متحد و هماهنگ گردیده و بر جنگ با شما، هم پیمان شده اند». امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِن الأمرُ لِلّٰهِ يَفْعَلُ ما يَشَاء...».

سپس اشعار زیر را خواند:

«فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً

فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَی وَ أَنْبَلُ»

ص: 125

1- حماسۀ حسینی، ج 2، صص 216 و 215

2- حماسۀ حسینی، ج 2، ص 223.

«زندگی این جهان، گرچه از نظر عده ای نفیس و پر بهاست، ولی خانهٔ پاداش و جزا بالاتر و پر بهاتر است».

«وَ إِنْ تَکُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أُنْشِئَتْ فَقَتْلُ

امْرِئٍ بِالسَّیْفِ فِی اللَّهِ أَفْضَل » (1)

«اگر این بدن ها برای مرگ آفریده شده است، پس چه بهتر که انسان، در راه خدا کشته شود».

چهار. پیامدهای عزت خواهی

1. احیاء ارزش های دین

در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: «أشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاهَ وَ آتَیْتَ الزَّکَاهَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَر...». (2)

2. احیای سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام، خطاب به مردم زمان خود می فرمودند: «فَإِنَّ السُّنَّهَ قَدْ أُمِیتَتْ فَإِنْ تُجِیبُوا دَعْوَتِی وَ تُطِیعُوا أَمْرِی أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ » (3)؛ «به تحقیق، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرده است پس اگر از من اطاعت کنید و گفتهٔ مرا بشنوید، شما را به صراط مستقیم و رشد انسانی رهنمون می سازم».

1- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص 93 (به نقل از: ابن عساکر، تاریخ دمشق، ص 164، خوارزمی، مقتل، ج 1، ص 223.
2- زیارت وارث.
3- تاریخ طبری، ج3، ص281.

3. افشاء شدن چهرهٔ نفاق

در جریان کربلا، کسانی که در نامه های متعدد، اعلام آمادگی کرده بودند، در معرض امتحان سخت الهی قرار گرفتند و جریان نفاق که لاف دین داری و محبت به آل پیامبر علیهم السلام را داشت، افشاء شد. افرادی نظیر شبت بن ربعی، عمرو بن حماح، عروه بن قیس، یزید بن حرث، جمار بن ابجر و... که ابتدا مدّعی دین داری و عشق به حسین علیه السلام بودند، ولی سرانجام، نفاق خود را آشکار کردند و با کشتن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به درهٔ کفر و ارتداد از دین خدا غلطیدند؛ مصداق روشن این آیهٔ شریفه هستند: «مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذَلِکَ لاَ إِلَی هَ_ؤُلاء وَلاَ إِلَی هَ_ؤُلاء» (1).

4. الگو شدن نهضت عاشورا

با فاصلهٔ اندکی از شهادت امام حسین علیه السلام، قیام توابین به فرماندهی «سلیمان بن صرد» و با شعار «یالثارات الحسین» اتفاق افتاد. علاوه بر آن، قیام مختار، قیام مدینه و... نشان از تأثیر پذیری اعتراضات و انقلاب های بعدی از نهضت عاشورا دارد. در حقیقت، آتشی که در کربلا برافروخته شد، دستگاه جباران و فاسقان را تا پایان تاریخ، تهدید خواهد کرد.

1- سورهٔ نساء، آیهٔ 143.

5. محبوبیت و عزت اهل بیت علیه السلام

خداوند در سورهٔ مریم می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدّاً» (1)؛ «همانا آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، خدای رحمان آن ها را (در نظر خلق) محبوب می گرداند».

6. ایثار و شهادت طلبی

روحیهٔ شهادت طلبی در یاران امام حسین علیه السلام به حدی بالا بود که ایشان در وصف آنان فرمود: «فَإِنِّی لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَی وَ لَا خَیْراً مِنْ أَصْحَابِی وَ لَا أَهْلَ بَیْتٍ أَبَرَّ وَ أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی فَجَزَاکُمُ اللَّهُ عَنِّی خَیْرا» (2)؛ «من یارانی بهتر و وفادارتر از اصحابم نمی شناسم و اهل بیتی مهربان تر از خاندان خویش نمی شناسم، خدا تعالی شما را جزای خیر دهد».

دوم. قیام عزت آفرین مهدوی

اشاره

امام زمان علیه السلام، خاتم الاوصیاء، یگانه منجی و رهایی بخش بشریت از ظلمت و تاریکی، آرزوی همهٔ ستمدیدگان و کعبهٔ آمال همهٔ مظلومان عالم است. عزّت و عزّت خواهی واقعی در دولت ایشان، مصداق پیدا خواهد کرد و به دست او، وعده های الهی تحقق خواهد یافت: «بِهِ یَمْلَأُ

1- سورهٔ مریم، آیهٔ 96.
2- فتح الفتوح، ص896؛ تاریخ طبری، ج3، ص315.

الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْما».

او می آید تا به همراه خود، قسط و عدل آورد و لازمهٔ قسط و عدل او، عزّت او و عزت دولت و یاران او است.

در این بخش، نگاهی گذرا به عزّت مهدوی علیه السلام در مجموعهٔ ادعیه و توقیعات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهیم داشت و سپس به بیان پیام قرآن و سخنان ائمهٔ معصومین علیهم السلام در مورد عزّت آفرینی قیام آن امام علیه السلام می پردازیم.

1. امام زمان علیه السلام در مناجات خود با خدا

یکی از دعاهایی که در شب های ماه مبارک رمضان سفارش شده است، «دعای افتتاح» می باشد. این دعا را حضرت ولی عصر علیه السلام به محمد بن عثمان بن سعید عمری، نائب دوم از نواب اربعه، تعلیم داده و او منتشر نموده است. در بخش هایی از این دعا می خوانیم:

الف. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَیْکَ فِی دَوْلَهٍ کَرِیمَهٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَه»؛ «خدایا! به تو امید داریم که دولت با کرامت امام زمان علیه السلام را به ظهور آوری و اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی».

ب. «اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَ أَعْزِزْ بِهِ وَ انْصُرْهُ وَ انْتَصِرْ بِهِ وَ انْصُرْهُ نَصْراً عَزِیزا»؛ «خدایا او (حضرت حجت علیه السلام) را عزّت ده و ما را به ظهورش عزیز گردان. او را یاری کن و از یاری او ما را نیز بهره مند فرما و او را

نصرتی با عزّت و کامل، عنایت کن».

ج. «وَ أَعِزَّ بِهِ ذِلَّتَنَا »؛ «ذلّت ما را در سایۀ قیام حضرتش، به عزّت تبدیل نما».

د. «وَ أَعِنَّا عَلَى ذَلِکَ بِفَتْحٍ مِنْکَ تُعَجِّلُهُ وَ بِضُرٍّ تَکْشِفُهُ وَ نَصْرٍ تُعِزُّهُ »؛ «خدایا! ما را در این پیکار، یاری فرما تا از سوی تو زودتر به پیروزی رسیم و رنج و دشواری بر طرف گردد و از این پیروزی ما را عزّت دهی».

2. عزت در سایۀ دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در دولت امام زمان علیه السلام اولیای خدا عزیز، و دشمنان او ذلیل هستند:

الف. «أَیْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِیَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاء»؛ (1) «کجاست عزت دهندۀ به دوستان خدا و ذلیل کنندۀ دشمنان او؟»

ب. «وَ بِکُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذُّل »؛ (2) «به واسطۀ شما خدا ما را از ذلت، رهایی داد».

3. قرآن و عزت دولت مهدوی علیه السلام

الف.در تفسیر آیۀ «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی

1- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
2- مفاتیح الجنان، زیارت جامعۀ کبیره.

الْکافِرِینَ یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِم...» (1) از معصومین روایت شده است: «این آیه دربارهٔ قائم و اصحاب اوست؛ همان کسانی که در راه خدا جهاد می کنند و از هیچ چیز پروا ندارند». (2)

ب. امام علی علیه السلام در ذیل آیهٔ «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِین» (3) می فرماید: «هم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم یبعث اللّه مهدیهم بعد جهدهم، فیعزّهم و یذلُّ عَدوَّهم» (4)؛ «ایشان، خاندان پیامبرند که خداوند پس از سختی ها، مهدی ایشان را ظاهر می سازد و به آنان عزّت می بخشد و دشمنانشان را خوار می سازد».

ج. خداوند در سورهٔ نور می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً» (5)؛ «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و کارهای شایسته کردند، وعده داده است که حتماً آنان را

1- «ای گروهی که ایمان آورده اید، هر کدام از شما که از دین خود مُرتَد شود [بداند که] به زودی خدا قومی را که بسیار دوست شان دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان سرافکنده و فروتن و نسبت به کافران سرافراز و مقتدرند (به نصرت اسلام) برانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و (در راه دین) از نکوهش و ملامت احدی باک نداشته باشند»؛ سورهٔ مائده، آیهٔ 54.
2- تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 641.
3- سورهٔ قصص، آیه 5.
4- بحارالانوار، ج 51، ص 54.
5- سورهٔ نور، آیهٔ 55.

در این زمین، جانشین خود قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین خود قرار داد. و آن دینی که برایشان پسندیده، به سودشان مستقر می کند و ترسشان را به ایمنی مبدل گرداند. مرا عبادت می کنند و چیزی را با من شریک نمی گردانند».

به راستی چه عزتی بالاتر از این که انسان مؤمن در دولت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روی زمین، خلیفهٔ خدا شود؛ دین خداوند بر همهٔ زمین، چیره گردد؛ هیچ ترس و ناامنی وجود نداشته باشد؛ انسان، فقط عبد خدا و مشغول به عبادت او باشد و غیری را در خدا شریک قرار ندهد؟!

4. روایات و عزت مهدوی

الف. در روایات وارده، تصریح شده است که امام مهدی علیه السلام با طاغیان، دست بیعت نمی دهد و با حاکمان زر و زور و تزویر، سازش نخواهد کرد:

1. امام کاظم علیه السلام در مورد قاطعیت امام زمان علیه السلام می فرماید:

«... الثَّانِی عَشَرَ مِنَّا یُسَهِّلُ اللَّهُ تَعَالَی لَهُ کُلَّ عُسْرٍ وَ یُبِیرُ بِهِ کُلَّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ وَ یُهْلِکُ عَلَی یَدِهِ کُلَّ شَیْطَانٍ مَرِید »؛ (1)

«...خداوند برای دوازدهمین [امام] از خاندان ما، هر دشواری را آسان می گرداند و به دست او هر جبّار سرسختی نابود می شود و هر

1- بحارالانوار، ج 51، ص 151.

شیطان سرکشی، هلاک می گردد».

2. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ فِی الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص شَبَهاً مِنْ خَمْسَهٍ مِنَ الرُّسُل... وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَی ص فَخُرُوجُهُ بِالسَّیْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ ص وَ الْجَبَّارِینَ وَ الطَّوَاغِیتَ وَ أَنَّهُ یُنْصَرُ بِالسَّیْفِ وَ الرُّعْبِ...» (1)؛ «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شباهت هایی با پنج تن از پیامبران دارد... اما شباهت او به جدّ خود، قیام با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و جباران و سرکشان است؛ او با [نیروی] شمشیر و [نیروی] ترساندن [جباران] مدد می گیرد».

3. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «...بِهِ یُخْرِجُ ذُلَّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِکُم» (2)؛ «به دست مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ... بندهای بردگی از گردن شما گشوده می گردد».

5. تجلی عزت در روز ظهور

اولین روز ظهور همراه با عزت خواهی است؛ چنان چه امیرالمؤمنین، علی علیه السلام می فرماید: «گویا می بینم فرزندم مهدی در ساعات اوّل ظهورش، سوار بر مرکب از ناحیه وادی السلام به طرف مسجد سهله _ در حالی که نور از پیشانی مرکبِ سواری اش می درخشد _ در حرکت

1- کمال الدین، ج1، ص327.
2- بحارالأنوار، ج 51، ص 75.

است و این دعا را می خواند:

«اللَّهُمَّ مُعِزَّ کُلِّ مُؤْمِنٍ وَحِیدٍ وَ مُذِلَّ کُلِّ جَبَّارٍ عَنِید»؛ (1) «خداوندا تو عزت دهندهٔ تمام مؤمنان بی یاور و خوارکنندهٔ تمام ستمگران سرکش هستی».

«فَأَولیاؤُهُ بِعِزِّه یَتَعَزَّونَ»؛ (2) «بنابراین، عزت اولیای الهی از عزت او سرچشمه می گیرد».

6. پیامدهای عزت دولت مهدوی:

الف. از بین رفتن باطل

1. امام باقر علیه السلام می فرماید: «إذا قامَ القَائِمُ ذَهَبَ دَولَهُ البَاطلِ»؛ (3) «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود».

2. در توقیع شریف آمده است: «إِذَا أَذِنَ اللَّهُ لَنَا فِی الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَ اضْمَحَلَّ الْبَاطِل...»؛ (4) «هرگاه خداوند، اجازهٔ سخن گفتن به ما بدهد، حق، آشکار شده و باطل، نابود می گردد».

ب. فراگیر شدن دولت مهدوی

در عصر ظهور، دولت اسلامی، جهان گیر می شود و عزت دروغین

1- بحارالأنوار، ج 52، ص 391.
2- مفاتیح الجنان، دعای عرفه.
3- کافی، ج 8، ص 278.
4- بحارالانوار، ج 53، ص 196.

سلاطین، به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرو خواهد ریخت. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «یَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ»؛ (1) «دولت حضرت مهدی علیه السلام، شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... یَفْتَحُ اللَّهُ عَلَی یَدَیْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا...» (2)؛ «همهٔ شرق و غرب عالم، تحت حاکمیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار خواهد گرفت». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایاتی دیگر نیز به این حاکمیت اشاره کرده اند:

1. «... والذی بعثنی بالحق نبیاً لو لم یبق من الدنیا الاّ یوم واحد، لطول الله ذلک الیوم حتی یخرج فیه ولدی تشرق الارض بنوره و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب» (3)؛ «قسم به آن که مرا از روی حق، به پیامبری برانگیخت؛ اگر از دنیا جز یک روز نمانَد، خداوند آن روز را آن قدر می گستراند تا فرزندم مهدی قیام کند. پهنهٔ زمین، به نور او روشن گردد و حکومت او شرق و غرب گیتی را فراگیرد».

2. «الْأَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ یَا عَلِیُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِی

1- صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 331.
2- صدوق، کمال الدین، ج1، ص28.
3- صدوق، کمال الدین، ج1، ص280.

يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا» (1)؛ «ای علی! امامان پس از من، دوازده تن می باشند. نخستین آن ها تو هستی و آخر ایشان قائم است که به دست او خاور و باختر (شرق و غرب) زمین گشوده می گردد».

لذا در گسترۀ حاکمیت امام، دیگر جایی برای جباران و ظالمان نیست و همۀ آنان به دست امام، از صحنۀ گیتی محو خواهند شد.

امام کاظم علیه السلام در این زمینه می فرماید: «... یُبِیرُ بِهِ کُلَّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ وَ یُهْلِکُ عَلَی یَدِهِ کُلَّ شَیْطَانٍ مَرِید» (2)،«به دست او [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] هر جبار سرسختی نابود می شود و هر شیطان سرکشی به هلاکت می رسد».

در دعای ندبه نیز می خوانیم:

«این قاصم شوکه المعتدین، این هادم ابنیه الشرک والنفاق، این مبید اهل الفسوق و العصیان والطغیان، این...؟»؛(3) «کجاست در هم شکنندۀ شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران کنندۀ بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابود کنندۀ اهل نادرستی و عصیان و طغیان، کجاست...؟»

ج. اصلاح امت

1. «...لِیصلحَ الأمَّهَ بَعدَ فِسادِها»؛(4)«...خداوند به وسیلۀ حضرت

1- صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 28.
2- صدوق، کمال الدین، ج 2، ص 628.
3- مفاتیح الجنان، دعای ندبه.
4- بحارالانوار، ج 51، ص 83.

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، این امت را پس از آن که تباه شده است، اصلاح می کند».

2. «...لَیُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ کُلِّ غَاش» (1)؛ «زمین را از هر انسان نیرنگ باز [و فریبکار] پاک می سازد...»

3. «... ویُؤَلِّفَ بَیْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَه...» (2)؛ «و دل ها و افکار ناسازگار را نزدیک می سازد».

د. احیای حق

1. امام صادق علیه السلام می فرماید: «... وَ یَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَی أَهْلِهِ فَیَظْهَرَ حَتَّی لَا یُسْتَخْفَی بِشَیْ ءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْق...» (3)؛ «و خداوند حق را به اهلش باز می گرداند و ایشان آن را آشکار می کنند، تا این که هیچ چیز از حق، به جهت بیم از هیچ یک از مردمان، پنهان نگه داشته نشود».

2. در توقیعی که حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای احمد بن اسحاق، مرقوم فرمود، آمده است: «أَبَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَاما»؛ (4) «خداوند از این که حق را ناتمام گذارد، ابا دارد».

3. در توقیع دیگری نیز آمده است: «إِذَا أَذِنَ اللَّهُ لَنَا فِی الْقَوْلِ ظَهَرَ

1- بحارالانوار، ج 51، ص120.
2- کمال الدین، ج2، ص 646.
3- بحارالانوار، ج88، ص6.
4- صحیفهٔ المهدی علیه السلام، جواد قیومی اصفهانی، ص 352.

الْحَق»؛ (1) «هر گاه خداوند اجازهٔ سخن گفتن به ما بدهد، حق آشکار شود» و «وَلْيَعْلَموُا اَنَّ الحقَّ مَعَنا و فِينا...»؛ (2) «تا بدانيد حق با ما و در ميان ماست».

نتيجه

در اين مقاله به ابعاد عزت در نهضت حسينی و نهضت مهدوی پرداخته شد تا بدانيم:

1.بدون درک پيام نهضت امام حسين عليه السلام، نهضت فرزندش مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف در آخرالزمان نيز مفهوم نخواهد شد؛

2. عاشورا پايان نيافته و يک بار ديگر، با همان آرمان و اهداف، توسط فرزندش در تمام وسعت زمين، تکرار خواهد شد؛

3. انسان های آزاده، از به خون نشستن سفينهٔ حسينی مأيوس نمی شوند چراکه مکتب حسينی در نهضت مهدوی تبلور خواهد يافت؛

4. هرکس که مشمول ولايت حسين عليه السلام است، مشمول ولايت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف نيز خواهد بود؛

5. عزت حسينی، عزت مهدوی است و عزت مهدوی، عزت حسينی.

□□□

ص: 138

1- بحارالانوار، ج 53، ص 196.
2- بحارالانوار، ج 53، ص 191؛ کمال الدين، ص 511.

اشاره

حجت الاسلام و المسلمین محمد مهدی راستگو (1)

مقدمه

نهضت اباعبدالله الحسین علیه السلام، آثار و پیامدهای فراوانی درطول تاریخ جوامع اسلامی، بلکه جهان بشریت، به جای گذاشته است که بررسی ابعاد و جوانب مختلف آن، جای تحقیق و تعمق بسیار دارد.

حسین بن علی علیه السلام - این معلم و مربی بشر- با حرکت آگاهانهٔ خود، مدرسه ای در جهان برپا نمود تا دروس عالی الهی را به امت زمان خود و به همهٔ نسل های مختلف بشر، تعلیم دهد.

در این میان، نقش«یاری رساندن به امامِ هر زمان» و تأثیر مهمی که شیعیان و یاوران ائمه علیهم السلام در نتیجه بخشی به تلاش معصومین داشته و دارند، اصلی ترین درس این مکتب پویا است. امروز می بایست

1- محقق و پزوهشگر.

این مسئله با دقت، مورد توجه قرار گیرد تا با پیاده نمودن و منطبق ساختن آن، در زمان حاضر، وظیفهٔ منتظران در قبال امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف روشن گردد. در این صورت است که به مهم ترین دستاورد حرکت عظیم امام حسین علیه السلام و آثار و نتایج پر برکت آن، نائل خواهیم گشت.

یاری امام، میثاق الهی است

خدای تعالی، در عالم میثاق، از همهٔ افراد، نسبت به محبت و اطاعت و فرمان برداری از امام زمانشان، پیمان محکمی اخذ نموده و به عبارتی، با آن ها قرارداد بسته است تا در دنیا به ولایت ائمهٔ معصومین عجل الله تعالی فرجه الشریف متعهد بمانند و از حمایت و یاری امام خود، دست نکشند.

امام صادق علیه السلام، در این مورد می فرمایند: «... مَا خَلَقَ اللَّهُ أَحَداً مِنْ خَلْقِهِ وَ لَا بَعَثَ أَحَداً مِنْ رُسُلِهِ إِلَّا لِيَدْعُوَهُمْ إِلَى وَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ خُلَفَائِهِ وَ يَأْخُذُ بِهِ عَلَيْهِمُ الْعَهْد...» (1)؛ «خداوند احدی را خلق نکرد و رسولی را نفرستاد، مگر آن که آن ها را به ولایت محمد و علی و جانشینانش علیهم السلام فرا می خواند و از آن ها بر این ولایت، تعهد می گرفت».

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه ی«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلى شَهِدْنا أَنْ

1- بحارالأنوار، ج 26، ص 290.

تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هذا غافِلِين» [(1)] می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَ هُمْ ذَرٌّ يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاق» [(2)]؛ «همانا خداوند از شیعیان ما بر ولایت، پیمان گرفت؛ در حالی که آن ها در عالم میثاق و در بدن های ذره ای بودند».

از همین رو، در زیارت شریف آل یس، ضمن عرض ادب به محضر مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، با این سلام، ایشان را مورد خطاب قرار می دهیم: «السلام علیک یا میثاق الله الذی اخذه و وکّده»؛ «سلام بر تو ای پیمان الهی، که خداوند از مردم برای وفای به آن، پیمان محکمی گرفت و بر آن، تأکید نمود».

خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در ضمن نامه ای به شیخ مفید، خویش را این چنین معرفی می فرمایند: «من مستودع العهد المأخوذ علی عباده...»؛ «از طرف کسی که خداوند برای او از بندگانش پیمان گرفته است».

بنابراین، یکی از وظایف شیعیان، تجدید عهد و پیمانی است که با امام خود دارند. لذا در دعای عهد، عرض می کنیم: «انی اجدد له فی

1- «و زمانی را (به یاد آور) که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذرّیّه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود:) آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم. تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم»؛ سورۀ اعراف، آیۀ 172.
2- الکافی، ج 1، ص 436.

صبیحه یومی هذا و ما عشت من ایامی عهداً و عقداً و بیعه فی عنقی لا احول عنها ولا ازول ابداً»؛ «خدایا، من در صبح امروز و تا روزی که زنده باشم، عهد و پیمان و بیعت او را که به گردن دارم، تجدید می نمایم و هرگز از آن برنمی گردم».

پس شایسته است که انسان منتظر، عهد و پیمان خود را هر روز، با امام زمان خود، تجدید نماید؛ تا ضمن برقراری ارتباط روحی با آن حضرت، و اعلام آمادگی برای نصرت (و نصرتی معده لکم)، عهدی که با امامش دارد را فراموش نکند و افکار و عقاید و اعمال خود را طبق پیمانی که با آن حضرت دارد، تنظیم نماید؛ تا مبادا از حریم ولایت آن امام عزیز، دور گردد.

نقش یاران در تعیین سرنوشت بشر

شیخ مفید رحمه الله نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، چهل مرد، نزد امیرالمؤمنین رفتند و گفتند: "به خدا قسم که هرگز از غیر تو اطاعت نخواهیم کرد[و تو رایاری خواهیم نمود]". آن حضرت فرمود: "چرا؟" گفتند: "زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ تو در روز غدیر خم چنین شنیدیم [که باید تنها از تو اطاعت کرد]". حضرت فرمود: "پس، صبح فردا به حالت آماده باش و با سرهای تراشیده، نزد من بیایید". فردای آن روز، جز سه نفر (سلمان، مقداد و ابوذر) کسی حاضر نشد.

ص: 142

بعد از ظهر، یکی از کسانی که روز قبل، اعلام وفاداری کرده بود، با سر نتراشیده، خدمت آن حضرت رسید. حضرت، دست مبارکش را بر سینهٔ او زد و فرمود: "برگرد! من به شما نیازی ندارم. شما که در یک دستور کوچک (سر تراشیدن) از من اطاعت نکردید، چگونه در کندن کوه های آهن، مطیع من خواهید بود؟"».

اگر مردم عصر رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از امت های گذشته عبرت می گرفتند و بر ولایت امیرالمؤمنین و ائمهٔ بعد از ایشان علیهم السلام، متعهد می ماندند، به انحرافات و سختی های امت های گذشته، دچار نمی شدند.

اگر مردم، خلافت پیامبر را از کانون الهی و حقیقی خود، به مرکز نادانی و فساد نمی کشاندند، اگر امام خود را می شناختند و زندگی دنیوی و اخروی خود را با او منطبق می ساختند، امروز شاهد این همه تفرقه و تشتت و مکاتب و مذاهب مختلف، در عالم اسلام نبودیم؛ بلکه به فرمودهٔ حضرت صدیقه طاهره علیها السلام : «اما و الله لو ترکوا الحق علی اهله و اتبعوا عترهٔ نبیه لما اختلف فی الله اثنان»، «به خدا قسم، اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و عترت پیامبرش را تبعیت می نموند، حتی دو نفر هم دربارهٔ خدا با هم اختلاف نمی کردند».

چنان چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این باره فرموده اند: «لو اجتمع

الناس علی حب علی بن ابی طالب لما خلق الله عزوجلّ النار»؛ «اگر مردم بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اجتماع می کردند، خداوند عزّوجلّ، جهنم را خلق نمی فرمود».

این چنین است که نقش یاران و پیروان امام هر زمان، در سرنوشت مادی و معنوی این دنیا و آینده ای که بعد از این دنیا در پیش دارند، بسیار تعیین کننده و حیاتی است؛ که بارزترین شاهد و مثال آن، واقعهٔ کربلاست.

ابوحمزهٔ ثمالی می گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: "امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود در سال هفتاد، گشایشی خواهد شد؛ اما سال هفتاد گذشت و ما گشایشی ندیدیم." امام باقر علیه السلام فرمودند: "ای ثابت! همانا خدای متعال، وقت این امر (فرج و گشایش) را در سال هفتاد قرار داده بود؛ ولی چون حسین علیه السلام کشته شد، خدای تعالی بر اهل زمین غضب نمود و این امر تا سال صد و چهل، به تأخیر افتاد. پس احادیث و اخباری به شما گفتیم، ولی شما]کوتاهی کردید و[اسرار ما را فاش نمودید؛ پس باز هم خدای تعالی این موعد را به تأخیر انداخت و دیگر نزد ما، وقت مشخصی برای این امر نیست و یمحوا الله ما یشاء و یثبت».

سؤال این جاست که مگر همهٔ اهل زمین، قاتل حسین بن علی علیه السلام بودند که خدا بر آن ها غضب نمود؟!

جواب این است که وقتی فریاد حسین بن علی علیه السلام در طلب یاری

بلند شد، درمقابل این استنصار او، مردم چند گروه شدند؛ عدۀ قلیلی، ندای امام را اجابت کرده و به یاریش شتافتند؛ عده ای دعوتش را رد کرده و رو در روی او قرار گرفتند؛ عده ای با وجود آن که از ماجرا خبر داشتند، در مقابل آن بی تفاوت بودند و عده ای نیز کاملاً در بی-خبری به سر می بردند و از این واقعه اطلاعی نداشتند.

جز گروه اول _ که به سبب تبعیت از امام خود، به رستگاری رسیدند _ بقیه، مقصر و سزاوار عقوبت اند؛ حتی آن دسته که از امام زمان خود و از وضعیت او خبر نداشتند.

امروز نیز، وضعیت به همان منوال است. جز عدۀ قلیلی از شیعیان که ایمان به غیب دارند و ندای امامشان را اجابت نموده اند، سایر مردم دنیا، مسلمان یا غیر مسلمان، یا رو در روی او ایستاده اند و با او دشمنی و علیه او مبارزه می کنند، یا نسبت به او بی تفاوتند، و یا اصلاً از او اطلاعی ندارند؛ که همۀ این ها جز عدۀ قلیل دستۀ اول، در طولانی شدن دوران غیبت، مسئول و مقصرند؛ زیرا همۀ افراد بشر، در هر زمان و مکانی نسبت به امام خود، تعهد دارند و با خدا در یاری کردن او، قرارداد بسته اند. لذا تمامی اینان، ولو فاسد و ظالم نباشند، در وضعیت کنونی دنیا و ظلم و جور و فساد آن، شریک هستند؛ چرا که با سکوت خود، به این وضعیت، دامن می زنند.

چنان چه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، در ذیل آیهٔ «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُون» (1) فرموده اند: «یعنی دربارهٔ ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام از آن ها سؤال می شود» و مسلم است که از هر کسی، در رابطه با امام عصرش،سؤال خواهد شد.

شباهت یاران امام حسین علیه السلام و یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

یاران ابا عبدالله الحسین علیه السلام و اصحاب حضرت بقیت الله علیه السلام، فرزند قرآن و پرورش یافتهٔ خاندان عصمت و طهارت هستند؛ یعنی در یک مکتب و تحت تربیتِ مربی واحدی بوده اند. پس طبیعی است که اوصاف و ویژگی های آن ها مشترک و مشابه باشد. لذا شایسته است برای درک و فهم ویژگی های شاگردانِ مکتب اهل بیت علیهم السلام _ که بهترین الگو، برای نسل جوان هستند _ به خصوصیات مشترک آن ها، توجه کنیم.

1. معرفت حقیقی

اولین گام برای کسب توفیق حضور در حلقهٔ یاران امام زمان و پیوستن به جمع اتباع و اعوان آن حضرت، شناخت امام معصوم است؛ شناختی حقیقی و نورانی.

چنان چه امیرالمؤمنین در جواب سلمان و ابوذر که از ایشان

1- «نگاهشان دارید که در کارشان سخت مسئولند»، سورهٔ صافات، آیهٔ 24.

خواسته بودند، خود را برای آنان معرفی کند، فرمود: «معرفتی بالنورانیه معرفه الله عزوجل و معرفه الله عزوجل معرفتی بالنورانیه و هو الدین الخالص ا لذی قال الله تعالی: و ما امرو الا لیبعدوالله مخلصین له الدین حنفاء و یقیموال الصلوه و یوتوا الزکاه و ذلک دین القیمه»؛ «شناخت من از روی حقیقت و نورانیت، شناخت خدای عزوجل است و شناخت خدای عزوجل از روی نورانیت و حقیقت، شناخت من است و این همان دین خالصی است که خدای تعالی می فرماید: "آنها به چیزی جز پرستش خالصانۀ خدا، بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات امر نشده اند و این دین، دین مستقیم و پایدار است"».

اگر بخواهیم خدا را بشناسیم، باید از کسانی کمک بخواهیم که خدا را شناخته اند؛ و آنان، یقیناً، ائمۀ اطهار علیهم السلام هستند.همان طور که در زیارت جامعۀ کبیره می خوانیم: «السلام علی محال معرفه الله».

خدای تعالی را باید از روی نشانه هایش شناخت و بزرگترین نشانه و آیت پروردگار، امامی است که اشرف مخلوقات و اعظم آیات است؛ چراکه او، بیشترین ظرفیت را برای قبول اوصاف الهی و انعکاس آن، به ما سوی الله دارد. پس اگر کسی توانست ائمه علیه السلام اطهار را بشناسد، در حقیقت، خدا را شناخته است: «من عرفکم فقد عرف الله». لذا یکی از ادعیه ای که برای عصر غیبت، وارد شده، این است: «اللهم عرفنی...حجتک؛ فانک ان لم تعرفنی حجتک ظللت عن دینی».

اگر کسی بخواهد در زمرۀ یاران امامِ زمانش قرار گیرد، باید با او سنخیت روحی پیدا کند تا بتواند حقیقتاً و باطناً با او باشد؛ و این، به دست نمی آید مگر با معرفت و اعتقاد صحیح و پاکیِ نفس. بنابراین، عارف حقیقی، کسی است که امام خود را بشناسد و به حقّ او آگاه باشد. همان طور که در انتهای زیارت جامعه از خدا مسئلت می نماییم: «اسئلک ان تدخلنی فی جمله العارفین بهم و بحقهم». با این عرفان حقیقی است که انسان می تواند به مقام قرب امام علیه السلام -که قربی روحی است- برسد. زیرا اگر قرب بدنی و ظاهری با امام حاصل شود، ولی سنخیت و تناسب روحی و یکسانی عقاید و روحیات محقق نشده باشد، همراهی واقعی با امام، امکان پذیر نخواهد بود؛ کما این که بیش از هزار نفر تا شب عاشورا با امام حسین علیه السلام بودند، ولی چون با او سنخیت روحی نداشتند، نتوانستند همراه او بمانند و رهایش کردند. اما افرادی چون حبیب بن مظاهر و بریر که امام خود را شناخته بودند تا آخرین لحظه در کنار او ماندند.

میزان معرفت آن ها را می توان از جملاتشان دریافت. در دو منزلیِ کوفه، زمانی که اباعبدالله علیه السلام خطبه ای ایراد فرمود و آن را به انتها رساند؛ عده ای از یاران برخاستند و ارادت و معرفت خود را به آن حضرت، این گونه ابراز نمودند:

زهیر بن قین: «یابن رسول الله! کلام شما را شنیدیم و گوش دل به آن سپردیم. اگر این دنیا برای همیشه باقی باشد و ما هم در آن

مخلّد باشیم، با تو بودن را بر زندگی دنیا ترجیح می دهیم؛ معکم معکم و لا مع غیرکم».

هلال بن نافع: «به خدا سوگند؛ ما ملاقات پروردگار را ناخوشایند نمی دانیم و بر نیات و بصیرت خود پا برجاییم و با دوستان شما دوست، و با دشمنانتان، دشمن هستیم».

بریر بن خضیر: «یا بن رسول الله! خدا بر ما منت نهاده که در رکاب تو کشته می شویم».

هم چنین، زهیر در روز عاشورا از روی خیرخواهی به انذار اهل کوفه پرداخت و گفت: «ای مردم! بدانید که خدا ما و شما را به ذریهٔ پیغمبر، ممتحن و مبتلا فرموده است، تا ببیند که ما با ایشان چه خواهیم کرد. اینک، من، شما را به نصرت ایشان، فرا می خوانم. ای بندگان خدا! فرزندان فاطمه علیهم السلام به مودت و نصرت، احقّ و اولیٰ هستند».

در روز عاشورا، مادر یکی از صحابه _ که پسر جوانی بود _ او را مورد خطاب قرار داد و گفت: «فرزندم! برو و در پیش گاه فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قتال کن» و جوان، برای مبارزه به سمت میدان رفت؛ در حالی که این رجز را می خواند:

امیری حسین و نعم الامیر

سرور فواد البشیر النذیر

علی و فاطمه والداه

فهل تعلمون له من نظیر

«حسین امیر من است و چه خوب امیری است. او موجب شادی قلب

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم -که بشیر و نذیر است- بود و علی و فاطمه، پدر و مادرش هستند. با این وصف، آیا نظیر او را سراغ دارید؟!»

این جملات، همه، حاکی از معرفتی است که اصحاب حضرت سید الشهدا علیه السلام، نسبت به امام زمان خود پیدا کرده بودند.

یاران حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز، از آن جا که خود را تحت تربیت خاندان عصمت قرار داده اند، به معرفتی دست یافته اند که امیرالمؤمنین در وصف شان می فرماید: «فهم الذین وحدوا الله حق توحیده»؛ «آن ها کسانی هستند که به حقیقت توحید، راه یافته اند».

یاران حجت بن الحسن علیه السلام، قلوب خود را ظرف علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار داده اند و با وجود آن-که در زمان غیبت امامِ خود به سر می برند و به صورت ظاهر، امامشان را نمی بینند، چنان معرفت بالایی نسبت به امام خود کسب نموده اند که پیغمبر اکرم، آنان را این گونه مدح می فرمایند: «ان اعظم الناس یقیناً قوم یکونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی و حجب علیهم الحج فامنوا بسوادفی بیاض»؛ «و ا لاترین مردم از نظر یقین، قومی در آخر الزمان هستند که پیامبر را درک نکرده اند و حجت خدا نیز از از آنان محجوب است؛ اما به مرکب سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده اند» (1)

ص: 150

1- این عبارت، کنایه از ایمان به چیزی است که دیده نمی شود.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرمایند: «لا یثبت علی امامته الا من قوی یقینه و صحت معرفته»؛ «بر امامت او [امام زمان علیه السلام] کسی استوار نمی ماند، مگر آن که یقینش، بسیار قوی و معرفتش نسبت به او، صحیح باشد».

2. ایمان راسخ

ایمان، ثمرهٔ معرفت صحیح و حقیقی است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «المعرفه اصل فرعه الایمان»؛ «ایمان، تابع معرفت است». پس هر چه معرفت بیشتر باشد، ایمان نیز قوی تر است؛ چنان چه رسول الله نیز فرموده اند: «افضلکم ایمانا افضلکم عرفه».

طبیعی است قلبی که از رجس و آلودگی پاک شود و ظرف علوم و معارف اهل بیت علیه السلام گردد، اطمنیان و ایمان در آن استقرار می یابد.

در تاریخ آمده است که یاران حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شب عاشورا، نشاط و آرامش عجیبی داشتند. سید بن طاووس در لهوف نقل می کند که در شب عاشورا، بریربن خضیر با عبدالرحمن عبدریه شوخی می کرد و او را می خنداند و می گفت: «اطرافیانم می دانند که من، نه در جوانی و نه در پیری، این گونه نبوده ام؛ ولی این حالت، به جهت شوق و اشتیاقی است که نسبت به جایی که به سوی آن خواهیم رفت، دارم».

یاران حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز، چنان خود را برای امام خود،

ساخته و مهیا نموده اند و ایمان را در قلب خود، مستقر ساخته اند که خدای تعالی در قرآن بر ایمانشان صحه می گذارد و آن ها را اهل ایمان و عمل صالح معرفی می کند و می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِم...» (1)

امام باقر علیه السلام نیز در شأن یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرمایند: «این مؤمنان، همان کسانی هستند که خدای تعالی در کتابش، این گونه آن ها را توصیف نموده است: "الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْب..."» (2)

اگر چه امام زمان علیه السلام غائب است، ولی یاد او در دل های آکنده از ایمان یارانش، حضور دارد؛ چنان چه امام کاظم علیه السلام می فرمایند: «یغیب عن ابصار الناس شخصه و لا یغیب عن قلوب المومنین ذکره». ایمان به غیب، یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را چنان ارزش و مقامی داده است، که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن ها را برادران خود می خواند و آرزوی دیدارشان را می نماید: «یا لیتنی قد لقیت اخوانی... و لکن اخوانی الذین یاتون من

1- «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد... »، سورهٔ نور، آیهٔ 55. (این آیه شریفه، در روایات متعددی، توصیف حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان دانسته شده است).
2- «کسانی هستند که به غیب ایمان دارند... »، سورهٔ بقره، آیهٔ 3.

بعدکم یومنون بی... »

3. اسوه های استقامت

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُون » (1).

یاران حسین بن علی علیه السلام و یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که خدا را مربی خود می دانند و خویش را تحت تربیت او قرار داده اند، نمونه های کامل صبر و استقامت هستند. آنان بر راه خود، چنان پابرجا هستند که قلوبی محکم تر از کوه پیدا نموده اند و مصداق این فرمودۀ امام علی علیه السلام شده اند: «المؤمن، صلب من الجبل». آنان اراده هایی آهنین و قاطعیتی عجیب دارند و به هیچ وجه حاضر نمی شوند از راهی که در زیر سایۀ امامشان در پیش گرفته اند، برگردند.

سخنانی که یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا و در محضر ابا عبدالله علیه السلام گفته اند، بهترین گواه بر این ادعاست. برای مثال، سعید بن عبدالله حنفی در آن شب، چنین گفته است: «اگر بدانم که در راه شما کشته می شوم، سپس مرا زنده می کنند و می سوزانند و خاکسترم را بر باد می دهند و تا هفتاد مرتبه با من چنین می کنند،

1- «کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند»، سورۀ احقاف، آیۀ 13.

باز هم، دست از شما برنخواهم داشت».

زهیربن قین نیز در خطاب با امام حسین علیه السلام این چنین، عرض ارادت کرده است: «یابن رسول الله! به خدا قسم؛ دوست دارم کشته شوم و بعد از آن، دوباره زنده شوم و تا هزار بار، این اتفاق بیفتد؛ اما خدای تعالی کشته شدن را از تو و اهل بیتت دفع نماید».

این ثبات و استقامت، آن ها را چنان صبور ساخته بود که در نظرشان، تمام مصائب و سختی های جهاد در راه خدا، سهل و آسان می نمود؛ لذا در زیارتشان عرض می کنیم: «السلام علیکم ایها الشهداء الصابرون اشهد انکم جاهدتم فی سبیل الله و صبرتم علی الاذی فی جنب الله».

در زمان غیبت، استقامت یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عرصهٔ اعتقادات است. یعنی در روزگاری که تمسک به دین - به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - مانند گرفتن پارهٔ آتش بر کف دست است، ایشان، بر اعتقادات صحیح خود، ثابت و پابرجا هستند.

امام باقر علیه السلام در این زمینه فرموده اند: «یاتی زمان یغیب عنهم امامهم فیاطوبی للثابتین علی امرنا فی ذلک الزمان»؛ «روزگاری می رسد که امام از مردم غائب می گردد. پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان، بر امر ما استوار می مانند».

امیرالمؤمنین علیه السلام، نیز اراده های محکم یاران فرزندش، حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف را این گونه به تصویر می کشد: «کلهم لیوث قد خرجوا من

غاباتهم لو انهم همّوا بإزالة الجبال لازالوها من مواضعها»؛ «آن ها شیرهای ژیانی هستند که از جنگل های خود بیرون آمده اند و اگر اراده کنند که کوه ها را از جای برکنند، بی تردید چنین می کنند».

4. وفای به عهد

وفای به عهد، یکی از صفات نیک انسان است که در قبال هر کسی، پسندیده می باشد؛ ولی اگر طرف تعهد انسان، خدای تعالی باشد، ارزش و اهمیت آن، فزونی می یابد.

اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام به تعهدی که با خدای خود- در اطاعت و نصرت امام خویش داشتند- وفا نمودند؛ به طوری که ایشان، در خطاب به یارانش می فرماید: «انی لا اعلم اصحابا او فی و لا خیرا من اصحابی...»؛ «همانا من یارانی باوفاتر و بهتر از یاران خود، سراغ ندارم».

یاران با وفای حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز، نه تنها در اثر فتنه و فراز و فرودهای دوران غیبت، تعهد خود را در یاری امام خود، فراموش نمی کنند، بلکه هر روز، عهد خود را با مولای خویش تجدید می نمایند: «اللهم انی اجدد له فی صبیحه یومی هذا عهدا و عقدا و بیعه له فی عنقه».

5. محبت شدید به امام علیه السلام

یکی از اوصاف مشترک یاران امام حسین علیه السلام و یاران حضرت

بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که محبوبشان را خدای تعالی قرار داده اند و تمام محبت خود را متمرکز به ذات مقدس او نموده اند: «وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّٰه (1)». لذا در زیارت شهداء کربلا عرض می کنیم: «السلام علیکم یا اولیاء الله و أحبائه، السلام علیکم یا أصفیاء الله و اودائه، السلام علیکم یا أنصار دین الله».

از آن جا که امام صادق علیه السلام فرموده اند: «الدین هو الحب و الحب هو الدین»؛ قطعاً کسی که تمام محبتش را معطوف به خدای تعالی می کند، یاری کنندهٔ دین او نیز خواهد بود. چنین کسی به تمام متعلقات خدای تعالی و آ ثار و نشانه های او عشق می ورزد (اللهم انی أسئلک حبک و حب من یحبک) و از آن جا که امام معصوم، وجه الله، و بزرگترین آیت پروردگار است و محبت به او، عین محبت به خدای تعالی می باشد (من احبکم فقد احب الله)، اولیای الهی، بیشترین حب را نسبت به ذوات مقدس معصومین علیهم السلام داشته و دارند.

آثار این محبت شدید را در گفتار و رفتار اصحاب ابا عبدالله علیه السلام -که محبت خویش را برای امام خود، خالص ساخته اند (و مودتی خالصه لکم)- می توان دید. برای مثال، هلال بن نافع، در خطاب با

1- «آنان که ایمان آورده اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر است»؛ سورهٔ بقره، آیهٔ 165.

مولای خویش عرض می کند: «ما با دوستان شما، دوست، و با دشمنانتان، دشمن هستیم». مسلم بن عوسجه نیز می گوید: «والله؛ دست از تو بر نمی دارم تا خدا بداند که ما حرمت پیامبرش را دربارهٔ تو رعایت نمودیم».

از دیگر مصادیق این محبت خالصانه، پیمانی است که یاران و خاندان امام حسین علیه السلام، در شب عاشورا با یک دیگر بستند. در آن شب، حبیب بن مظاهر، اصحاب را جمع نمود تا به هم تعهد دهند که هنگام جنگ، پیش قدم شوند و نگذارند قبل از آن ها، کسی از بنی هاشم به میدان برود. حضرت عباس علیه السلام نیز، بنی هاشم را جمع نمود تا برای دفاع از مولای خویش، هم پیمان شوند.

این ویژگی، در اصحاب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز دیده می شود. امام صادق علیه السلام، در این باره می فرمایند: «اگر همهٔ مردم بمیرند، خداوند، یاران او [مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف] را خواهد آورد؛ آن ها کسانی هستند که خداوند دربارهٔ آن ها فرموده است: "فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَه... (1)"».

کسی که مقصود و محبوب دل او، حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف است، از ذکر نام محبوبش لذت می برد. دوست دارد نام محبوبش، بلند آوازه

1- «خدا به زودی گروهی را می آورد که آنان را دوست دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند»؛ سورهٔ مائده، آیهٔ 54.

باشد و همه، نام او را ببرند و متوجه او باشند. لذا بی توجهی و غفلت مردم از آن حضرت، برایش گران است: «عزیز علی ان أبکیک و یخذلک الوری»؛ «برای من سخت است که بر تو بگریم، در حالی که دیگران، تو را واگذارند».

چنین کسی، در روز جمعه -که همه به خوش گذرانی مشغولند- زانوی غم در بغل می گیرد و در فراق محبوبش، حیران و سرگردان می شود: «الی متی احار فیک یا مولای» و غربت محبوبش، تاب و توان او را می برد: «عزیز علی ان یجری علیک دونهم ما جری». او، تمام هستی و وجودش را در پای مولایش ریخته و انتظار روزی را می کشد که جان ناقابلش را فدای قدوم مبارک امام علیه السلام کند و این را، کم ترین خدمت به محبوبش می داند. همان گونه که امیرالمؤمنین، در توصیف یاوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمود: «قوم لم یمنوا علی الله بالصبر و لم یستعظموا بذل انفسهم فی الحق»؛ «آن ها قومی هستند که با صبر و شکیبایی خود، برخدا منت نمی گذارند و جانبازی در راه حق را بزرگ نمی شمارند».

امتیازات یاران حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

با وجود تمام مشترکات و تشابهاتی که بین یاران امام حسین علیه السلام و حضرت

بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد؛ ولی اصحاب حضرت حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف امتیازاتی دارند که هر انسان با بصیرتی را طامع می سازد تا خود را در زمرهٔ آنان قرار دهد.

1. شواهدی از آیات

آیات متعددی از قرآن، به اصحاب حضرت بقیت الله عجل الله تعالی فرجه الشریف تأویل شده، که از جملهٔ آن ها، آیات شریفهٔ ذیل است:

 «ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِین الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْغَیْب (1)»

امام باقر علیه السلام در رابطه با این آیه می فرمایند: «خوشا به حال صابرین در غیبتش؛ خوشا به حال ثابتین در محبت او؛ این ها کسانی هستند که خدای تعالی در کتابش، آنان را این گونه وصف فرموده: ذلک الکتاب...»

 «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً» (2).

در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «کسانی که خدا آن ها را خلیفه می کند، قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب اویند».

 «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ» (3)

1- سورهٔ بقره، آیهٔ 2 و 3.
2- سوره نور، آیهٔ 55.
3- سورهٔ قصص، آیهٔ 5.

در روایات متعددی از خاندان عصمت علیهم السلام، این آیه در شأن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب ایشان، تفسیر شده است.

 «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یَرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یَأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکافِرِینَ یُجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِم» (1).

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرمایند: «اگر همهٔ مردم بمیرند، خداوند، یاران او را خواهد آورد؛ آن ها کسانی هستند که خداوند، در این آیه، توصیف آن ها را فرموده است».

 «وَ لَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ الْعَذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَه» (2).

از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که: «امت معدوده، 313 نفر اصحاب قائمند».

 «وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُون» (3).

در تفسیر علی بن ابراهیم، در ذیل این آیه آمده است: «عبادی الصالحون، قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب او هستند».

 «وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِکَ ما عَلَیْهِمْ مِنْ سَبِیل» (4)

1- سورهٔ مائده، آیهٔ 54.
2- سوره هود، آیه ی 8.
3- سورهٔ انبیاء، آیهٔ 105.
4- سورهٔ شوری، آیه ی 41.

امام باقر علیه السلام، در مورد این آیه می فرمایند: «یاری شدگان، قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف و اصحاب او هستند؛ پس کسی بر ایشان، تسلط نمی یابد».

 «الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّکاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُور (1)».

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده اند: «خدای تعالی، مشرق و مغرب زمین را تحت سلطهٔ مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و یاران او قرار می دهد و به وسیلهٔ آن ها، دین را غالب و همهٔ بدعت ها و باطل ها را نابود می سازد؛ هم چنان که اشقیا، حق را از بین برده بودند. و آن ها به معروف، امر، و از منکر، نهی می کنند».

2. شواهدی از روایات

در فضیلت و امتیاز یاران حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف همین بس که در روایات متعدد، آن ها به عنوان بهترین افراد زمان خود، معرفی شده اند.

برای مثال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «والاترین مردم، از نظر یقین، قومی در آخر الزمان هستند که پیامبر را درک نکرده اند و حجت خدا از آن ها مخفی شده است و آن ها به مرکب سیاه، روی کاغذ سفید ایمان آورده اند». ایشان در روایتی دیگر می فرمایند: «اولئک رفقائی و اکرم امتی»؛ «ایشان همراهان و گرامی تریِن امت من هستند».

1- سورهٔ حج، آیهٔ 41.

هم چنین، امام سجاد علیه السلام فرموده اند: «ان اهل زمان غیبته و القائلین بامامته و المنتظرین لظهوره، افضل من اهل کل زمان»؛ «مردم زمان غیبت که معتقد به امامت امام خود و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمان ها، برترند». و باز، در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «من ثبت علی مولاتنا فی غیبهٔ قائمنا اعطاه الله عزوجل اجر الف شهید من شهداء بدر و احد»؛ «خداوند به کسی که بر ولایت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبتش، پایدار بماند».

منقول است که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جمع اصحابشان فرمودند:

«ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم». عمر و ابوبکر گفتند: «آیا ما برادران شما نیستیم، در حالی که به شما ایمان آورده ایم و همراهتان مهاجرت کرده ایم؟» حضرت، مجدداً کلام خود را تکرار کردند و بعد فرمودند: «شما اصحاب من هستید؛ ولی برادران من، کسانی هستند که بعد از شما خواهند آمد. آن ها با آن که مرا نمی بینند، به من ایمان می آورند، مرا دوست می دارند و یاری و تصدیقم می نمایند، فیالیتنی قد لقیت اخوانی».

یاران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، کسانی هستند که به فرمودهٔ امام صادق علیه السلام، امامشان این گونه آنان را مورد خطاب قرار می دهد: «یا معاشر نقبائی واهل خاصتی و من ادخر هم الله لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الارض...»؛ «ای فرماندهان! ای نزدیکان من! ای کسانی که خدا، آن ها

را برای یاری من در زمین ذخیره کرده بود....».

5. درسی برای منتظران

حاصل کلام، یادآوری درسی برای شیعیان و منتظران ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بود که باید واقعهٔ عاشورا را پیش روی خود قرارداده و با دقت و بصیرت، آن را تحلیل کنند و از آن عبرت بگیرند.

در اینجا ذکر چند نکتهٔ اساسی لازم است:

همه ما آرزوی یاری آن وجود مقدس را داریم؛ ولی باید بدانیم که شرط اساسی در یاری نمودن ایشان، داشتن احساس مسئولیت است. همهٔ ما در قبال امام زمان خود، موظف و مسئولیم (و کان عهد الله مسئولا)؛ پس باید به صورت جدی تأمل کنیم و به وجدان خود پاسخ دهیم که چرا امام ما غائب است؟

اشکال ما این است که به دوران غیبت با تمام سختی هایش، خو گرفته ایم؛ زیرا به قول معروف، «بنی آدم، بنی عادت است»! در این زمان به دنیا آمده ایم و به شرائط آن عادت کرده ایم و گمان می کنیم که سیر زندگی، همیشه همین خواهد بود. اشکال دیگر ما این است که باور نداریم غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و فراق از او، مصیبت است؛ حتی بعضی می گویند: «مصلحت این است»! آیا عقل سلیم باور می کند که غیبت امام معصوم، به صلاح ما باشد؟! اگر به صلاح ماست، چرا امام صادق علیه السلام در حالی که هنوز غیبتی واقع نشده بود، در عزای آن، زانوی غم در بغل می گرفت و هم چون مادری داغ دیده، آشفته و

جگر سوخته می گریید و می فرمود: «آقای من! غیبت تو، خواب از دیدگانم ربوده و زمین را بر من تنگ کرده و آسایش دلم را به هم زده است...»

پس، بر ماست که این مصیبت را درک کنیم و بدانیم که هر لحظهٔ دوران غیبت، خسارت است (ان الانسان لفی خسر) و بی تردید، مسبب آن هم، خود ما هستیم. (الغیبه منا)؛ ما امام خود را به واسطهٔ غفلتمان، در چاه غیبت انداخته ایم و چاره اش هم به دست خود ماست (ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم). پس باید چاره جویی کنیم و در این مسیر، نخست، باید تصور آن که ظهور، مربوط به آینده های دور و بعید است، از سر بیرون کنیم؛ چون این اعتقاد کافران است: «انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا» و در نتیجهٔ این تصور غلط، مسئله به خدا واگذار، و از منتظران، سلب مسئولیت می شود. در این صورت، همه نسبت به مسئلهٔ ظهور، بی-تفاوت و بی تحرک خواهند شد.

امروز همهٔ ما باید متوجه باشیم که در چه دوران حسّاس و سرنوشت سازی به سر می بریم؛ در زمان امامی که همهٔ انبیاء و اوصیاء، آرزوی دیدن او را و بلکه آرزوی خدمت به او را داشتند؛ حتی جد بزرگوار او، امام صادق علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند؛ اگر زمان ظهور را درک می کردم، جانم را فدای صاحب الامر، می نمودم».

ص: 164

باید بدانیم کسانی می توانند در ردیف یاران آن حضرت، واقع شوند که در راه زمینه سازی ظهور او، جهاد و تلاش نمایند؛ چرا که امام صادق علیه السلام فرموده اند: «الا انهم انصار المهدی یوطئون له سلطانه»؛ «آگاه باشید! یاران مهدی، زمینه ساز سلطنت جهانی او هستند» و کیفیت این زمینه سازی را هم، در ضمن داستان قوم بنی اسرائیل، این گونه به ما تعلیم فرموده اند: «چون عذاب بر بنی-اسرائیل، طولانی شد، تا چهل روز در پیشگاه الهی ضجه زدند. پس خدای تعالی به حضرت موسی علیه السلام دستور فرمود که بنی اسرائیل را از دست فرعون، نجات دهد؛ در نتیجه از صد و هفتاد سالی که به فرج حضرت موسی علیه السلام باقی مانده بود، صرف نظر شد.اگر شما هم، این چنین عمل کنید، خدا فرج ما را می رساند؛ ولی اگر دست روی دست بگذارید و دعا نکنید، زمانی فرج می رسد که کار به نهایت خود رسیده باشد».

و اما چارهٔ اصلی و کلیدی که درِ بستهٔ غیبت را به سرعت باز می کند، توصیه ای است که خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، بیش از هزار سال پیش، در نامه به شیخ مفید فرمودند: «اگر شیعیان ما-که خداوند، توفیق طاعت خویش را به ایشان دهد- در وفا به عهدی که با ما دارند، یکپارچه می شدند [و ما را یاری می کردند]، هرگز از میمنت دیدار ما محروم نمی گشتند[و ظهور ما به تأخیر نمی افتاد] و سعادت حضور در محضر ما، با معرفتی حقیقی، به سرعت نصیبشان می شد».

شاید یکی از اشکالات دیگر ما، این باشد که تصور درستی از یاری نمودن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نداریم. در طول تاریخ، عده ای در کاشان یا حله و سبزوار بودند که در بامدادِ هر روز با نیت یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، با اسب های زین کرده و شمشیرهای برهنه از دروازۀ شهر، خارج می شدند و به این شکل، انتظار خود را نشان می دادند. حتی سلاطین صفوی برای آن که آمادگی خود را در همراهی امام زمان علیه السلام اثبات کنند، همیشه در کاخ های خود، دو اسب با زین و افسار مجلل و مجهز داشتند.

امروز هم به اشکال دیگری، در مسئلۀ آمادگی برای ظهور، قشری برخورد می شود. هرچند این اعمال، حاکی از داشتن روحیۀ انتظار و فی نفسه ارزشمند است؛ ولی معنای صحیح آمادگی و نصرت آن حضرت در زمان غیبت، این است که مقتضیات ظهور را ایجاد کنیم و موانع را از سر راه برداریم. این اقتضائات، همان ایجاد یکپارچگی و ارادۀ عمومی در توجه به آن حضرت و نیازمندی به آن وجود پربرکت و درخواست جدی و دعا برای ظهور آن امام است؛ و این امر با معرفی آن وجود مقدس، به جهانیان و تبلیغ و ترویج فرهنگ سازندۀ انتظار، محقق خواهد شد.

پس، همۀ ما باید در نهضتی فراگیر، برای ظهور آن امام غریب، تلاش کنیم؛ چرا که امام کاظم علیه السلام فرمود: «هو الطرید الورید الغریب الغائب عن اهله».

ص: 166

به راستی آیا وقت آن نرسیده است که محبوب دلمان را از غربت و مظلومیت در آوریم؟ آیا کسی هست که امام طرد شده و تنهای خود را یاری کند؟ آیا مردان غیر تمندی هستند که از حرم و فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفاع کند؟ (هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟) آیا آزادمرد موحدی هست که مانند حرّ، دلش از خوف خدا و قیامت بلرزد و امام مظلوم خود را یای کند؟ (هل من موحد یخاف فینا؟)

ای کاش با داستان بنی اسرائیل به خودمان می آمدیم. ای کاش از ندامت و شرمندگی برادران یوسف علیه السلام عبرتی می گرفتیم که: «لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب». ای کاش به جهت غفلت از امام عصرمان، توبه می کردیم و به محضر عزیزش عرضه می داشتیم: « يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اَللَّهَ يَجْزِی الْمُتَصَدِّقِينَ »

اشاره

سرکار خانم سکینه خانی (1)

یکی از نیازهای اساسی منتظران در عصر غیبت، لزوم برخورداری از الگوهای عملی، در مسیر خودسازی و نیز همراهی و مساعدت امام معصوم است؛ کسانی که توانسته باشند در عرصۀ عمل، برای تحقق اهداف و آرمان های امام خود، جان فشانی کنند و نمونه های روشنی در طریق اطاعت و سرسپردگی باشند و به راستی، چه کسانی شایسته تر از یاران امام حسین علیه السلام ؟!

یارانی که امام خود را در تحقق بخشیدن به اهدافش یاری کردند؛ یاران بزرگ و مجاهدی که عقل بشری از درک مقامشان عاجز است؛ یارانی که امام معصوم، در وصف ایشان فرمود: «فَإِنّی لا أعلَمُ

1- محقق و پژوهشگر.

أصحاباً أوفی و لا خَیراً مِن أصحابی...» (1)؛ «من یارانی بهتر و باوفاتر از اصحاب خود، نمی شناسم.»

در حقیقت، یاران اباعبدالله علیه السلام، معیارهایی را در اختیار ما قرار داده اند تا به وسیلهٔ آن ها، خود را محک زده و با عمل به آن ها، خود را برای قیام جهانی و روز باشکوه ظهور، آماده تر سازیم.

الف) معرفت و محبت

اشاره

محبت، حالتی میان محب و محبوب است که اگر چه از درون و قلب، سرچشمه می گیرد، اما در ظاهر و افعال و اعمال محبّ،به روشنی بروز پیدا می کند. محبتی پایدار و حقیقی است، که در پی معرفت باشد. چرا که هرچه شناخت بیشتر باشد، محبت، شدیدتر و عمیق تر خواهد بود. راه ایجاد و تعمیق محبت به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن است که انسان به صاحب الزمان به عنوان مطلوب کامل خویش، معرفت حاصل کند و ابعاد وجودش را بشناسد.

معرفتی که مورد تأکید ائمه علیهم السلام واقع شده، معرفتی سطحی نیست که عموم مردم به آن آشنا هستند؛ بلکه مقصود، معرفتی خاص، با ویژگی ها و توصیفاتی که در احادیث و ادعیه وارد شده است، می باشد. مشکل امت اسلام، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عدم معرفت واقعی به حجت زمان خود بود. کوفیان، امام حسین علیه السلام را می شناختند؛ اما شناخت

1- الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 557.

آنان،محدود به اسم و نسب امام بود، بدون هیچ بصیرت و آگاهی نسبت به مقام والای ایشان.

در مقابل یاران حضرت اباعبدالله علیه السلام، از چنان معرفتی به امام زمان خویش برخوردار بودند که شهادت در راه او را بر زندگی جاودانهٔ در دنیا، برمی گزیدند؛ چنان چه یکی از یاران امام، این گونه به این حقیقت، تصریح می کند: «الحمدالله الذی شرفنا بالقتل معک و لو کانت الدنیا باقیه و کنا فیها مخلدین لاثرنا المحفوظ معک علی الاقامه فیها» (1)؛ «خدا را سپاس که این شرافت را نصیب ما کرد تا در کنار شما به شهادت برسیم و اگر دنیا باقی باشد و ما در آن جاودان باشیم، قیام با شما را بر ماندن در این دنیا ترجیح می دهیم.»

آنان، وجود امام را نعمتی بزرگ از جانب خدا و مورد سفارش پیامبر می دانستند. (2) در تاریخ آمده است که در دومین روز محرم الحرام، پس از ورود امام و یارانش به کربلا، آن حضرت خطبه ای خواند. آن گاه، بریر از جای برخاست و گفت: «یابن رسول الله! لقد منّ الله بک عَلینا أن نُقاتل بین یدیکَ نقطَع فیکَ أعضائنا ثم یکون جدک

1- مقتل الحسین، مقرم، ص 59.
2- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث ثقلین از امام، به عنوان یکی از امانات خویش نام می برد و عنوان می کند که در قیامت، شفیع کسی خواهند بود که به این امانت چنگ زند.

شفیعنا یوم القیامه» (1)؛ «ای پسر رسول خدا! خدای تعالی وجود مبارکت را بر ما منت نهاده است؛ در رکاب شما نبرد می کنیم تا در راه شما اعضای بدنمان تکه تکه شود؛ برای آن که در روز قیامت، جدّ شما شفیع ما گردد».

اشعاری که هر یک از یاران، در موقع نبرد به زبان می آوردند نیز، اشاره به عمق معرفت آنان از امام دارد. برای مثال، اسلم- یکی از یاران امام- هنگام خروج برای جهاد، این رجز را می خواند: «أمیری حسینٌ و نِعمَ الأمیر؛ سُرورٌ فُؤادِ البَشیر النَّذیر» (2)؛ «حسین علیه السلام امیر من است و چه خوب امیری است. او موجب شادی و سرور دلِ بشارت دهنده و ترسانندهٔ از خطرها (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) است».

حجاج بن مسروق جعفی نیز از دیگر یاران امام می باشد که ایشان را این گونه معرفی می کند: «أقدم حسیناً هادیاً مهدیاً، ألیومَ تَلقَا جَدَّکَ نَبیاً، ثُمَّ أباکَ ذَالنَّدا عَلِیاً، ذاکَ الذِی تَعرِفُهُ وصیاً» (3)؛ «ای حسین! ای امامی که هم هدایت یافته ای و هم دیگران را هدایت می کنی؛ امروز، جدت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات خواهی کرد و سپس، پدرت، علی علیه السلام را که صاحب فضل و جود و احسان است و ما او را وصی رسول صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین بر حق او می دانیم».

1- اللهوف، ص 35.
2- ابصار العین، ص 96.
3- مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 103.

یاران امام مهدی علیه السلام نیز، معرفتی عمیق به ایشان دارند. امام سجاد علیه السلام در وصف آنان می فرماید: «القائلین بأمامَتِه» (1)؛ «آنان به امامت امام مهدی علیه السلام اعتقاد راسخ دارند» و این معرفت عمیق، سرچشمۀ محبتی حقیقی به امام می شود؛ به گونه ای که به تعبیر امام صادق علیه السلام : «یحفون به و یقونه بأنفسهم فی الحرب» (2)؛ «آنان در میدان رزم، او[حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] را در میان می گیرند و در کشاکش جنگ، با جان خود، از ایشان محافظت می کنند».

معرفت و پارسایی

زهد و پارسایی از ویژگی های برجستۀ یاران ائمه علیهم السلام می باشد. معرفت، هنگامی پیروی از امام را به دنبال دارد که آمیخته به حب دنیا نباشد. از این رو، منتظران واقعی، کسانی هستند که در سایۀ کسب معرفت، نفس خویش را از دنیازدگی خالص می کنند.

یاران امام حسین علیه السلام انسان هایی بودند که دل بستگی به دنیا و فرزند و مال را کنار گذاشته و همه را، همراه جان خویش، تقدیم امام نمودند. هنگامی که اباعبدالله علیه السلام به فرزندان عقیل فرمود: «...شهادت مسلم، خانوادۀ شما را بس است. من به شما رخصت می دهم که به

1- منتخب الاثر، آیت الله صافی گلپایگانی، ص 244.
2- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 52، ص 308.

سوی خانه های خود بروید» (1)؛ فرزندان عقیل در پاسخ امام گفتند: «آیا به مردم بگوییم امام و رهبر و بزرگ خود را در میان دشمنان تنها گذاردیم و از او دفاع نکردیم؟ سوگند به خدا، چنین نخواهیم کرد؛ بلکه جان و مال خود را فدای تو خواهیم نمود».

در مقابل نیز، کسانی را می بینیم که در اثر دل بستگی به دنیا و با وجود معرفت به حقانیت امام، حاضر به پیروی از ایشان نیستند. یکی از این اشخاص، عبیدالله بن حر جعفی است. او کسی بود که کاروان امام حسین علیه السلام در مسیر خود با او برخورد کرد. امام با او به گفت و گو نشست و او را به همراهی خود، فرا خواند؛ اما عبیدالله در جواب گفت: «به خدا سوگند؛ می دانم که هر که شما را دنبال کند، در آخرت، سعید و خوشبخت خواهد شد... اما این طرح و نقشه را بر من تحمیل مکن؛ چراکه نفس من بر مرگ آمادگی ندارد» (2).

مردم کوفه نیز که با امام بیعت کرده بودند و به ایشان قول همکاری داده بودند، به جهت دل بستگی به دنیا، به ایشان خیانت کردند. چنان چه در تاریخ، نقل شده است که امام از چند تن از اهالی کوفه -که پس از شهادت مسلم، به ایشان پیوسته بودند- دربارهٔ رأی و نظر مردم کوفه پرسیدند و آن چند نفر در پاسخ گفتند: «در بین اشراف، رشوه های بزرگ، رد و بدل می شود و اگر چه دل های سایر

1- ارشاد شیخ مفید، ص 231.
2- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 407.

مردم با شماست، اما شمشیرهایشان علیه شما آماده گشته است» (1) آن گاه حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمود: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی ألسنتهم...» (2)؛ «مردم، بندهٔ دنیایند و دین، لقلقهٔ زبان آن هاست».

در هنگامهٔ ظهور نیز کسانی که به ظاهر، منتظر امام علیه السلام بوده اند، از ایشان جدا می شوند. چنان چه امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: «إذا خَرَجَ القائم خَرَجَ مِن هَذا الأمر من کان یری من أهله...» (3)؛ «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، کسانی که به نظر می رسید از یاران او باشند، از امر (ولایت) بیرون می روند...»

عبادت و راز و نیاز با پروردگار

از ابومخنف نقل شده که در ظهر عاشورا و در کشاکش جنگ، ابوثمامه صاعدی نزد امام آمد و گفت: «من دوست دارم در حالی که نماز آخرم را با شما به جای آورده ام، خدا را ملاقات کنم». (4) حضرت، در جواب فرمود: «ذکرت الصلاه جعلک الله من المصلین الذاکرین»؛ «نماز را یاد آوردی. خدا تو را از نماز گزارانی که به نماز تذکر می دهند، قرار دهد». آن گاه، امام حسین علیه السلام به همراه نیمی از یاران

1- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 405.
2- بحار، ج 44، ص 383.
3- الغیبه، نعمانی، ص 317.
4- ابصار العین، ص 120.

خود به نماز ایستادند و سعید بن عبدالله حنفی، خویش را سپر امام قرار داد و تیرهای رها شده از سوی دشمن را به جان خرید؛ تا آن که به شهادت رسید.

در شب عاشورا نیز، تمام اصحاب در خیمه های خود به راز و نیاز و عبادت مشغول بودند. راوی می گوید: «وبات الحسین علیه السلام و أصحابه تلک الیله و لهم دوی کدوی النحل ما بین راکع و ساجد و قائم و قاعد.» (1)؛ «حسین علیه السلام و یارانش، آن شب را در حالی به صبح رساندند، که زمزمهٔ آنان در حالات رکوع و سجود و ایستاده و نشسته، مانند زمزمهٔ زنبوران عسل، شنیده می شد».

در وصف یاران امام مهدی علیه السلام نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «مجدّون فی طاعه الله» (2)؛ «آنان در راه اطاعت خداوند، اهل جدیت و تلاش هستند». امام علی علیه السلام نیز در توصیفشان فرموده اند: «رجالٌ لاینامون الیل لهم روی فی صلواتهم کروی النحل یبیتون قیاماً علی أطرافهم و یسبحون علی خیر لهم». (3) «مردان شب زنده داری که زمزمهٔ نمازشان، مانند نغمهٔ زنبوران کندو به گوش می رسد. شب ها را

1- الهوف، ص 130
2- بحار، ج 36، ص 207
3- بحار، ج 52، ص 308

با شب زنده داری سپری می کنند و بر فراز اسب ها خدا را تسبیح می کنند».

وفای به عهد

امام علیه السلام در شب عاشورا به خیمهٔ حضرت زینب علیها السلام رفتند و میان ایشان، گفت و گویی صورت گرفت. از آن جمله، حضرت زینب به امام علیه السلام عرض کرد: «آیا شما نیات یاران خود را امتحان کرده اید؟ می ترسم که در هنگامهٔ درگیری، شما را به دشمن تسلیم کنند». امام حسین علیه السلام در جواب فرمودند: «اما والله لقد نهرتهم و بلوتهم و لیس فیهم الأشوس الأقعص یستأنسون بالمنیه دونی استئناس الطفل بلبن أمّه» (1)؛ «به خدا سوگند، ایشان را آزموده ام و آنان را انسان هایی سینه سپر کرده یافته ام؛ به گونه ای که به مرگ زیرچشمی می نگرند و شوقشان به مرگ، کمتر از شوق کودک به شیر مادرش نیست».

در آن شب، زیباترین و ماندگارترین صحنه های تاریخ اسلام، شکل گرفت. امام علیه السلام بیعت خود را از همهٔ یاران برداشت و از ایشان خواست تا در تاریکی شب پراکنده شوند. اما هریک از اهل بیت علیهم السلام، اصحاب و یاران امام در سرسپردگی عاشقانهٔ خویش، بار دیگر ابراز وفاداری کردند. مسلم بن عوسجه عرض کرد: «یابن رسول الله! در جهان کسی از

1- مقتل الحسین علیه السلام، مقرم، ص 219.

ما لئیم تر نباشد، اگر این جا تو را رها کنیم. پناه می بریم به خدا از این که از رکاب همایونی تو، دوری کنیم. خدا هرگز روزی را نیاورد که من چنین کنم... حتی اگر سلاحی به دست نداشته باشم، با پرتاب سنگ به جنگشان خواهم رفت...و هرگز از تو جدا نخواهم شد، تا در رکاب تو کشته شوم».
سعید بن عبدالله حنفی نیز عرض کرد: «سوگند به خدا؛ هرگز تو را رها نمی کنیم، تا برای خدا مشخص شود که سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نسبت به تو عمل کرده ایم و اگر بدانم که در راه تو به شهادت می رسم و سپس زنده می شوم و ذرات وجودم را بر باد می دهند و هفتاد بار با من چنین می کنند، باز از تو جدا نخواهم شد...» (1).

و اینک ما در زمان انتظار سرورمان، حضرت مهدی علیه السلام به سرمی بریم. به راستی، آیا ما مدعیان منتظر، به اندازۀ یاران سیدالشهداء علیه السلام، از جان و مال خود، خواهیم گذشت؟ منتظر واقعی در میدان عمل، به سوی ظهور گام برمی دارد و در هر صبح با امامش بیعتی تازه می بندد و به خدای خویش قول می دهد که هرگز از این عهد و پیمان برنگردد، تا از یاران و دفاع کنندگان از مولایش باشد و در این راه از همه پیشی بگیرد؛ عهدی که حتی مرگ هم نمی تواند آن را بشکند: «اللهم انی اجَدّدُ له فی صَبیحه یومی هذا و ما عشت من

1- الهوف، صص 127-129.

أیامی عهداً و عقداً و بیعهً له فی عُنُقی لا أحولُ عَنها و لا أزولُ أبداً اللهم اجعَلنی مِن أنصارهِ و أعوانِه و الذّابین عَنهُ و المسارعین إلیه فی قضاء حوائجه و الممتثلین لأوامره و المحامین عنه و السّابقین إلی إرادته و المستشهدین بین یدیه اللهم أن حال بینی و بینه الموت الذی جَعَلتَه علی عبادک حتماً مقضیاًوأخرجنی مِن قَبری مؤتَزِراً کَفَنی شاهراً سَیفی مجرداً قناتی ملبیاً دعوه الداعی فِی الحاضرو البادی...».(1)

***

1- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

جایگاه عناصر مکتبی در دو نهضت عاشورا و انتظار: حجت السلام و المسلمین محسن رهایی

اشاره

حجت السلام و المسلمین محسن رهایی (1)

پیش درآمد

قیام عاشورا، تبلور حس خداپرستی و خداخواهی و پیاده کردن اوامر و تکالیف الهی و مبارزه با منکرات می باشد. قیام حضرت اباعبدالله علیه السلام، در طول تاریخ، اسوه و الگو ی تمام قیام ها و فریادهای حق طلبانه و عدالت خواهانه بوده است؛ حتی قیام حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، نشأت گرفته و الگوپذیرفته از قیام امام حسین علیه السلام و با همان انگیزه و اهداف، می باشد؛ چرا که مهدی، عجل الله تعالی فرجه الشریف همان حسین علیه السلام و حسین، علیه السلام همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است: «کُلُّهُمْ نُورٌ واحدْ». پس اگر شیعه ی حسین علیه السلام، آرزو می کند که: «یا لیتنی کُنْتُ مَعکُمْ فَافُوزَ فَوْزاً

ص: 181

1- محقق و پژوهشگر.

عَظیماً.»؛ «ای کاش با شما بودم تا به فوز و رستگاری بزرگی می رسیدم»، می تواند به تحقق این آرزو امید داشته باشد؛ چرا که همراهی با مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، عین همراهی با حسین علیه السلام است.

امروز که ما، بین دو قیام - یعنی قیام سرخ حسینی و قیام سبز مهدوی- قرار گرفته و یکی را پشت سر و دیگری را در روبرو داریم و با نگاهی گریان، چشم به عاشورا دوخته و با نگاهی سرشار از امید، منتظر عاشورای دیگری هستیم، باید ابعاد هر یک را در نظر گرفته و یکی را سرمشق وصال به دیگری قرار دهیم؛ چرا که انتظار واقعی، الهام گرفته از عاشورا و استمرار آن است. و تو خود حدیث مفصل، بخوان از این مجمل.

ابعاد مذهب و مکتب را می توان به دو بخش، تقسیم نمود: الف) ابعاد علمی (عقیدتی) ب) ابعاد عملی.

انتظار و زمینه سازی برای ظهور و قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ارتباط مستقیمی با این دو بخش دارد؛ همان طور که قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز چنین است.

الف. ابعاد علمی (عقیدتی)

1.بُعد توحید

انتظار برای فرج، در ماهیت خود، به گونه ای است که انسان را متوجه مبدأ عالم و سرچشمۀ هستی- یعنی خداوند متعال- می کند؛

چرا که بی تردید، فرج و ظهور، به قدرت مطلقهٔ الهی، تحقق پیدا می کند و منتظر، چشم به راه کسی است که بنده و خلیفه و ولیّ خدا در زمین است.

از طرف دیگر، انتظار فرج و طلب آن، باید از درگاه خداوند باشد؛ چنان چه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل» (1)؛ «بهترین کارهای امت من، انتظار کشیدن برای رسیدن فرج از جانب خداوند است».

نکته ای که از این حدیث به دست می آید، این است که انتظار، تنها یک حالت درونی نیست؛ بلکه از مقولهٔ عمل و کار است. یعنی کسی که منتظر مصلِح است، باید خود، صالح باشد تا با امام زمانش سنخیت پیدا کند و این، از راه ایمان و عمل صالح، میسر خواهد بود.

در مکتب عاشورا نیز مهم ترین بُعد دین- یعنی توحید- تجلّی کرده است و احیاء دین توحیدی، اجرای فرامین خداوند احد و اصلاح انحرافات وارد شده در دین، هدف گرفته شده اند.

نمونه هایی از تجلی توحید در مکتب عاشورا، به این شرح است:

1. حضرت امام حسین علیه السلام با این که می داند در کربلا، خود و یاران و خاندانش شهید می شوند و اهل و عیالش به اسارت می روند؛ اما برای اجرای فرمان خداوند و هدایت مردم به سوی خداپرستی و دین

1- کمال الدین، ج2، ص357.

توحیدی و نیز، دور کردن آن ها از دنیا و هواپرستی، دست به قیام می زند و اصحاب ایشان نیز به همین منظور با حضرت همراه می گردند.

2. عرفانی ترین و زیباترین لحظات روز عاشورا، هنگامی است که حضرت در قتلگاه، با خداوند خود راز و نیاز می کند و به عبودیت، اعتراف می نماید: «صبراً علی قضائک یا رب لا اله سواک یا غیاث المستغیثین...» (1)؛ «پروردگار من! در مقابل قضا و قدر تو شکیبا هستم. به جز تو خدایی نیست. ای فریادرس داد خواهان...».

3.امام حسین علیه السلام،آخرین شب را برای عبادت، دعا و نماز، از دشمن مهلت می گیرد. (2)

4.در زیارت نامهٔ حضرت می خوانیم: «اشهدانک اطعت الله و رسوله حتی اتاک الیقین» (3)؛ «اطاعت از خدا و رسولش شما را به نهایت درجهٔ یقین رساند».

2.بُعد نبوت:

منتظران چشم به راه، کسانی هستند که در آن ها صفات و آثار پیامبران، جمع گشته باشد؛ چرا که مهدی علیه السلام در حقیقت همان آدم،

1- مقتل الحسین علیه السلام، مقرم به نقل از ریاض المصائب.
2- مقتل مقرم، حوادث یوم التاسع، به نقل از طبری، ج6.
3- مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

شیث، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، داود، سلیمان، یوسف و... علیهم السلام بالاخره محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.(1)

مهدی علیه السلام چونان حسین علیه السلام، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، و عمل کنندهٔ به سنت حقیقی اوست. سیرهٔ او همان سیرهٔ جدش، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است (2) و نخستین اصحاب او، به عدد 313 تن اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر هستند (3)منتظر واقعی او مانند کسی است که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهید شده باشد (4) و اجرش هزار برابر اجر شهدای بدر و احد است.(5)

اما از دید عاشورایی:

1. یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام، زنده کردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حفظ نبوت و دین ایشان است. ایشان در نامه ای به مردم بصره فرمود: «و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنه نبیه فان السنه قد امیتت». (6)؛ «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر او دعوت می کنم؛ چرا که سنت از میان رفته است». آن حضرت، هم چنین، در

1- مکیال المکارم، ج1.
2- کمال الدین، ج1، باب24، ح2.
3- کمال الدین، ج1، باب علامات خروج، ح20.
4- میزان الحکمه، ج1، باب 235.
5- بحارالانوار، ج52، ص 126.
6- بحارالانوار، ج44، ص 329.

وصیت نامۀ خود فرمود: «و اسیر بسیره جدی» (1)؛ «من راه و روش جدّم را ادامه دادم».

2. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حسین منی و انا من حسین». یکی از معانی این جمله، آن است که زنده ماندن و مستمر بودن دین و نبوت پیامبر، بستگی به حسین علیه السلام و قیامش دارد.

3. یزید، اصل اسلام و نبوت را زیر سؤال می برد و می گفت: «... فلا خبر جاء و لا وحی نزل»؛ اما امام سجاد علیه السلام پس از اسارت، در خطبۀ خود، به نام پیامبر در اذان اشاره کردند و فرمودند: «با بقای این اسم، ما پیروز شده ایم».(2)

4. خبر شهادت امام حسین علیه السلام، به پیامبران داده شده بود و ایشان در صبر و شهادت، اسوه و الگوی انبیاء بودند.(3)

5. قرآن، معجزۀ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم است و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، قرآن در سراسر جهان، حاکمیت می یابد؛ چرا که او زنده کنندۀ همۀ احکام قرآن است: «این المؤمل لاحیاء الکتاب و حدوده» (4)او تالی تلو قرآن و حقیقت آن است: «السلام علیک یا تالی کتاب الله و

1- فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه محمد دشتی.
2- مقتل مقرم، ص 375، به نقل از امالی شیخ طوسی.
3- تفسیر نور الثقلین، ج3، ذیل آیۀ 54 سورۀ مریم.
4- دعای ندبه.

ترجمانه» (1).چنان که در زیارت نامه امام حسین علیه السلام می خوانیم: «و اشهد انک التالی لکتاب الله» (2)، «السلام علیک یا شریک القرآن». (3)احیای قرآن، در حقیقت، عمل به آن است و کسی که منتظر و آرزومند احیای کتاب، توسط حضرت مهدی علیه السلام است باید عامل به قرآن و دستورات آن باشد و الّا صرف خواندن قرآن، کافی نیست و شکایت پیامبر را در قیامت به دنبال دارد که « یَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا » (4)؛ «پروردگارا! قوم من، قرآن را مهجور قرار دادند».

3. بُعد امامت

انتظار باید همراه با شناخت امام علیه السلام باشد؛ چرا که در غیر این صورت، مصداق آن حدیث نبوی است که فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه» (5)؛ «مرگ کسی که امام زمانش را نمی شناسد، مانند مرگ جاهلیت است». نکتۀ مهمی که از این حدیث استفاده می شود، آن است که زندگی بدون شناخت و تبعیت

1- زیارت آل یاسین.
2- زیارت امام حسین علیه السلام، مفاتیح الجنان.
3- زیارت امام حسین علیه السلام، مفاتیح الجنان.
4- سورۀ فرقان، آیۀ 30،
5- اصول کافی، باب الحجه.

امام حق، در حقیقت، مرگ است: «ذلک میت الاحیاء» (1).

مهدی علیه السلام، چشمه سار جاری امامت است و ایمان و شناخت نسبت به او، شناخت و ایمان نسبت به همهٔ ائمه علیه السلام است: «مؤمن باولکم و آخرکم» (2).

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده اند: «امام خود را بشناس؛ که در این صورت، تعجیل و تأخیر در ظهور به تو زیانی نمی رساند» (3)معنای شناخت امام علیه السلام محبت و قبول ولایت و اعتقاد به واجب الاطاعه بودن اوست؛ چرا که او خلیفه و حجت خداست؛ ناظر عمل انسان هاست و اعمال بندگان بر او عرضه می گردد. پس باید در همه حال، رضایت او را طلب نمود که: «رضی الله رضانا اهل البیت» (4)؛ «رضایت خداوند، همان رضایت ما اهل بیت است».

شناخت امام معصوم و پیروی و اطاعت صد درصد از او، در اصحاب امام حسین علیه السلام به اوج خود رسیده بود و این، از سخنان آنان به خوبی نمایان است، مثلاً زهیر، یکی از یاران امام، می گوید: «به خدا قسم؛ من دوست دارم که کشته شوم و باز زنده گردم و این، هزار

1- نهج البلاغه، خطبه87.
2- زیارت جامعه کبیره.
3- بحار، ج52، ص141.
4- لهوف، خطبهٔ امام حسین علیه السلام در مکه.

بار تکرار شود تا خداوند، قتل را از شما و خاندانتان دفع نماید»(1)مسلم بن عوسجه نیز در خطاب با امام علیه السلام چنین می گوید: «به خدا اگر بدانم کشته می شوم و زنده می گردم و باز کشته می شوم و بدنم سوخته و خاکسترم به بر باد داده می شود و این، هفتاد بار اتفاق می افتد، باز هم از تو جدا نمی شوم».(2)

این وفاداری به آن جا می رسد که حضرت، اصحابش را از این چنین مدح می کند: «فانی لاعلم اصحابا اوفی و لاخیراً من اصحابی...فجزاکم الله عنی خیرا» (3)؛ «من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خودم سراغ ندارم... خداوند به شما جزای خیر بدهد».

آری؛ آنان به خوبی امام حق را شناختند و در رکاب او جهاد کردند و به فیض بزرگ شهادت نائل آمدند و اکنون مهدی علیه السلام همان حسین علیه السلام است. آیا می شود مهدی علیه السلام نیز به ما چنین بگوید؟!

4. بُعد عدل

انتظار مهدی علیه السلام، انتظار ظهور «عدل جهانی و آفاقی» و «عدل فردی و انفسی» است. مهدی علیه السلام مظهر اسماء الهی است که از جملهٔ آن ها «یا عدل» و «یا حکیم» است. اوست که جهان آکنده از بی داد

1- مقتل مقرم، ص194
2- مقتل مقرم، ص194
3- طبری، ج6، ص238 و 239.

را با عدل خدایی تبدیل به دادگری می نماید و همانند خدا -که ذره ای به کسی ظلم نمی کند (1)- او نیز که خلیفه و حجت خداست، چنین عمل می کند.

در قیام امام حسین علیه السلام نیز، عدالت، جایگاه ویژه ای دارد:

1. حرکت و قیام ایشان برای رفع ظلم فردی و اجتماعی بود؛ چنان چه خود فرمود: «انی لم اخرج اشراً ولابطراً ولامفسداً ولا ظالماً... افلایرون ان الحق لایعمل به و ان الباطل لایتناهی عنه..» (2)؛ «من از روی ظلم و فساد و شر و بیهوده گری قیام نکردم... آیا نمی بینید به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد؟»

2. حضرت زینب کبری علیها السلام، در جواب ابن زیاد که گفت: «دیدی خدا با برادرت چه کرد؟»، جواب فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً»، «من از جانب خدا جز زیبایی چیزی ندیدم» و این چنین، به عدالت خدا اشاره نمود.

5. بُعد معاد

این اصل از سه جهت، در امر انتظار تجلی می کند: جهت اول این که، قیام حضرت، مانند وقوع قیامت است؛ چرا که وقتی ظهور می کند: «لَا یَنْفَعُ نَفْسًا إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمَانِهَا

ص: 190

1- «ذ وَأَنَّ اللَّهَ لَیْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِیدِ »؛ سورۀ آل عمران، آیۀ 182.
2- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی

خَیْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ » (1)؛ «ایمان کسی که از قبل، ایمان نیاورده و یا در ایمانش خیری کسب نکرده است، بی فایده خواهد بود».

در این مورد، چندین روایت در تفسیر نورالثقلین و غیر آن وارد شده که در آن ها، قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و بعضی از علائم ظهور، مثل طلوع شمس از مغرب، از مصادیق «آیات ربک» که در این آیۀ مبارکه آمده، بر شمرده شده است؛ البته روشن است که با ظهور حضرت، باب ایمان و توبه بسته نمی شود و حضرت، هنگام ظهور و بعد از آن در مکان های مختلف سخنرانی نموده و با بیّنات خود، اهل باطل را دعوت به حق می نمایند و اتمام حجت می کنند؛ لیکن اولاً، عده ای که محض در کفر یا عصیان هستند و طغیان، تمام وجودشان را گرفته است، ایمان نمی آورند و تکذیب آیات الله می کنند. (2) و لذا حضرت، علیه آنها دست به شمشیر (سلاح) می برد و بعد از آن هم اگر ایمان بیاورند، ایمان آن ها نفعی ندارد؛ چون ایمانی دروغین و برای حفظ خود از کشته شدن می باشد. چنان چه این مطلب از ظاهر بعضی روایات و تفاسیر به دست می آید.(3)

ثانیاً، همان طور که از زیارت آل یاسین استفاده می شود، رجعت ائمه علیهم السلام یکی از مصادیق «آیات ربک» می باشد و مطابق روایات، بعد از

1- سورۀ انعام، آیۀ 158 (این آیه، در زیارت آل یاسین، به رجعت تأویل شده است).
2- سورۀ روم، آیه ی10.
3- نورالثقلین، ذیل آیۀ 158 سورۀ انعام، حدیث1و7، تفسیر الفرقان، ج7، ذیل آیه شریفه.

ظهور، رجعت کفار محض به دنیا نیز واقع می گردد و روشن است که باب توبه و ایمان به روی آن ها بسته است؛ چون آن ها را برای عذاب دنیویِ قبل از آخرت، رجعت می دهند، نه برای ایمان و عمل صالح.

جهت دومِ تجلی معاد در در نهضت مهدوی، وقوع رجعت پس از ظهور حضرت است که شاید بتوان آن را قیامت صغری نامید (1) در آن زمان، مؤمنان محض در ایمان و کافران محض در کفر، به دنیا برمی گردند تا امام زمان علیه السلام از کفار و قاتلان ائمه علیه السلام انتقام گیرد و مؤمنان، تحت لوای حکومت حضرتش، به تکامل شایستهٔ خویش دست یابند.

و بالاخره، جهت سوم این که، ظهور و قیام و حکومت حضرت از اشراط الساعه و نشانه های قیامت کبری است و تا او نیاید قیامت برپا نمی شود. طبق روایات، حتی اگر یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند ظهور او را در همان روز می رساند.

توجه به معاد در کلام امام حسین علیه السلام

1. «انی لااری الموت الا سعاده» (2)؛ «من مرگ را جز سعادت نمی بینم».

2. «فما الموت الاقنطره تعبر عن البؤس والضراء الی الجنان الواسعه» (3)؛

ص: 192

1- ایقاظ الهجعه، شیخ حر عاملی.
2- مقتل مقرم، لهوف سیدبن طاووس.
3- معانی الاخبار، ص 288.

«مرگ فقط پلی است که شما را از سختی و رنج عبور داده و به بهشت پهناور و نعمت های همیشگی می رساند؛ پس کدام یک از شما نمی خواهد از زندان به قصری انتقال یابد؟»

3. «الموت اولی من رکوب العار» (1)؛ «مرگ بهتر از زندگی ننگین است».

ب. ابعاد عملی انتظار و عاشورا

1. بُعد دین داری

همان طور که ذکر شد انتظار مثبت، از مقولهٔ عمل است، نه صرفاً حالتی درونی؛ چنان چه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج»؛ «بهترین کارهای امت من [و نه بهترین حالت ها]، انتظار فرج است».

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرمایند: «برای صاحب الامر، غیبتی طولانی است. در آن دوران، همه باید تقوا پیشه سازند و چنگ در دین خود زنند» (2) روشن است که این دین داری باید حقیقی باشد، نه ظاهری.

انسان منتظر، باید در دین از هرگونه سستی پرهیز کند و اگر دچار وسوسه ای شد، خود را با توبه و بازگشت، تذکر دهد؛ چنان چه

1- فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، حدیث392.
2- بحار، ج52، ص 135.

قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّیْطَانِ تَذَکَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ » (1)؛ «کسانی که پرهیزکار هستند، وقتی وسوسه ای از شیطان به آن ها برسد، متذکر می شوند و بعد از آن، بینا می گردند».

در زمان قیام امام حسین علیه السلام نیز افرادی بودند که به فرمودهٔ ایشان: «الدین لعق علی السنتهم» (2)؛ «دین، لقلقهٔ زبانشان بود»؛ اما به هنگام بلاء و امتحان، ماهیتشان نمودار گشت. اما در مقابل، افرادی، دینِ حق و امام آن را شناختند و در رکاب امامِ دین، جان خود را فدا کردند؛ چونان حضرت عباس علیه السلام که فرمود: «و الله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابداً عن دینی» (3).گروه سومی هم مانند حرّ و برادرش زهیر بن قین، بعد از ابتلاء، به فطرت خود بازگشته و تابع دین حق گردیدند.

2.بُعد پارسایی

امام صادق علیه السلام فرمود: «من سره ان یکون من اصحاب القائم علیه السلام فلینتظر و لیعمل بالورع...» (4)؛ «کسی که خوشحال می شود که از

1- سورهٔ اعراف، آیهٔ 201.
2- فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، به نقل از تاریخ طبری.
3- منتهی الآمال، رجز خوانی حضرت ابوالفضل علیه السلام .
4- بحار، ج52، ص 140.

اصحاب قائم علیه السلام باشد باید انتظار کشد و کردار با ورع داشته باشد».

در عرف دین، تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرمات؛ اما ورع بالاتر از تقوا است و در آن مرحله، حتی از شبهات نیز دوری می شود؛ چنان که فرمودند: «من ترک الشبهات نجی من المحرمات»، «کسی که از شبهه ها دوری کند، از گناهان نجات می یابد». پس دوری از موارد شبهه ناک، مقدمهٔ ترک معاصی است.

در نهضت عاشورا نیز، این پارسایی و تقوا و دوری از محرمات بود که موجب شد گروهی یارِ جان نثار ابا عبدالله علیه السلام شوند و در مقابل، عدم تقوا و انجام محرمات و حرام خواری مانع توجه کوفیان به سخنان امام حسین علیه السلام شد؛ که حضرت در خطاب با آن ها فرمود: «ملئت بطونکم من الحرام فطبع الله علی قلوبکم» (1)؛ «شکم هایتان از حرام پر شده است. پس خدا به دلهایتان مهر زده [و کور و کر شده اید و سخن حق را نمی شنوید و قلب هایتان از سنگ، سخت تر شده که سخن حجت خدا در آن فرو نمی رود]».

3: تقیّد مکتبی

انسان منتظر باید همواره هوشیار باشد که شبهات و سنگ اندازی های عقیدتی دشمن، نتواند در عقاید او سستی ایجاد کند و از طرف دیگر، دو واجب مهم دین - یعنی تولّی و تبرّی- را

1- فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ح190.

نصب العین خود کند؛ چراکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «هل الایمان الا الحب و البغض» (1)؛ «آیا ایمان، چیزی جز حبّ و دوستی با دوستان خدا و بغض و دشمنی با دشمنان خدا است؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ این بعد از ابعاد یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می فرمایند: «خوشا به حال منتظرانی که به حضور قائم علیه السلام می رسند. آنان که پیش از قیام او نیز پیرو او یند، دوست او را عاشقانه دوست می دارند و با دشمنان او، دشمن و مخالف اند». (2)

اما در عاشورا، یکی از عرصه هایی که حبّ یاران امام را نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بغضشان را نسبت به دشمنان آن ها، نمایان می سازد، رجز هایی است که به هنگام نبرد می خواندند. برای مثال، عمرو بن جناده - نوجوانی که پدرش شهید شده و مادرش او را به میدان فرستاده بود- در مقابل دشمن می گفت: «امیری حسین و نعم الامیر سرور فؤاد البشر النذیر» (3)؛ «آقای من حسین است و خوب آقایی است؛ او سرور قلب پیامبر است».

هم چنین، زهیر، یکی دیگر از یاران، می خواند: «فدتک نفسی هادیاً

1- میزان الحکمه، ج2، حدیث3096.
2- کمال الدین، ج1، باب25، حدیث2.
3- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.

مهدیاً الیوم القی جدّک النبیاً و حسناً و المرتضی علیاً» (1)؛ «ای هادی و مهدی! جانم به فدای تو. امروز، جدت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام را ملاقات می نمایم».

عبارت «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدولمن عاداکم» که در زیارت عاشورا و زیارات دیگر آمده است، نشانهٔ تولیّ و تبرّی است؛ یعنی دوستی و ولایت پذیری موالیان ائمه علیه السلام و تبرّی از دشمنان آنها.

4.امر به معروف و نهی از منکر

آیات بسیاری از قرآن، به این تکلیف مهم اشاره دارند که آیهٔ 104 و 110 سورهٔ آل عمران و هم چنین آیهٔ 41سورهٔ حج، از جملهٔ این آیات هستند.

کسی که به امام زمان علیه السلام اقتدا کرده و تابع ایشان است، باید گذشته از آن که خود عامل به احکام می باشد، دیگران را نیز به این مهم، ارشاد کند و این، با امر به معروف و نهی از منکر - البته با در نظر گرفتن شرائطش- میسر است.

افرادی که تصور می کنند با دست روی دست گذاشتن و عدم مقابله با ظلم، یا خدای نکرده، کمک کردن به ترویج آن، زمینهٔ ظهور فراهم می شود، سخت در اشتباهند؛ چراکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برای

1- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.

ریشه کنی ظلم و گسترش و تثبیت عدل قیام خواهد کرد و منتظران نیز باید در همین مسیر گام بردارند.

این مهم یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام، نیز هست. چنان چه خود فرمود: «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» (1) ما نیز در زیارت ایشان، شهادت می دهیم: «اشهد انک... امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر».

5. بُعد اخلاقی

دربارهٔ اهمیت حسن خلق، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «اکثر ما تلج به امتی الجنه تقوی الله و حسن الخلق». (2)

امام صادق علیه السلام نیز این گزینه را به عنوان یکی از تکالیف منتظران، بیان داشته اند: «کسی که می خواهد از یاران قائم علیه السلام باشد... باید خود را متخلّق به محاسن اخلاق نماید». (3)

در کربلا، این مسئله، به بهترین وجه، ظهور یافت. تا آن جا که وقتی کاروان امام علیه السلام به سپاهیان تشنه و از پا افتادهٔ حرّ، برخورد کردند، امام حسین علیه السلام دستور دادند که همهٔ آن ها را سیراب نمایند و

1- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، وصیت نامهٔ حضرت.
2- میزان الحکمه، باب حسن خلق.
3- بحار، ج52، ص 140.

حتی خود امام علیه السلام، مشک آب را به لب های یکی از آن ها-که تشنگی طاقتش را برده بود- رساند. (1)

و خدا لعنت کند آن ها را که این مایهٔ حیات را از حسین علیه السلام و خاندانش دریغ داشتند.

از آب هم مضایقه کردند کوفیان

خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

از دیگر کارکردهای مهم اخلاق در صحنهٔ کربلا، ندامت و پشیمانی حرّ و پیوستن او به سپاه امام حسین علیه السلام بود؛ که یک دلیل آن، ادب فوق العادهٔ حرّ در مقابل حضرت و مادر ایشان، فاطمه علیها السلام محسوب می شود. (2)

6. تحمل و پایداری

به راستی، چرا پیامبر، اجر منتظرین حقیقی را پنجاه برابر اجر اصحاب بدر و احد و حنین می داند (3) و چرا امام سجاد علیه السلام اجر آنان را هزار برابر اجر شهدای بدر و احد می شمرد؟ (4) مشخص است که این، به جهت ثابت قدم بودن بر ولایت و صبر و استقامت آن هاست.

امام حسین علیه السلام نیز به اصحاب خود سفارش می فرمود: «صبراً یا

1- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.
2- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.
3- بحار، ج52، ص 131.
4- میزان الحکمه، ج1، باب 235.

بنی الکرام» (1) و چه خوب، اصحاب عاشورایی امام، بر مصائب و سختی ها صبر نمودند؛ تا آن جا که برخی از آن ها – مانند سعید بن عبدالله و عمرو بن قرظه- خود را آماج تیرها قرار دادند تا حضرت، نماز را به پای دارند. اما نمونهٔ اتمّ صبر و پایداری، زینب کبری علیها السلام بود که عالمی را در تحیر خود گذاشت.

7. اقامهٔ نماز و ایتاء زکات

آیات فراوان و روایات بسیاری در مورد این دو فریضهٔ مهم، وارد شده و ضرورت و اهمیت آن ها، اظهر من الشمس است. به همین دلیل، امام حسین علیه السلام حتی در بحبوحهٔ جنگ نیز دست از اقامهٔ صلوهٔ بر نمی دارد. چنان چه در زیارتش می خوانیم: «اشهد انک قد اقمت الصلوه و آتیت الزکوه». حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین می باشند.

8. آمادگی نظامی

امام صادق علیه السلام در این مورد می فرمایند: «لیعدّن احدکم لخروج القائم و لوسهماً»؛ «هر یک از شما باید خود را برای خروج قائم علیه السلام آماده کند؛ ولو به تهیهٔ یک تیر».

شاید این فرموده، از آن جهت است که هر لحظه احتمال ظهور حضرت می رود؛ چنان چه بعضی روایات نیز به وقوع ناگهانی خروج

1- فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ح185.

حضرت اشاره کرده اند. پس این موضوع، آمادگی کامل منتظر را می طلبد.

امام حسین علیه السلام نیز به این مسئله، توجه خاص داشتند. در تاریخ آمده است که در شب عاشورا، حضرت، در اطراف خیمه ها گشت زنی می کردند و هنگامی که نافع بن هلال، علت را جویا می شود، می فرمایند: «آمده ام تا پستی و بلندی اطراف خیمه ها را بررسی کنم؛ مبادا مخفیگاهی برای دشمن باشد و از آن جا برای حملهٔ خود یادفع حملهٔ شما استفاده کند» (1).

از دیگر نکات نظامی که امام حسین علیه السلام به کار بستند، این بود که خیمه ها را نزدیک به هم و خیمه های مردان را جلوتر از خیام زنان قرار دادند و هم چنین در پشت خیمه ها، با حفر گودال ایجاد موانع نمودند. (2) در روز عاشورا نیز سپاه را تقسیم به میمنه و میسره و قلب کردند و برای هر کدام فرماندهی تعیین نمودند. (3)

9. بسیج عمومی

انتظاری به ظهور می انجامد که بسیج عمومی منتظران را در برداشته باشد و همه یک دل و یک رنگ در اجتماع حضور داشته

1- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.
2- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ص 244.
3- مقتل خوارزمی، ج2، ص4.

باشند. چنان چه خود امام زمان علیه السلام در توقیعی فرمودند: «ولو ان اشیاعنا- و فقهم الله لطاعته- علی اجتماع من القلوب لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا...» (1)؛ «اگر شیعیان ما - که خداوند به آن ها توفیق اطاعت دهد- یک دل و همراه هم بودند، میمنت ملاقات ما از آن ها به تأخیر نمی افتاد». این فرموده، اهمیت بسیج عمومی در اطاعت از خدا و اجتماع بر ولایت و تبعیت از امام را می رساند. چنان که حضرت امام حسین علیه السلام نیز در ضمن سخنرانی خود در مکه فرمودند: «من کان با ذلاً فینا مهجته و موطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا» (2)؛ «هر کس خون و جانش را برای لقاء خدا آماده کرده است، با ما همراه گردد». و این به معنای اعلام بسیج عمومی است.

در انتها لازم به ذکر است که:

1. موارد دیگری از جهت عملی در بحث انتظار و عاشورا مطرح است که این خلاصه گنجایش آن را ندارد.

2. در ترتیب موضوعات، از کتاب خورشید مغرب، نوشتهٔ استاد محمدرضا حکیمی استفاده شده است که لازم است از ایشان، تشکر شود.

□□□

1- احتجاج، ج2، ش 360، ص600.
2- فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، به نقل از کشف الغمه.

پرسش ها

بازخوانی جریان های فکری در دو نهضت عاشورا و انتظار

1.از جمله مقدمات تحقق وعدهٔ حاکمیت صالحان در زمین، چه چیز بوده است؟

الف) بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ب) شهادت حضرت زهرا علیها السلام

ج) حکومت امام علی علیه السلام

2.قیام عاشورا...

الف) حرکتی برای بازگرداندن دین به راه اصلی بود

ب) خط نفاق را از خط اسلام آشکار کرد.

ج) الف و ب

3.لعن یزید و معاویه به عنوان است؟

الف) به عنوان یک شخصیت صرف

ب) به عنوان نماد و نشانهٔ یک جریان فکری دین ستیز و ظلم پرور

ج) به عنوان مخالفت با دشمنان امام حسین علیه السلام

4.مراد از شجرهٔ خبیثه (ابراهیم، آیهٔ 26) چیست؟

الف) درختی است در جهنم که کافران از آن بالا می روند.

ب) این شجره، در واقع خط فکری شخصیت هایی است که در طول تاریخ، در برابر شجرهٔ طیبه بوده اند.

ج) به یزید و معاویه اطلاق می شود.

5.انتظار واقعی کدام است؟

الف) اعتقاد به پیروزی خط صالحان که نمونه روشن آن، امام حسین علیه السلام و نهضت وی بود.

ب) هر روز سلاح و شمشیر به دست گرفتن و آماده بودن برای ظهور

ج) گریه و دعا برای فرج

ص: 203

6.اولین قدم برای رسیدن به صفات اصحاب امام حسین علیه السلام چیست؟

الف) نیت

ب) اخلاص

ج) عمل نیک

7.باطن عاشورا چیست؟

الف) مصیبت و بلا

ب) ضیافت گستردۀ خدا

ج) صبر امام

8.شاکرین چه کسانی هستند؟

الف) کسانی که شکر بر مصیبت می کنند.

ب) کسانی هستند که در دستگاه خدا، خود را هیچ می شمارند.

ج) حمد و ستایش خدا را می کنند.

9.چه کسی در مصیبت امام حسین علیه السلام می فرماید؟ «هر صبح و شب برایت گریه می کنم».

الف) امام صادق علیه السلام

ب) امام رضا علیه السلام

ج) امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

10.ایام الله، کدام هستند؟

الف) ظهور، رجعت، قیامت

ب) ظهور، قیام، حکومت

ج) قیامت، ظهور، قتل نفس زکیه

11.علت عقب ماندن از قافلهٔ عاشورا چیست؟

الف) علاقه به دنیا، عدم آمادگی همراهی با ولی خدا

ب) جمع بین دنیا و آخرت، احساس عدم احتیاج به ولیّ خدا

ج) تمامی موارد

12.در رابطه با جملهٔ «سید الشهدا در ضیافت است، پس باید خندید»؛ کدام گزینه صحیح است؟

الف) سخن باطلی است، زیرا از بلا نمی توان با خنده، بهره مند شد.

ب) سخن درستی است چون امام حسین علیه السلام به لقاء الله رسیده است.

ج) نباید خندید، ولی گریه هم نباید کرد.

نکاتی پیرامون عاشورا و انتظار

13.انتقام و خونخواهی از قاتلان امام حسین علیه السلام بر عهدهٔ کیست؟

الف) شخص معصوم

ب) گروهی از مؤمنان

ج) گروهی از ایرانیان

14.کدام گزینه از القاب مشترک امام حسین علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟

الف) اباعبدالله، منصور، مقتدی

ب) غریب، طرید، شرید

ج) غریب، سرّالله، منصور

15.شرایط کار فرهنگی چیست؟

الف) علم و آگاهی، خیرخواهی و دلسوزی

ب) التزام عملی به احکام اسلامی (هدف، وسیله را توجیه نمی کند و با گناه نمی توان مروج معنویت بود).

ج) الف و ب

16.ثمره معرفت امام، ... است.

الف. محبت

ب) اطاعت

ج) خشیت

17.بر گفته ابوذر غفاری علت کراهت از مرگ بنا چیست؟

الف) آباد نکردن آخرت و دلبستگی به دنیا

ب) توجه به عالم درون

ج) ترس از گناهان

18.تربیت کودکان توسط امام حسین علیه السلام چگونه انجام گرفت؟

الف) با مدارا، همراه کردن ایشان با خود

ب) محبت، عاطفه، پاسخ به خواستهٔ منطقی آنها

ج) دست نوازش، کمک مالی

19.اکثر یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در چه سنی هستند؟

الف) میان سال

ب) از تمام اقشار سنّی

ج) جوان هستند.

20.کدام یک، از ویژگی های خاص حضرت عباس علیه السلام است؟

الف) بصیرت، نصیحت

ب) صداقت، شجاعت

ج) الف و ب

21.کدام یک از زنان، در حادثه کربلا نقش داشتند؟

الف) طوعه، همسر زهیر بن قین، مادر عبداله بن عمیر

ب) طوعه، همسر بُریر، اسماء بنت عمیس

ص: 205

ج) همسر رهیر بن قین، همسر حضرت عباس علیه السلام، مادر مسلم بن عوسجه

راه سرخ و سبز

22.این تفسیر در مورد «کهعص» از کیست؟ «کاف» اسم کربلا و «هاء» رمز شهادت، «یاء» نام یزید، قاتل حسین علیه السلام، «عین» اشاره به عطش و «صاد» نشان صبر حسین علیه السلام است.

الف) امام صادق علیه السلام

ب) امام هادی علیه السلام

ج) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

23.آیهٔ «والنهار اذا جلّیها» را چه کسی به قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است تأویل کرده است؟

الف) امام حسین علیه السلام

ب) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ج) امام علی علیه السلام

24.در چند روایت به این موضوع اشاره شده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است؟

الف) بیش از 20 روایت

ب) بیش از 50 روایت

ج) بیش از 300 روایت

25.روز ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه روزی است؟

الف) مصادف با روز شهادت امام حسین علیه السلام

ب) مصادف با روز عرفه

ج) مصادف با روز دحوالارض

26.این کلام از کیست؟ «الا یا اهل العالم اِنَّ جدی الحسین قتلوه عطشانا»

الف) امام سجاد علیه السلام

ب) امام هادی علیه السلام

ج) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

27.مرکز حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در هنگام ظهور کجاست؟

الف) کربلا

ب) کوفه

ج) مکه

28.«یالثارات الحسین» شعار چه کسانی است؟

الف) یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ب) یاران مختار ثقفی

ج) یاران ابومسلم خراسانی

29.هر که می خواهد، روح صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصاحفه کند، ... را در شب نیمهٔ شعبان زیارت کند.

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ب) امام حسین علیه السلام

ج) حضرت زهرا علیها السلام

30.به فرمودهٔ امام باقر علیه السلام، شیعیان در روز عاشورا و در مصیبت امام حسین علیه السلام با چه عبارتی باید یکدیگر را تعزیت بگویند؟

الف) اعظم اجورنا بمصابنا بالحسین

ب) وجعلنا و ایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم السلام

ص: 206

ج) الف و ب

عزت در آینهٔ عاشورا و انتظار

31.موجبات عزت در روایات عبارت است از:

الف) انصاف، عفو، تواضع

ب) پاکدامنی، توکل، شجاعت، بردباری

ج) الف و ب

32.این عبارت از کدامیک از معصومین است؟ «و مثلی لایبایع مثله».

الف) امام علی علیه السلام

ب) امام حسین علیه السلام

ج) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

33.چه کسی از روی خیرخواهی، پیشنهاد سازش با یزید را به امام حسین علیه السلام داد؟

الف) عمر اَطرف

ب) محمد حنیفه

ج) حجاج بن مسروق

34.معنای این حدیث چیست؟ «موت فی عزّ خیرٌ من حیاه فی ذلّ».

الف) مرگ عزیزان انسان، بهتر است از زندگی با ظالمان

ب) مرگ با عزت بهتر است از زندگی با ظالمان

ج) مرگ بهتر است از زندگی همراه با ذلت و خواری

35.چه کسی این شعار امام حسین علیه السلام را شعار آزادی، عزت و شرافت نامید؟ «الموت اولی من رکوب العار...»

الف) شهید بهشتی رحمه الله

ب) امام خمینی رحمه الله

ج) شهید مطهری رحمه الله

36.این دعا از کیست ؟ «اللهم انا نرغب الیک فی دوله کریمه، تعزّ بها الاسلام و اهله».

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ب) امام علی علیه السلام

ج) امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

37.کدام آیه در مورد عزت دولت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف است؟

الف) قصص، آیهٔ 5

ب) مائده، آیهٔ54

ج) احزاب، آیهٔ 33

ص: 207

38.این حدیث از کیست؟ «دولت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، مشرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت».

الف) امام باقر علیه السلام

ب) امام صادق علیه السلام

ج) امام رضا علیه السلام

یاران حسینی، منتظران مهدوی

39.در این فراز، به کدام وظیفهٔ شیعیان اشاره شده است؟ «اللهم انی اجدد له فی صبیحه یومی هذا و ما عشت من ایامی عهداً و عقداً.

الف) التزام به عهد و پیمان

ب) شب و روز به یاد حضرت بودن

ج) دعا کردن برای فرج

40.این حدیث از کیست؟ «به خدا قسم؛ اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و عترت پیامبرش را تبعیت می نمودند، درباره خدا دو نفر هم نبودند که با هم اختلاف داشته باشند».

الف) امام علی علیه السلام

ب) حضرت زهرا علیها السلام

ج) امام صادق علیه السلام

41.در آیهٔ «وقفوهم انّهم مسئولون» بنابر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، از چه چیز سؤال خواهد شد؟

الف) از امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ب) از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام

ج) از نماز و روزه

42.شباهت یاران امام حسین علیه السلام با یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در چیست؟

الف) معرفت حقیقی، ایمان راسخب) استقامت، محبت

ج) الف و ب

43.این کلام از کدام یک از یاران امام حسین علیه السلام است؟ «اگر این دنیا برای همیشه باقی باشد و ما هم در آن مخلد باشیم، با تو بودن را بر زندگی دنیا ترجیح می دهیم».

الف) هلال بن نافع

ب) مسلم بن عوسجه

ج) زهیر بن قین

44.این سخن از کیست و در وصف چه کسانی است؟ «آنها کسانی هستند که به حقیقت توحید راه یافته اند».

الف) از امام علی علیه السلام در وصف یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ب) از امام صادق علیه السلام در وصف یاران امام حسین علیه السلام

ج) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در وصف مؤمنان آخرالزمان

ص: 208

45.کدام جمله از سعید بن عبدالله حنفی است؟

الف) شهادت از عسل، شیرین تر است.

ب) اگر هفتاد بار کشته شوم و خاکسترم را بر باد بدهند، دست از تو بر نمی دارم.

ج) دوست دارم هزار بار کشته شوم تا کشته شدن را از تو و اهل بیت تو دفع نمایم.

46.این جمله از کیست؟ «روزگاری می رسد که امام ایشان غائب می گردد، پس خوشا به حالکسانی که در آن زمان بر مر ما استوار می مانند»

الف) امام صادق علیه السلام

ب) امام رضا علیه السلام

ج) امام باقر علیه السلام

یاران امام حسین علیه السلام الگوی یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

47.از ویژگی یاران امام حسین علیه السلام عبارتند از:

الف) معرفت، محبت

ب) پارسایی، عبادت، وفای به عهد

ج) الف و ب

48.راه ایجاد و تعمیق محبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

الف) از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان مطلوب کامل، معرفت حاصل شود.

ب) به وسیلهٔ خواندن دعای ندبه در هر جمعه با امام، رابطهٔ محبت نیز ایجاد شود.

ج) به وسیلهٔ ریاضت و تهجد و زیارت باطنی، با حضرت، ارتباط گرفته شود.

49.این جمله از کدام یک از یاران امام حسین علیه السلام می باشد؟ «ای حسین، تو امامی هستی که هم هدایت یافته ای و هم دیگران را هدایت می کنی».

الف) مسلم بن عوسجه

ب) حجاج بن مسروق

ج) حبیب بن مظاهر

50.این جمله از کیست؟ «به خدا سوگند می دانم هر که شما را دنبال کند در آخرت خوشبخت خواهد شد... لکن این طرح را بر من تحمیل مکن، زیرا که نفس من بر مرگ آمادگی ندارد».

الف) عبیداله بن حرّ جعفی

ب) جعفر بن ابیطالب

ج) سعد بن ابی وقاص

51.این حدیث از کیست؟ «مردم بنده ی دنیایند و دین لقلقه ی زبان آنهاست»

الف) امام علی علیه السلام

ب) امام صادق علیه السلام

ج) امام حسین علیه السلام

جایگاه عناصر مکتبی در دو نهضت عاشورا و انتظار

52.این جمله از کدام کتاب است؟ «امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در حقیقت همان آدم، شیث، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و... و بالاخره محمد صلی الله علیه و آله و سلم است».

الف) غیبت نعمانی

ب) مکیال المکارم

ج) اکمال الدین

53.این حدیث از کیست؟ «امام خود را بشناس، که در آن صورت، تعجیل یا تأخیر در ظهور، به تو زیانی نمی رساند».

الف) امام صادق علیه السلام

ب) امام کاظم علیه السلام

ج) امام علی علیه السلام

54.ابعاد عملی انتظار و عاشورا عبارت است از:

الف) دین داری، پارسایی

ب) تقید مکتبی، امر به معروف و نهی از منکر

ج) الف و ب

55.امام سجاد علیه السلام اجر منتظران حقیقی را چگونه می داند؟

الف) هزار برابر اجر شهدای بدر و احد

ب) پنجاه برابر اصحاب بدر و احد و حنین

ج) هزار برابر شهدای کربلا

ص: 210

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109